

بیروسی

# طول عمر و ملاقات با امام زمان (عج)

از روایات واقعی



■ محسن علوی پیام

بررسی

# طول عمر و ملاقات با امام زمان (عج)

از رؤیا تا واقعیت

بررسی روایی غیبت طولانی و ارتباط  
با امام زمان (عج) در عصر غیبت کبری

✍️ محسن علوی پیام



انتشارات نصر

## شناسنامه

نام کتاب: بررسی طول عمر و ملاقات با امام زمان (عج) از رؤیا تا واقعیت

مؤلف: محسن علوی پیام

ناشر: انتشارات نصر

حروفچینی: عرفان اندیشه / ۷۱۹۶۶۵

چاپ: امین

نوبت چاپ: اول / ۱۳۷۸

قطع: رقعی، تیراژ ۵۰۰۰

قیمت: ۵۰۰ تومان

شابک: X-۱۴-۶۸۱۴-۹۶۴

ISBN 964 - 6814 - 14 - x

مرکز پخش:

قم: خیابان انقلاب (چهارمردان)، جنب بانک ملت، پلاک ۱۲۳، تلفن ۷۴۲۶۴۷

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**تقدیم بہ:**

**ساحت مقدس حضرت ولی عصر  
عجل اللہ تعالیٰ فرجہ الشریف کہ  
جہان تشنہ ظہور او و منتظر  
جہانگیر شدن عدالت اوست.**

## فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۵
مقدمه.....	۹
ولادت.....	۱۳
غیبت.....	۱۴
اول غیبت صغری.....	۱۴
دوم غیبت کبری.....	۱۵
نقل قولهای ضعیف.....	۱۶
بیان دو شبهه.....	۱۸
مبحث اول.....	۱۸
پژوهشی درباره راز طول عمر بشر.....	۳۱

- ۳۳ ..... ژاپنی‌ها از بالاترین میانگین عمر در جهان برخوردارند ..... ۳۳  
 ۳۴ ..... علت کاهش عمر انسان ..... ۳۴  
 ۳۵ ..... مبحث دوم ..... ۳۵  
 ۳۹ ..... حکمتها و مصلحتها در اعمال ائمه علیهم‌السلام هر یک بعد از دیگری ... ۳۹  
 ۴۵ ..... ویژگی‌های مهدی (عج) ..... ۴۵  
 ۴۹ ..... مخالفان مهدی علیه‌السلام ..... ۴۹  
 ۵۱ ..... ادله وجود مهدی (عج) ..... ۵۱  
 ۵۶ ..... غیبت و طول عمر آن حضرت ..... ۵۶  
 ۶۳ ..... سبب غیبت امام مهدی (عج) ..... ۶۳  
 ۶۷ ..... طول عمر ..... ۶۷  
 ۷۱ ..... دیدگاه علامه طباطبایی و شیخ طوسی ..... ۷۱  
 ۷۱ ..... پیرامون طول عمر امام علیه‌السلام ..... ۷۱  
 ۷۷ ..... مکان و مسکن مهدی علیه‌السلام ..... ۷۷  
 ۸۱ ..... مکه و پیرامون آن ..... ۸۱  
 ۸۴ ..... کیفیت زندگی امام علیه‌السلام ..... ۸۴  
 ۹۰ ..... زندگی امام علیه‌السلام بعد از ظهور ..... ۹۰  
 ۹۶ ..... بررسی مسأله ارتباط با امام علیه‌السلام ..... ۹۶  
 ۱۰۰ ..... دیدار حضرت حجت علیه‌السلام در دوران غیبت صغری ..... ۱۰۰

- ارتباط با حضرت در دوران غیبت کبری ..... ۱۰۴
- ۱- توقیع شریف ..... ۱۰۵
- ۲- ناشناخته بودن حضرت ..... ۱۰۷
- ۳- در مراسم حج دیده نمی شود ..... ۱۰۸
- ۴- امتحان شیعیان در دوران غیبت ..... ۱۰۹
- دلایلهای امکان ارتباط ..... ۱۱۱
- روایات ..... ۱۱۲
- نقد و بررسی ..... ۱۱۳
- اجماع ..... ۱۱۴
- داستانها ..... ۱۱۸
- پاسخ ..... ۱۲۲
- نگاهی به حکایات ..... ۱۲۶
- خلاصه ..... ۱۲۹
- حضرت مهدی (عج) از دیدگاه شیعه ..... ۱۳۲
- مقام حضرت مهدی علیه السلام در پیشگاه پروردگار ..... ۱۳۷
- سخنان امامان درباره حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۳۹
- مهدی منتظر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت ..... ۱۴۵
- نظر ابن قیم جوزی ..... ۱۴۸



- ۱۴۹..... نظر ابن حجر هیثمی
- ۱۵۱..... نظر ابو فداء ابن کثیر
- ۱۵۲..... جلال الدین سیوطی
- ۱۵۳..... ابن ابی الحدید معتزلی
- ۱۵۵..... علامه مناوی صاحب فیض القدیر
- ۱۵۷..... علامه خیر الدین آلوسی
- ۱۵۷..... شیخ محمد خضر حسین استاد دانشگاه الازهر
- ۱۶۰..... شیخ ناصر الدین البانی
- ۱۶۲..... سعد الدین تفتازانی
- ۱۶۳..... قرمانی دمشقی
- ۱۶۴..... محی الدین عربی
- ۱۶۶..... شریف برزنگی

## مقدمه

### لَيْبِكَ عَلَى الْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ بَاكِيًّا

#### فَقَدْ تَرَكَتْ أَرْكَانَهُ وَمَعَالِمَهُ (۱)

هر آینه باید بر اسلام گریه کنند گریه کنندگان، زیرا که از روی تحقیق ارکان و معالم آن متروک شده و از اسلام جز اسمی و از ایمان جز رسمی و از قرآن جز کهنه شدن، چیزی باقی نمانده و درندگان شیطان صفت هم از هر گوشه و کنار چنگالهای خود را برای نابود کردن این اسم و رسم فقط هم تیز کرده و در کمین هستند که به هر نحو ممکن اثر آن را محو نمایند غافل از آنکه دست قدرت حق ناگهانی برای حفظ آن بزودی از آستین غیب، بیرون خواهد آمد و نقشه‌های آنان را نقش بر آب خواهد نمود و حق از باطل جدا و باطل نابود خواهد شد، به دلیل عقل و نقل و برهان و تدبیر در حالات گذشتگان، بعلاوه تأییدات غیبیه و اشارات بعضی از خواص، حاکی از آن

۱- نواب الدهور فی غلائم الظهور، سید حسن میرجهانی طباطبایی، ج ۱.

است و امیدواریم چند سالی زیادتر طول نکشد که حق آثار خود را به تمام معنی نشان دهد.

مژده‌ای دل که صدای جرسی می‌آید  
 عنقریب است تو را دادرسی می‌آید  
 منتظر باش کنون تا که وزد باد شمال  
 عنکبوتیست بصید مگسی می‌آید  
 فجر کاذب بدمید و شب هجران بگذشت  
 صبح ناگشته صدای عسسی می‌آید  
 یار در پرده سخن گفت نمی‌باید گفت  
 کز کجا و بیچه روزی چه کسی می‌آید  
 اینقدر هست که از دور غباری پیدا است  
 در نظر همچو شهاب قیسی می‌آید  
 پرسشی کردم و حیران شدم از جلوۀ غیب

گفت خاموش که فریادرسی می‌آید  
 و جای هیچ گونه تردید و شبهه‌ای نیست که فساد جهانی را مصلح  
 جهانی اصلاح می‌کند. چنانچه عقل و نقل به او اشاره دارد، همچنین شیعه  
 و اهل سنت و جماعت آن مصلح را وجود مبارک امام دوازدهم شیعیان  
 حضرت مهدی آل محمد علیهم‌السلام فرزند امام حسن عسگری علیه‌السلام می‌دانند که  
 پس از غیبت طولانی وقتی که ظلم و جور و حیرت و سرگردانی، تمام روی  
 زمین را پر کرده باشد و یأس و ناامیدی اکثر مردم را گریبان گیر شده باشد،  
 ناگهانی به امر خدای بزرگ ظاهر می‌گردد، و زمین را پر از عدل و داد  
 می‌کند و رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترت او علیهم‌السلام برای نلغزیدن مؤمنین  
 و شیعیان علامات را ذکر فرموده‌اند، تا حجت بر آنها تمام شود و به علاوه

کُفار و منافقین و منکرین و منحرفین نیز امتحان می‌شوند تا خبیث از طیب و حق از باطل جدا گردد و حجت بر همه تمام شود.

اماما عاشق تو ییم و دوستدار دوستاران تو و خاک پای منتظران تو، اما فسوسا که خود، خانه دل را برای انتظار تو مهیا نساخته‌ایم؛  
 اماما نرو بیده‌ایم غبار گناه از دل، اما عاشقیم، نمی‌دانیم این عشق سوزان، در کجای جانمان جای گرفته که بی‌تابمان کرده؛  
 اماما شرم‌منده‌ایم که خانه دل را برای حکمرانی تو، پاک نساخته‌ایم.

اماما بیم آن داریم در عمق شب، گم شویم و گرفتار راهزنان؛  
 اماما می‌دانیم که خود، خود را به وادی هول‌انگیز بلا افکنده‌ایم،  
 اما هنوز، کور سویی از چراغ عشق، در جانمان سوسو می‌زند.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

محسن علوی پیام  
 حوزه علمیه قم  
 زمستان ۷۸

## ولادت

حضرت حجة ابن الحسن، مهدی موعود، صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه - بنا بر مشهور در طلوع فجر روز جمعه، پانزدهم ماه شعبان سال دویست و پنجاه و شش هجری قمری در شهر سامرا از مادرش نرجس خاتون - سلام الله علیها - متولد شده و بعضی در شب جمعه هشتم ماه شعبان سال دویست و نود و هفت گفته اند، و هنگام وفات پدر بزرگوار خود پنج ساله بوده و پس از یکسال از وفات پدر بزرگوارش و به قولی چهار سال غایب شده، و روز غیبت آن حضرت، یکشنبه یا جمعه دهم ماه شوال بوده و از بعضی از اخبار استفاده می شود که در همان روز ولادتش غائب شده، چنانچه در حدیث حضرت حکیمه خاتون است که فرموده: من فردای روز ولادت رفتم در خدمت حضرت عسگری علیه السلام او را تبریک گفتم، پس فرمود:

ای عمه! او در غیبت است تا زمانی که خداوند اذن و اجازه

خروج دهد.

و در حدیث دیگر فرمود:

استودعناه الذی استودعتهام موسی.

سپردیم او را به کسی که مادر موسی، موسی را به او سپرد.

## غیبت

حضرت حجت (عج) دو غیبت داشته‌اند:

### اول غیبت صغری

غیبت صغری بعد از ولادت او بود تا وقتی که دوره نایب خاص داشتن آن حضرت تمام شد و مدت این غیبت شصت و چهار سال یا شصت و هفت سال یا شصت و نه سال بوده و شاید این اختلاف ناشی از اختلاف در اول غیبت باشد که آیا بعد از ولادت آن حضرت بوده یا بعد از وفات پدر بزرگوارش و در این مدت، نواب خاص آن جناب به خدمتش می‌رسیدند و خواص از شیعیان را به خدمتش می‌رسانیدند و برایش حرفهای مردم و مسائل مربوط به آنان را جواب می‌گرفتند و آنها بسیار بودند لکن معروفین از آنها که همگی به آنها مراجعه داشتند چهار نفر بودند:

۱- عثمان بن سعید عمّری. ۲- محمد بن عثمان. ۳- حسین بن روح.

۴- علی بن محمد سمّری و اینها بطور متناوب هر یک بعد از دیگری نایب

بودند.

## دوم غیبت کبری

ابتدای آن از وفات علی بن محمد سمّری بوده و وفات او بنا بر مشهور در نیمه ماه شعبان سال سیصد و بیست و نه هجری بوده و آن حضرت او را از وفاتش خبر داد و برای او نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

يا علي بن محمد سمري اعظم الله اجرک و اجر  
اخوانک منک، فانک ميّت ما بينک و بين ستة  
ايام و اجمع امرک و لا توص الى احد يقوم مقامک  
بعد وفاتک، فقد وقعت الغيبة العامه و لا ظهور  
الا باذن الله و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلب  
و امتلاء الارض جوراً<sup>(۱)</sup>.

بنام خداوند بخشنده مهربان، ای علی بن محمد سمّری  
بزرگ گرداند خدا اجر و مزد تو را و همچنین برادرانت را به  
سبب تو، به درستی که تو تا شش روز دیگر از دنیا می روی،  
جمع کن کار خود را و کسی را وصی و جانشین خود قرار مده  
بعد از مرگ خود، زیرا که وقت غیبت عامه رسیده و دیگر  
ظهوری نیست مگر به اذن خدا و این ظهور بعد از مدت  
طولانی خواهد بود، وقتی که دلها سخت شود و زمین پر از  
جور و ستم شود.

اجمالاً بعد از وفات علی بن محمد سمّری آن حضرت نایب خاصی

نداشته و نخواهد داشت تا زمان خروج سفیانی بلکه علمای شیعه دوازده امامی را مرجع و نایب عام خود قرار داده و اگر چه جمع کثیری در دوره غیبت کبری تا حال خدمت حضرت مشرف شده‌اند ولی در حین تشریف حضرتش را نشناخته‌اند و بعد فهمیده‌اند یا اگر معدودی هم شناخته باشند مانند مرحوم سید مهدی بحر العلوم بنابر مشهور متواتر و امثال ایشان نه بعنوان نیابت خاصه بوده پس می‌توانیم حدیث لعن بر مدعی مشاهده را پیش از خروج سفیانی حمل بر مشاهده با دعوای نیابت خاصه کنیم چنانچه جمعی از ملحدین در دوره غیبت کبری این ادعا را کرده‌اند و در عصر حاضر هم بعضی هستند که این ادعا را دارند.

### **نلال لولهای ضعیف:**

بعضی هم گفته‌اند که آن حضرت را در دوره غیبت صغری یک زن بوده از اولاد ابی لهب و بعضی هم در دوره غیبت کبری از برای حضرتش زن و فرزندان قائل شده‌اند که در جزیره خضراء ساکنند. چنانچه علامه مجلسی رحمته الله<sup>(۱)</sup> و قبل از ایشان و بعد از ایشان جماعتی دیگر که از آنها است مرحوم محدث نوری رحمته الله در جنة المأوی و نجم الثاقب نقل کرده‌اند و زن و فرزند داشتن حضرت در عصر غیبت عقلاً و نقلاً محل تردید و شک نیست، زیرا که آن حضرت کوچکترین سنتی از سنن جدش خاتم



الانبياء ﷺ را ترک نخواهد کرد و در بعضی از اخبار وارد است که در زمان ظهور آن جناب هزار نفر از فرزندان آن حضرت ملازم و در رکاب آن جناب هستند و در بعض اخبار ظهور آن حضرت در سالهای طاق از یکی تا عدد نه خواهد بود و روز قیام آن جناب شنبه عاشورا خواهد بود و با این عمر طولانی چون ظاهر شود قیافه آن حضرت تقریباً به چهل ساله می ماند و هفت سال که مانند هفتاد سال باشد سلطنت نماید و شیخ طوسی و دیگران تا سیصد سال هم روایت کرده اند.

پس زن ریش داری در بعض از اخبار بنام سعیده هاونی بر سر حضرت ضربه ای وارد می کند و او را شهید می نماید و امام حسین علیه السلام در تجهیز و غسل و کفن و دفن آن حضرت اقدام می فرمایند و پهلوی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه طیبه دفن می نمایند و فعلاً سن نازنین آن جناب تا امروز حدود یکهزار و صد و اندی می باشد و کنیه آن حضرت ابو عبدالله و ابوالقاسم و القاب آن جناب بسیار است و وقتی که ظاهر شود زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه.

## بیان دو شبهه

ممکن است بعضی شبهه کنند و ایراد بگیرند. اول: راجع به طول عمر آن حضرت. دوم: اعتراض به غیبت طولانی آن جناب.  
جواب این دو شبهه را در ضمن دو مبحث خاطر نشان می‌سازیم:

### مبحث اول:

چگونه ممکن است که انسانی در این عالم ماده و طبیعت این همه سال عمر کند و بر فرض امکان مرور و گذشت زمان و گردش شب و روز و ماه و سالهای زیادی در بُنیه و توان او تأثیر نکند و به حال جوانی و چهل ساله باقی بماند و زنده باشد؟

جواب به این سؤال به دو طریق گفته می‌شود بلکه به سه طریق عقلی و نقلی و وجدانی.

و اما دلیل عقل: که احتیاج به یک مقدمه دارد و اسم آن مقدمه نمودار زندگی است و از آن تعبیر به طبیعت خامسه می‌کنند در اصطلاح حکما،

باید دانست که بعضی از اشخاص که در این باب اطلاعی ندارند و چنین گمان می‌کنند که قلب و دگرگونی ماهیت و حقایق از محالات روزگار است یعنی هر چیزی و صفتی که به صورت و صفتی آفریده شده تغییر کردن آن صفت و صورت محال است و بعضی از این افراد که چنین اعتقاداتی دارند به این آیه استدلال کرده و می‌کنند که ﴿لَا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللَّهِ﴾<sup>(۱)</sup> و ظاهر آن این است که تبدیلی در خلق خدا نیست و این افراد به ظاهر این آیه اکتفا کرده و از حقیقت معانی باز مانده‌اند و این مقدار هم به خود زحمت نداده و فکر نکرده‌اند که هزاران هزار انسان به اراده خداوند بزرگ و رب العالمین از بنی آدم آفریده شده که هیچ یک از آنها مثل دیگری نیست ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾<sup>(۲)</sup> یعنی خدا می‌آفریند و شما را هم او آفریده و در اثر مرور زمان همه چیز عوض می‌شود حالت اولیه خود را از دست می‌دهد. ولی قوای چهارگانه وجود که عبارت است از قوه جاذبه، هاضمه، ماسکه و دافعه اینها تا وقتی که به اندازه خود به آنها رسیدگی کنید (مثل معده) جذب می‌کند و به بدن می‌رساند و قوه ماسکه هم این فرستاده معده به بدن را نگهداری می‌کند و بعد به کمک قوه جاذبه طبخ و تحلیل می‌دهد و قوه دافعه هم او را خارج می‌سازد و تا این برنامه منظم و مرتب باشد هیچ اشکالی پیش نمی‌آید ولی وقتی از اندازه خارج شد و به طور صحیح از این قوا استفاده نگردید مطمئناً دچار ضعف و ناتوانی می‌شوید. چنانچه

شیخ اجل سعدی شیرازی دارد که:

چهار طبع مخالف سرکش    چند روزی شوند باهم خوش  
 گریکی زین چهار شد غالب    جان شیرین در آید از قالب  
 این مقدمه‌ای بود که بیان کردیم، حال اگر کسی دارای مزاج معتدل و طبیعت خامسه شد حوادث و عوارض زمانی و مکانی در او تأثیر نمی‌گذارد و با دوام و جاوید می‌ماند و عمر او طولانی می‌شود ولی اگر این اعتدال از بین برود انسان زود از بین خواهد رفت.

ولی باید دانست که معتدل‌ترین مزاجها در میان مخلوقات مزاج انسان است. زیرا که انسان اشرف مخلوقات است کما اینکه استعداد انسان از سایر مخلوقات مستعدتر است و در میان انسانها کسی که بهترین مزاج را دارد و از اعتدال خوبی برخوردار است عمر او بیشتر و زندگی او بادوام‌تر خواهد بود و عقلاً محال نیست که چنین انسانی عمر طولانی حتی بالاتر از عمر حضرت نوح داشته باشد.

و اما دلیل نقلی: قبلاً تذکر دادیم که سن مبارک و نازنین حضرت بقیةالله (عج) تا این روزها یکهزار و یکصد و اندی سال است. پس از بیان برهان و دلیل عقلی به بیان دلیل نقلی می‌پردازیم و خاطر نشان می‌سازیم که طولانی بودن سن و درازی عمر آن حضرت تا این زمان امری نیست که از زمان حضرت آدم تا این زمان بی‌نظیر و بی‌مانند باشد. کسانی که عمر طولانی داشته‌اند در روزی زمین از قرنهای گذشته تا کنون زیاد بوده‌اند و در

قرآن و کتب اخبار و آثارهای تاریخی مقدار زیادی بیان شده که اگر بخواهیم اسامی آنها را بیان نماییم طولانی خواهد شد و فقط به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم و باقی را محول می‌کنیم به کتب تاریخی مثل ابن اثیر و تاریخ طبری و مروج الذهب مسعودی و....

حال چند نمونه را ذکر می‌کنیم تا مشخص شود که کسانی وجود داشته‌اند که در اثر مراقبت از خود عمرهای طولانی داشته‌اند:

۱- حضرت آدم علیه السلام که به مقتضای روایات نهصد و سی سال عمر او بوده است و بعضی زیادتر هم نوشته‌اند.

۲- شیث هبه‌الله است که نهصد و دوازده سال سن او بوده است.

۳- نوح پیامبر است که دوهزار و پانصد سال سن داشته است.

۴- حضرت ادریس علیه السلام که نهصد و شصت و پنج سال عمر کرده است.

۵- حضرت سلیمان بن داود علیه السلام است که هفتصد و دوازده سال عمر

کرده است.

۶- عوج بن عناق است که سه هزار و پانصد سال عمر کرده است.

۷- ضحاک است که هزار سال عمر داشته است.

۸- عمرو بن عامر است که هشتصد سال عمر او بوده است.

۹- فریدون عادل که عمر او از هزار سال متجاوز بوده است.

۱۰- پادشاهی که مهرگان را احداث کرده دو هزار و پانصد سال عمر

کرده است.

- ۱۱- گرشاسب هفتصد سال در دنیا عمر کرده است.
- ۱۲- رستم که ششصد سال عمر او بوده است.
- ۱۳- زال که ششصد و پنجاه سال عمر کرده است.
- ۱۴- شدادبن عاد بوده که هفتصد سال عمر کرده است.
- ۱۵- لقمان بن عاد بوده که سه هزار و پانصد سال عمر کرده است.
- ۱۶- عزیز مصر معاصر حضرت یوسف که هفتصد سال عمر کرده است.
- ۱۷- دومغ پدر ریان بوده که سه هزار سال عمر کرده است.
- ۱۸- ریان بن دومغ پدر عزیز مصر که هزار و هفتصد سال عمر کرده است.
- ۱۹- عبیدبن شریذ جرهمی معروف سیصد و پنجاه سال عمر کرده است.
- ۲۰- رزیث بن ثمالا از خواریین حضرت عیسی که تا زمان خلافت عمر بن الخطاب زندگی کرده است.
- عده معمرین در دنیا زیاد بوده که عمر آنها طولانی بوده، مراجعه به کتابهای نامبرده شود می توان بیشتر واقف شد.
- از کسانی که عمر طولانی داشته اند و از معاصرین ما بودند شخصی به نام سیاخان در شیراز بود که به قول مرحوم حجة الاسلام جناب آقای حاج سیدحسن میرجهانی طباطبائی در کتاب نواب الدهور خود نقل نموده اند

مکرراً سیاخان را ملاقات نموده و با او صحبت‌های طولانی داشته است. ایشان می‌فرمایند وقتی با سیاخان صحبت می‌کردم و از سن او سؤال نمودم، ایشان گفتند: نمی‌دانم؟! ولی من هیجده ساله بودم که فتحعلی شاه قاجار به تخت سلطنت نشست، در زمان سلطنت رضا شاه ملعون او را از شیراز انتقال داده به شهرها می‌گرداندند و در بازارها از مردم پول می‌گرفتند و بعد نفهمیدم او را کجا بردند و چه شد؟

یکی دیگر از کسانی که عمر طولانی داشته و از معاصرین بوده سید ابوطالب موسوی است که در روزنامه اطلاعات<sup>(۱)</sup> در دو شماره به تفصیل شرح حال او را نقل کرده هر چند حکایت آن مفصل است ولی چون جنبه تاریخی دارد عین عبارات آن را درج می‌کنیم:

سرمقاله با خط درشت نوشته بود «مرد ذوالقرنین» بعد از سیدعلی صالح پیرمرد یکصد و هشتاد ساله مرد ذوالقرنین ایران در اعماق جنگلهای فارس زندگی می‌کند احتمال می‌رود که وی کهنسالترین مرد قاره آسیا باشد. سپس روزنامه اطلاعات می‌نویسد: خبرنگار ما در مرودشت چنین گزارش خود را آغاز می‌کند که شنیدم در یکی از روستاهای اطراف ارسنجان فارس که در اعماق بیشه زارها و جنگل انبوه قرار گرفته است پیرمرد کهنسالی زندگی می‌کند که در حدود دو قرن از سن و سال او گذشته و ریاست یک ایل چند صد نفری را به عهده دارد و افراد این ایل

۱. اطلاعات، ۱۳۴۲/۱/۹، شماره ۱۱۱۷۹ و صفحه ۱۰ همین روزنامه ۱۳۴۲/۶/۱۰ همان سال، شماره ۱۱۱۸۰.

همه از فرزندان او هستند و نوه و نتیجه‌های وی می‌باشند سراغ او را گرفتیم و پرسیدیم، فهمیدیم که محل سکونت این پیرمرد دویست ساله قریه (بکعدان) است که راهی بسیار صعب العبور و پر مخاطره دارد چون به جز اتومبیل جیب آقای نعمت الهی شهردار ارسنجان وسیله دیگری برای حرکت به طرف قریه (بکعدان) نبود تا مرا به محل سکونت سیدابوطالب موسوی برساند از ایشان تقاضای همکاری کردم ولی شهردار ارسنجان لبخندی زد و گفت: مگر ممکن است با اتومبیل جیب راه پر مخاطره و کوهستانی قریه (بکعدان) را که در اعماق بیشه زارها و جنگلهای انبوه است طی کرد، مگر امکان دارد به این پیرمرد که در حدود دو قرن است که زندگی می‌کند و اغلب ساکنین این حدود دو قرن زندگی وی را افسانه می‌دانند دست یافت تا بحال اگر کسی قادر بود به محل سکونت سیدابوطالب موسوی راه یابد رفته بود و می‌گفت، در گذشته عده‌ای از تهران به ارسنجان آمده و از وجود چنین پیرمردی اطلاع حاصل کرده بودند تصمیم گرفتند به این قریه بروند و از او سرگذشت و خاطرات شیرین و اطلاعاتی کسب کنند هر چند راه خیلی سخت بود و به آنان گوشزد کردم توجهی نکردند و عازم آن قریه شدند ولی نه تنها به مقصود نرسیدند بلکه پس از چندین شبانه روز سرگردانی در انبوه جنگل و اعماق کوهستان در حالی که از فرط خستگی و گرسنگی ناشی از گم شدن در جنگل رمقی نداشتند دست از پا دراز تر مراجعت کردند، شهردار ارسنجان به من توصیه



کرد بهتر است این خیال خام را از سر بیرون کنی و از دیدار این پیرمرد کهنسال صرف نظر نمایی ولی به هر ترتیب بود با نیرنگی دوستانه آقای نعمت الهی شهردار ارسنجان را حاضر به این سفر پرمخاطره کردم و سه ساعت بعد از ظهر بود که به اتفاق ایشان و آقای احمد ابراهیمی یکی از دوستانم و آقای سروان فرهاد نعمت الهی که گویا برادر آقای نعمت الهی شهردار بودند و چهار نفر دیگر از ارسنجان به طرف قریه بکعدان حرکت کردیم، کاروان ما هشت نفر بود چون معبر ما در منطقه خطرناک و جنگلی و کوهستانی بود دو نفر تفنگدار نیز کاروان هشت نفری ما را همراهی کرد نمی دانم فاصله ارسنجان تا قریه محل سکونت مرد ذوالقرنین چه مسافتی بود ولی پانزده کیلومتر با اتومبیل جیب در جاده مسطح طی کردیم و وارد قسمت صعب العبور جنگل شدیم از آن به بعد سرعت و حرکت ما در حدود ساعتی ده کیلومتر و حتی کمتر بود رفته رفته هوا تاریک می شد و اتومبیل به سختی پیش می رفت گاهی ناچار بودیم پیاده شویم و اتومبیل را در طی کردن این جاده کمک کنیم پس از اینکه چندین بار در اعماق جنگل راه را گم کردیم مقارن نیمه شب اتومبیل در میان جنگل کوهستانی از پیش رفتن بازماند. همه پیاده شدیم و ناچار شب را در میان جنگل گذراندیم و دو نفر تفنگدار به نگهبانی پرداختند وقتی هوا روشن شد به طرف قریه بکعدان به راه افتادیم و پس از طی مسافت طولانی در حالی که همه افراد کاروان ما نگران و خسته و گرسنه پیش می رفتیم با

چشمان ریز و صورتی سرخ و موهای انبوه در فاصله ده یا پانزده متری ما از پشت درختی پیدا شد. قیافه ظاهری این پیرمرد قوی هیکل بااستثنای لباسهایی که پوشیده بود مانند مردم جنگل نشین عصر حجر بود. وقتی از او سراغ سیدابوطالب را گرفتیم با لهجه محلی غلیظی از همان فاصله گفت: شما بیراهه آمده‌اید و با دست اشاره کرد به سمت راست ما و گفت: از آن طرف بروید آن وقت بدون اینکه دیگر حرفی با ما بزند در اعماق جنگل ناپدید شد. ما هم از همان سمتی که نشان داده بود به راه افتادیم و بعد از آنکه تمام عرض جنگل را طی کردیم نزدیک ظهر به دشت وسیعی که اطراف آن را تپه‌های بزرگ و کوچک احاطه کرده بود رسیدیم، با زهم مسافتی طولانی طی کردیم و کمی از ظهر گذشته بود که از دور چندین سیاه چادر دیدیم و به آن طرف روانه شدیم وقتی رسیدیم ده یا پانزده چادر بزرگ دیدیم که در کنار هم برپا شده بود و افراد یک ایل در این چادرها زندگی می‌کردند ابتدا تمام ساکنین چادرها بیرون ریخته و ما را برانداز کردند و آن وقت یکباره همه آنها به داخل چادرها رفتند. در این موقع که ما مبهوت مانده و به این وضع چادرنشینان فکر می‌کردیم پیرمردی کوچک اندام با ریشهای حنایی و چشمان ریز در حالی که عمامه سیاه غبارآلودی بسر داشت از بزرگترین چادرها خارج شد و به طرف ما آمد، فهمیدیم که افراد چادرنشین در چادرها مخفی شدند و این پیرمرد را به نمایندگی از طرف خود نزد ما فرستاده‌اند. پیرمرد که آثار کهولت از صورت و رویش

آشکار بود در حالی که عبارات و کلمات را به سختی ادا می‌کرد جلو آمد و پرسید که شما کیستید؟ و اینجا چه می‌خواهید؟ فهمیدیم که این پیرمرد که نسال همان سیدابوطالب موسوی مرد ذوالقرنین است. جلو رفتم و دست استخوانیش را بوسیدم. پیرمرد دستش را پشت گوشش برد و با لهجه محلی گفت چه می‌گویی؟ فهمیدم که کهولت بی‌اندازه قدرت بیان و شنوایی را از او سلب کرده است و به سختی می‌تواند بشنود. مجدداً با صدای بلند سلام کردم جواب سلام را داد و بی مقدمه گفت: من سلطان جنگل و شیر صحرا هستم. شما اینجا چه می‌خواهید و چه می‌گویید؟ گفتم: ما به زیارت شما آمده‌ایم. سری تکان داد و گفت: منظورتان چیست؟ گفتم: چون مردان مُسن مورد توجه مردم هستند و سرگذشت و خاطرات آنها برای دیگران جالب است ما آمده‌ایم شرح زندگی شما را که می‌گویند در حدود دویست سال از سن شریفان گذشته است از زبان خودتان بشنویم و برای ما تعریف کنید که چه چیزی باعث طول عمر شما شده است. سیدابوطالب مرد ذوالقرنین کمی فکر کرد و سری تکان داد و گفت: پس بفرمایید. پرسیدم پس بچه‌ها و سایر چادر نشینان کجا رفتند؟ لبخندی زد و گفت ترسیدند و مخفی شدند. آن وقت دستش را به طرز مخصوصی بالای سرش برد و با این علامت عده زیادی از چادرها بیرون آمدند و در اطراف ما حلقه زدند و گرنش کنان شروع به پذیرایی کردند، از داخل یکی از چادرها فرش نمدی آوردند و در سایه درختی کنار چادرها

گسترده‌تر شدند. نشستیم و پیرمرد دو قرنی هم در صدر مجلس نشست. پس از احوالپرسی معمولی از او خواهش کردم که از سرگذشت زندگی خود و خاطرات گذشته‌اش برایمان تعریف کند، مرد ذوالقرنین با همان لهجه محلی و زبان لکنت دارش گفت گذشته‌ها، گذشته است. گفتم البته این درست است ولی همیشه انسان از گذشته‌ها می‌تواند برای آینده‌اش عبرت گیرد، سیدابوطالب گفت: اگر اینطور است من هم برای شما تعریف می‌کنم. آن وقت با لهجه تحکم‌آمیزی روبه یکی از فرزنداناش کرد و گفت: سیگار، و من هم برایش آتش زدم و تعارفش کردم، پس از اینکه چند پک به سیگار زد جابجا گفت: حوادث بسیاری در زندگی من اتفاق افتاده است که چون توجهی چندان نداشتم و مورد علاقه‌ام نبود از خاطر من محو شده است. فقط این قسمت از خاطراتم را که برایتان تعریف می‌کنم مورد نظر من بود و هیچگاه فراموشم نمی‌شود. آن وقت به صحبت خود ادامه داد و گفت: یادم می‌آید که جوانی برومند بودم در حدود نوزده یا بیست ساله و به اتفاق پدرم برای زیارت شاهزاده حسین به سعادت آباد رفتیم، نزدیک ظهر بود که عده‌ای سوار به سعادت آباد آمده گفتند: ما مأمور دولت هستیم و آمده‌ایم که به تمام ولایات ابلاغ کنیم که چند روز دیگر اعلی حضرت قدر قدرت فتحعلی شاه قاجار به تخت سلطنت جلوس می‌کند و همه رعایا بایستی که جشن بگیرند.

این اجمالی بود از حکایت که مفصل است و تا اینجا مربوط به بحث

ما بود و بقیه را صرف نظر می‌کنیم.

و اما دلیل وجدانی: وقتی نظر کنیم به اجناس سه گانه که شامل جماد، نبات، حیوان است می‌بینیم در خلقت و صفات و حالات آنها اختلافات زیادی وجود دارد از هر جهت، و از آن جمله مدت زندگی است در دنیا، بعضی از آنها کم دوام هستند و بعضی متوسط و بعضی دیگر مدتهای زیادی دوام دارند و واضح است که همه با همدیگر یکسان نیستند بلکه متفاوتند و در میان جمادات بنگریم می‌بینیم بعضی از سنگها دوامش از بعضی دیگر زیادتر است با اینکه همه آنها مولود از زمین هستند و تابش آفتاب و ماه و گردش شب و روز بر آنها به یک نحو است بعضی از آنها سالهای بسیار و قرنهای بی‌شمار بحالت خود باقی است و بعضی به مدت کمی شکل او شکسته و به خاک تبدیل می‌شود، یا قوت، سنگ است هزار سال بماند به حالت یاقوتی باقی است. الماس پنج هزار سال یا زیادتر می‌ماند حالت و صفت و حقیقت یاقوتی و الماسی خود را از دست نمی‌دهد یا مثلاً فلزات هر یک از آنها برای خود حقیقت و صفت و خاصیتی دارند، طلا هزار سال زیر خاک بماند به حالت و صفت و حقیقت طلایی خود باقی است و به هر حال که بوده به همان حال می‌ماند. نقره ماسکه خود را از دست می‌دهد و خاک می‌شود، آهن و مس نابود می‌شود و هکذا باقی فلزات هیچکدام از آنها در دوام و بقاء و سایر آثار و صفات و خاصیت و طبیعت با یکدیگر مساوی نیستند در صورتی که همه از یک زمین بوجود آمده‌اند.

چوب مدتی زیر خاک بماند نابود می‌شود و اگر همان چوب را زغال کنند جنبه جوهری پیدا می‌کند و باقی می‌ماند.

و بر همین قیاس است نباتات از گیاهها و گلها و درختها مثلاً در باغی اقسام گلها و اقسام درختها تربیت شده و از یک آب تغذیه و تحت تربیت یک باغبان و تابش آفتاب و ماه و گردش شب و روز بر آنها یکسان است، بعضی از آنها در چهار فصل سال همیشه سبز و خرم است و طراوت و بهجت و بهاء خود را از دست نمی‌دهد و بعضی در فصل زمستان مانند چوب خشک شود و بعضی اصلاً آثاری از آن باقی نمی‌ماند، بعضی از درختان هزاران سال دوام دارند و بعضی در مدت کمی خشک و نابود می‌شود.

همچنین است حیوانات و طیور و حشرات بعضی عمرهایشان دراز و طولانی و بعضی متوسط و بعضی کوتاه است، مثلاً بعضی از کلاغها هزار سال بیشتر عمر می‌کنند، کرکس مرغی است مردار خوار، هزار سال عمر می‌کند، قوه شامه‌ای دارد که از مسافت چهارصد فرسخی مردار را می‌بیند و سرعت حرکت و پرواز او به قدری است که میان مشرق و مغرب را یکروزه طی می‌کند.

حال نتیجه‌گیری: درست انسان هم همینطور است، عمر کردن افراد متفاوت است و همه به یک حال نیستند، اهل بعضی از مناطق عمرشان درازتر و بعضی کوتاه‌تر است بئیه مزاجی بعضی‌ها قویتر و بعضی ضعیف‌تر

است حتی آنکه استخوانهای بعضی‌ها هزاران سال در زیر خاک نمی‌پوسد و بعضی دیگر در مدت سه سال یا چهار سال خاک می‌شود خلاصه بشر هم مانند معادن است که بعضی از آنها دوامش بیشتر و بعضی از آنها دوامش کمتر است پس طولانی بودن عمر حضرت بقیةالله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - امری بی سابقه و عجیب و غریب نیست.

### پژوهشی درباره راز طول عمر بشر

پیشرفتهای پزشکی و تغذیه کافی منجر به افزایش طول عمر بشر در سال‌های اخیر شده و امروزه افراد بشر تا ۱۱۵ سال یا بیشتر عمر می‌کنند. دکتر کنوک که درباره طول عمر انسان تحقیق می‌کند، در سمینار تحقیقات پزشکی در مونیخ برگزار شد. گفت: تعداد افراد یکصد ساله در جهان بیش از هر قشر دیگر انسانها در حال افزایش است به طوری که در هلند در سال ۱۹۶۰، ۶۳ نفر در سال ۱۹۸۰، ۲۵۲ نفر و در سال ۱۹۹۰، ۸۱۹ نفر یکصد ساله زندگی می‌کردند.

در آلمان نیز امروزه ۳۵۰۰ نفر یکصد ساله زندگی می‌کنند و تعداد این افراد تا سال ۲۰۰۰ به ۴ برابر افزایش خواهد یافت.

به گفته دکتر کنوک امروزه دیگر مرگ در اثر کهولت سن وجود ندارد بلکه بیماری‌ها هستند که منجر به مرگ می‌شوند و باید در تشخیص به موقع و مداوای آنها اقدام شود، برای کند کردن سرعت پیری در بدن، حتی می‌توان با تقویت قدرت دفاعی بدن، تزریق هورمون به بدن و یا پیوند

سلول و یا اعضای بدن موفقیت‌های زیادی بدست آورد. تحقیقات دانشمندان نشان داده است که کاهش حرارت بدن منجر به افزایش طول عمر می‌شود که این امر برای انسان‌ها به معنی کاهش جذب کالری در بدن است، اگر افراد کهنسال روزانه مواد غذایی با کمتر از ۱۰۰۰ کالری میل کنند، طول عمر آن‌ها بیشتر خواهد شد، البته دانشمندان به این موضوع توجه دارند که شرایط محیط زیست تنها تعیین کننده طول عمر نیست و بلکه ژن‌های خسارت دیده در بدن هم در کاهش طول عمر مؤثرند، برخی ژن‌های صدمه دیده در بدن می‌توانند باعث بیماری‌های مزمن مانند سرطان سینه و تومور مغزی شوند.

دکتر کنوک با اشاره به تحقیقات دانشمندان گفت، عمر متوسط امروزی (۱۳۷۱) انسان ۷۲ سال و در سال ۲۰۰۰ میلادی حتی ۸۵ سال خواهد بود و پیش بینی می‌شود که در سال ۲۰۱۰ عمر متوسط انسان‌ها ۱۱۵ سال باشد و به سادگی می‌توان باور کرد کودکی در سال ۲۰۳۰ متولد شود ۲۰۰ سال عمر کند.<sup>(۱)</sup>

### **ژاپنی‌ها از بالاترین میانگین عمر در جهان برخوردارند**

ژاپنی‌ها که از بالاترین میانگین عمر در جهان برخوردارند، این رقم را باز هم افزایش داده و میانگین عمر را برای زنان به بیش از ۸۲ سال و برای مردان به بیش از ۷۶ سال رسانده‌اند، به گزارش خبرگزاری رویتر از توکیو در



بررسی که وزارت بهداشتی ژاپن در سال ۱۹۹۰ به عمل آورده که جدیدترین بررسی در این رابطه می باشد، همچنین اضافه شده است سن متوسط برای زنان به ۸۲ سال و ۷ ماه و برای مردان ۷۶ سال و ۴ ماه رسیده که این ارقام در مقایسه با سال ۱۹۸۵ به ترتیب ۱ سال و ۳ ماه و ۱ سال و ۹ روز افزایش را نشان می دهد.

به گفته یک مقام وزارت بهداشتی ژاپن، جدیدترین آمار، همچنین نشانگر این موضوع است که بعد از ژاپنی ها مردم سوئیس بالاترین میانگین عمر را در جهان دارا می باشند. سن متوسط زنان سوئیس ۸۰ سال و ۷ ماه و مردان این کشور ۷۴ سال و ۸ ماه اعلام شده است.

بنابر همین گزارش جمعیت سالمند ژاپنی موجبات نگرانی بسیاری از مقامات این کشور را فراهم ساخته است. زیرا این امر موجب شده تعداد افراد دارای تواناییهای کاری در ژاپن کاهش یافته و هزینه های مربوط به بهداشت و رفاه اجتماعی افراد سالمند که تعداد آنها نیز رو به تزاید است افزایش یابد، بر اساس بررسی که اوائل سال جاری از سوی دولت ژاپن به عمل آمده، ژاپنی ها دارای ۶۵ سال سن یا بیشتر بالغ بر ۱۶/۲۲ میلیون نفر یا ۱۳ درصد کل جمعیت ژاپن می باشد در حال حاضر تعداد افراد بالای ۱۰۰ سال در ژاپن ۴۰۰۰ نفر اعلام شده است.<sup>(۱)</sup>

### علت کاهش عمر انسان

پروفسور مهدی سلطانزاده متخصص بیماریهای داخلی در آکادمی علوم مسکو مشغول تحقیقات است که در این مورد اظهار می‌دارد: یکی از علل کاهش عمر انسان، اختلال در گردش خون در بدن است که بیشتر به علت انسداد شراین موجب می‌شود و این امر باعث پیری زودرس و در نتیجه کاهش عمر می‌گردد که برای رفع انسداد شراین روشهای درمانی خاصی کشف کرده‌ام که تأثیر زیادی در معالجه انسداد شراین دارد. وی می‌گوید: بدن انسان روزانه به ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلی گرم کلسترول نیاز دارد که بهترین راه تأمین آن استفاده از موادی ماننده کره حیوانی و زرده تخم مرغ است، چون کلسترول این مواد طبیعی است و با بدن انسان سازگاری دارد و اگر از این کلسترول استفاده نگردد بدن مجبور خواهد شد کلسترول مورد نیاز خود را از مواد دیگری مانند شکر بگیرد که برای سلامتی انسان مضر است. او ادامه می‌دهد: خداوند برای هر انسانی حداقل ۱۰۰ سال عمر داده است که اگر بتوانیم از امکانات خدادادی به نحو احسن استفاده کنیم عمرمان بیشتر خواهد شد. (۱)

## مبحث دوم:

در بیان جواب شبهه کسی که می‌گوید، اگر امام زمان (عج) حیات دارد و زنده است چرا مانند سایر ائمه در میان مردم ظاهر نیست و با اینکه در ظهور او رفع فساد می‌شود و مستلزم قطعی شدن احکام واقعیه است چرا غائب شده که از غیبت آن حضرت اطمینان از صحت عمل برداشته شود و مستلزم عمل کردن از روی شک و ظن باشد و تکلیف قطعی یقینی خود را ندانند و رفع شبهه از مردم نشود و هر کس از هر گوشه‌ای برای خود ادعایی کند و مردم را در حیرت و سرگردانی بیندازد؟

در جواب این شبهه گفته می‌شود که خدای تعالی خلق را برای هدایت و راهنمایی بسوی خود آفریده و حجت خود را بر بندگان تمام کند و اسرار و حکمت‌های خود را به آنها بفهماند چنانچه در کلام مجید خود در آیات چندی به آن اشاره فرموده از آن جمله آیه مبارکه:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَاهُمْ حَتَّىٰ

يَتَّبِعِينَ لَهُمْ مِمَّا يُتَّقُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

خداوند گمراه نمی‌کند گروهی را پس از آنکه راهنمایی کرده باشد تا واضح شود برای ایشان آنچه را پرهیز کنند.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدَ السَّبِيلِ﴾<sup>(۲)</sup>.

بر خداست نمودن راه راست را.

پس برای همین جهت پیامبران را فرستاد تا حجت‌هایی باشند که بشارت می‌دهند به ثواب و بیم‌دهنده هستند از عذاب و اختیار کرد برای خود خلیفه‌ها و هدایت‌کنندگانی را که فیض خود را بواسطه آنها به بندگان خود برسانند تا حجتی بر مردم باقی نماند بر خدا، و حق را از باطل بشناسند و در کار خود بینا باشند و وظیفه میان خود و خدا را بدانند و کفایت توجه به خدا را با نیت پاک و باطن صاف آگاه شوند و نخواسته است خدا که احدی از بندگان خود را مجبور کند. پس آنها را ملزم به تکلیف و مجبور به ایمان آوردن نکرده تا هر که هلاک می‌شود به حجت و دلیل هلاک شود و هر که زنده می‌ماند به حجت و دلیل زنده بماند، چنانچه فرموده است:

﴿لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾<sup>(۱)</sup>.

هیچ اکراهی در دین نیست و هدایت از گمراهی واضح شده و شبهه‌ای نیست.

آنهايي که دعوت الهی را از داعی الی الله می‌شنوند از سه دسته بیرون نیستند: ۱- یا کسانی هستند که به صافی طینت و باطن خود می‌پذیرند و اطاعت می‌کنند و ابدأ مخالفتی ندارند. ۲- یا کسانی هستند که نمی‌پذیرند دعوت را و نافرمانی و مخالفت می‌کنند و هرگز حاضر بفرمانبرداری نیستند در هیچ حالی. ۳- یا کسانی هستند که بعضی از آنها اطاعت می‌کنند و اما بعضی مخالفت می‌کنند و این دسته بر دو قسم هستند. یا بیشتر از آنها مطیعند و کمتر از آنها نافرمان هستند و یا آنکه کمتر از ایشان مطیع

هستند و بیشتر از ایشان نافرمان.

و اما آنهایی که بیشتر مطیعند و کمتر نافرمانی می‌کنند آنها نیز دو قسم و دو دسته هستند. یک دسته کسانی هستند که همه اوامر را امتثال می‌کنند و همه نواهی را ترک می‌کنند و یک دسته بعضی از اوامر را بجا می‌آورند و بعضی را ترک می‌کنند و همچنین بعضی نواهی را ترک می‌کنند و بعضی را مرتکب می‌شوند.

و معصیتی که از ایشان سر می‌زند یا بواسطه غلبه شهوت نفس است که آن معصیت به نظر او خوب جلوه می‌کند، و یا بواسطه انکار و عناد است، یعنی می‌داند بد و خوبی را اما از روی عناد بد را بجا می‌آورد و خوب را ترک می‌کند. پس اینها حالاتی است که هر یک از آنها منشأ حکم وجودی و تشریحی است.

تشریح این سه دسته:

اما دسته اول که به پاکی طینت و صافی سیرت از هر جهت مطیع و منقاد اوامر و نواهی الهی هستند و به هیچ وجه کوچکترین مخالفتی از آنها سر نمی‌زند پس واجب است به هر انسانی که مقام خلیفه الهی دارد برای اینجور افراد احکام را بیان کند و تربیت کند، اما دسته دوم که به مقتضای ناپاکی طینت و پستی و تیرگی باطن به هیچ وجه مطیع و منقاد اوامر و نواهی الهی نیستند و جز مخالفت و عناد و دشمنی از آنها سر نمی‌زند بر خلیفه خدا است که آنها را به حال خود واگذارد تا خدا آنها را هلاک کند و باطل نماید، زیرا که اینها شیعه نیستند و بعداً هم نمی‌شوند و هرگز پیروی از حق نخواهند کرد و امام علیه السلام ناچار است از داشتن شیعه و پیروی که به

گفته او عمل کند و به قول او اعتقاد داشته باشد و گفتار او را بپذیرد و توجه امام را به خود جلب کند.

اما دسته سوم: آنهایی که بیشتر مطیعند و کمتر نافرمانی می‌کنند چنانچه قبلاً ذکر کردیم این دسته بر دو قسمند: قسم اول: آنهایی که بیشتر از آنها کسانی هستند که همه اوامر و نواهی الهی را فرمان می‌برند و کمتر از آنها معصیت می‌کنند پس وظیفه امام علیه السلام این است که بر اینجور افراد که اطاعت می‌کنند خود را ظاهر کند و تعلیم و تربیت نماید و اعتنائی به گناهکاران از آنها نکند زیرا که آنها عده کمی هستند بلکه آنها را دعوت به حق کند و حجت برایشان تمام نماید، اگر اطاعت کردند مطلوب بعمل آمده و اگر مخالفت کردند زمین را از لوث وجودشان پاک کند، اگر از آنهایی باشند که در اصلاب و ارحام آنها نطفه مؤمن نباشد و از آنها مؤمن بوجود نیاید هم چنانکه خداوند از قوم نوح حکایت کرده که ﴿لَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا﴾<sup>(۱)</sup> یعنی فرزندان نیاورند مگر آنکه آن فرزندان اهل فجور و ناسپاسی باشند. و اگر چنین نباشد یعنی در اصلاب و ارحام آنها نطفه مؤمن باشد آنها را در ذلت و خواری زنده بگذارد تا فرزندان مؤمن از آنها متولد شوند. پس بر امام علیه السلام است که نسبت به مؤمنین که عدد آنها بیشتر است احکام قطعیه واقعی را بیان کند چنانچه امام علیه السلام وقتی که ظهور فرمایند همین عمل را خواهد کرد.

## حکمتها و مصلحتها در اعمال ائمه علیهم السلام هر یک بعد از دیگری

ظهور هر یک از ائمه علیهم السلام به مقتضای زمان و اهل آن زمان بوده و اگر شبهه‌ای در مردم پیدا می‌شد در زمان امام قبل با ظهور امام بعدی از بین می‌رفت و مرتفع می‌شد، مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیام به شمشیر کرد که اگر قیام نمی‌کرد اسلام ظهور نمی‌کرد و پرچم اسلام به اهتزاز در نمی‌آمد، و وظیفه رسالت هم انجام نمی‌شد و به گوش جهانیان هم نمی‌رسید و لکن در قیام او به شمشیر، قهر و غلبه شبهه‌ای بود که به گوشها رسید مبنی بر اینکه پیامبر با جنگ و زور دین خود را ارائه می‌دهد و حال آنکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به همین خاطر جزیه را قرار داده بود و همچنین فدیة قبول می‌کرد تا رفع ترس و وا همه شود ولی این وحشت از پیامبر و قیام او از بین نرفت به همین خاطر به وصی بلا فصل خود امیرالمؤمنین علیه السلام امر به سکوت کرد و آن حضرت را از قیام بر حذر داشت تا کینه‌های دیرینه از سینه‌های پر کینه بیرون رود و اگر او را امر به قیام فرموده بودند و آن حضرت هم قیام می‌کردند خباثتهای اُمت بعد از او آشکار نمی‌گشت. و اگر حضرت

مانند پیامبر ﷺ عمل می‌کرد امت به روش جاهلیت بر می‌گشت و زحمات آن بزرگوار هدر می‌رفت به این جهت آن حضرت سکوت کرد و رخنه‌هایی که در اثر جنگ‌های پیامبر ﷺ رخ داده بود به سکوت خود مسدود کرد تا وقتی که در طول مدت سکوت آن حضرت طرح نفاق ریخته شد و منافقین پرچم‌های نفاق و شقاوت را بلند کردند و نزدیک بود که دین و آثار آن محو و نابود شود و اسلام از میان برود، امیرالمؤمنین علیه السلام قیام کرد و شمشیر را در دست گرفت و با ناکثین قتال نمود، پس اگر آن حضرت قیام نمی‌کرد مسلمانانی که در ظاهر مسلمان ولی در باطن کافر بود نقشه‌های خود را بر ضد اسلام عملی می‌کردند و دین مقدس اسلام و کلیه آثار آن محو می‌شد، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام در روز صفین پنجاه هزار نفر بودند ولی پنجاه نفر در میان آنان نبود که حق حضرتش را بشناسد و حق امامت او را رعایت کنند.

چون امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شد به امر آن بزرگوار وصیش حضرت مجتبی علیه السلام دست از قتال برداشت تا اینکه کینه‌ها از سینه‌ها خالی شد و آنچه در باطنها مخفی بود آشکار شد. پس حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد و بواسطه صلح حضرت با معاویه ایجاد شبهه برحق بودن مخالفین شد و مؤمنی پیدا نمی‌شد مگر اینکه این شبهه در قلب او خلجان می‌کرد، پس وصیت فرمود: برادرش را به قتال کردن و تن به شهادت دادن و اگر حسین علیه السلام باقی مانده بود تا قیام قیامت این شبهه باقی می‌ماند و



گمراهی از هدایت و بینایی از کوری و حق از باطل جدا نمی شد و این خلاف جریان عادت خداوند متعال بود. پس به همین جهت بود که آن حضرت قیام کرد و به درجه شهادت رسیدند. پس علامات حق ظاهر شد و بر مردم روشن و واضح گردید برحق بودن آل محمد علیهم السلام و بر باطل بودن دشمنان ایشان و روشن شد که صلح حضرت امام حسن علیه السلام بر طبق حکمت و مصلحت بوده و قلبهایشان نورانی و سینه‌هایشان شرح داده شد و فهمیدند و حقیقت آل محمد علیهم السلام را درک کردند، پس از واضح شدن حقیقت باز هم عده زیادی انکار کردند و عده بسیار کمی ثابت قدم ماندند لکن در اثر ظلم و جور بنی امیه و تبلیغات سوء ثابت قدمان نیز نمی دانستند درست بندگی خدا کنند و روش عبادت کردن را هم بلد نبودند و واقعاً نمی دانستند اول چیزی که بر بندگان واجب است کمال خضوع و خشوع و اعتراف به گناهان و مداومت بر عمل به ارکان دین است و چون تبلیغات بنی امیه و ظلم و جورشان قوی بود لذا حضرت علی بن الحسین علیه السلام بر حسب امر و فرمان الهی و وصیت جد خود به اظهار عبادت و خضوع و خشوع و مناجات و توجه و انقیاد و گریستن از خوف خدا و محبت و شوق به لقاء پروردگار عملاً علاقمندان را تعلیم می داد و حقیقت بندگی و توجه به حق را به ایشان می آموخت و چون محض خضوع و خشوع کفایت نمی کرد و ناچار بودند به عمل کردن بر وفق خواسته خداوند بزرگ، بعد از آن حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام در اثر مخالفت

بنی عباس با بنی امیه و ایجاد اختلاف که در میان ایشان روی داد و با هم به منازعه و مجادله مشغول شدند، فرصتی به دستشان آمد و عبادت و اطاعت و کیفیت اعمال و بجا آوردن آنها را از واجبات و مستحبات به آنها تعلیم و انتشار دادند و چون نور علم ایشان پرتوافکن و روشنی بخش گردید و کلمه آنها بالا گرفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر حسب مأموریت الهی و دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سکوت را پیش گرفت و تحمل محنت زندانها و سختیها نمود و مع ذلک علوم بسیاری از حضرتش بروز کرد با این اوصاف باز تابعین آن حضرت فرقه فرقه شدند از قبیل ناوسیه، فطحیه، اسمعیلیه و خطابییه و غیر اینها و اصولی که در عصر امام صادق و باقر علیهما السلام نوشته شده بود و جا افتاده بود در حال از بین رفتن بود، همچنین در اثر مخفی بودن حضرت کاظم علیه السلام اموال بسیاری نزد آن حضرت جمع شده بود که نتوانستند آن را بین شیعیان انفاق کنند و به دست کسانی افتاد که باطن آنها غیر از ظاهرشان بود و اگر این اموال در دست ایشان نبود باطن آنها ظاهر نمی شد مانند علی بن حمزه بطائنی و عثمان بن عیسی و امثال اینها تا اینکه آن حضرت در زندان شهید شد و امر امامت به حضرت رضا علیه السلام واگذار گردید و آن حضرت بر حسب فرمان الهی و وصیت و فرمان جد بزرگوار و پدران عزیزش آن پولها و اموال را از آنها مطالبه نمود که متأسفانه باطنشان آشکار شد که چقدر بی ایمان و بی تقوا بوده اند.

حاصل اینکه هر یک از ائمه که بعد از دیگری قائم به امر امامت

می شد آنچه از شبهه‌ها و شکها را که بواسطه ظهور امام قبل در مسلمین رخ داده بود از بین می رفت تا اینکه منتهی شد به امام زمان (عج) و چون بعد از آن حضرت امامی نیست که شبهات حاصله را در بین مسلمین زایل کند و از بین ببرد و این امام اگر شهید شود نظام عالم بر هم می خورد و عالم فاسد می شود لذا امام علیه السلام زنده و پابرجاست و کسی هم اگر حجت و دلیل بیاورد که امامی نبود که ما را در دنیا هدایت کند دیگر محکوم است زیرا حجت خدا زنده است و نظام عادلانه را برپا می کند و هر صاحب حقی را به حق خودش می رساند.

بعبارت دیگر: خدای تعالی برای حق دولتی قرار داده و برای باطل هم دولتی، و دولت حق رحمانی است و دولت باطل شیطانی و محل این دو دولت در دنیا است و دولت حق اصل است و باقی و باطل اصل نیست و زائل خواهد شد لذا خداوند مقدم داشت دولت باطل را بر دولت حق و اهل آن را و خداوند فرمود: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾<sup>(۱)</sup>. پس ظلمت و تاریکی را بر نور و روشنی مقدم داشته و هکذا شب را بر روز و نطفه و علقه و مضغه را بر صورت انسانیت و حالت بچگی و صباوت را بر بلوغ. پس چون این زمانها به دولت ظالمین اختصاص دارد، پس ناچار اهل حق باید مخفی و مختفی باشند تا اهل باطل جولان خود را تمام کنند، ولکن چون خداوند بزرگ ایا دارد مگر اینکه

حجت را بر مردم تمام کند از مؤمن و کافر ظاهر می‌کند اهل حق را به اندازه ضرورت که لازم است تا اسم اسلام و ایمان بر صورت ظاهر متعارف باقی بماند برای اتمام حجت بر کفار و اکمال نعمت بر مؤمنین. پس چون این انگیزه حاصل می‌شود خدا آنها را مخفی میگرداند البته از چشمهای مردم تا منزّه باشند از ملاقات اهل فسق و فجور و ظالم.

لله تحت قباب الارض طائفة

اخفا همو عن عيون الناس اجلالا

## ویژگی‌های مهدی (عج)

ویژگی‌های مهدی علیه السلام بنابر نصوص وارده که مباحث عمده‌ای را از قبیل غیبت طولانی طول عمر، دعوت عالمگیر در زمان ظهور، استیلای قطعی و فراگیر بر جهان و جایگزین کردن نظام قسط و عدل بر سراسر گیتی بجای نظام‌های جور و ظلم گذشته و استقرار حاکمیت اسلام در زمان حیات مهدی علیه السلام شامل می‌شود، مجموعاً از آن حضرت یک شخصیت استثنایی با خصوصیات استثنایی را معرفی می‌کند که در گذشته تاریخ مذاهب و ادیان در هیچ عصر و زمان، نظیر آن را سراغ نداریم جز اینکه برخی از مؤلفان ملل و نحل قراین و امارات و اقوالی از عقاید پیروان ادیان گذشته بدست داده‌اند که همواره در بین همه اقوام یک شخصیت ایده آلی و آرمانی که در نهایت تاریخ برای نجات آنها ظهور خواهد کرد تصویر کرده‌اند و مؤلفان مسلمان همه آن پیشگوییها را در وجود مهدی اسلام خلاصه کرده و وی را تجسم و مصداق آن مواعید و بشارات داشته‌اند و با

توجه به جهانی بودن ظهور موعود که طبعاً حادثه منحصر به فرد در تاریخ عمر بشر خواهد بود، به هیچ وجه نباید مستبعد دانست که حقیقه مهدی اسلام موعود تمامی امم و اقوام و کلیه اشارات ناظر بر وجود مبارک وی باشد.

اگر آدمی مروری بر زندگی گذشته انسان و آشفتگی سرنوشت بشر و به شرح جفاها و ستمهایی که به دست جباران و سرکشان روزگار بر ضعیفان و بردگان و محرومان رفته است بکند، و ببیند که از آغاز زندگی انسان رهبران و پیامبران آسمانی و مصلحان و خیرخواهان تاریخ که به انگیزه نجات و آگاهی دادن بشر برانگیخته شده و همه گونه رنجها و شکنجه‌ها و سختیها را تحمل کرده و بجان خریدند، تا اینکه راه نجات و کمال انسان را بر او بگشایند و فروغ و گرمی حیات را به وی هدیه کنند و فضیلت و ایمان و عشق را به جامعه‌ها ارزانی دارند، مع الاسف هیچ گاه و در هیچ زمانی همه مقاصد و اهداف متعالی را تحقق پذیر نیافته و بین آنچه گفته‌اند و خواسته‌اند و آنچه در جامعه وجود پیدا کرده متفاوت و اختلاف فراوان بوده است، و همواره گروه عظیمی از جامعه بشری زیر فشار توان فرسای فقر و جهل و بی‌سوادی دست و پا می‌زده‌اند و جباران و مستکبران در هر زمانی به نامی و در پوششی مردم فریب، مقاصد و منافع خود را بر اکثریت ملت‌ها تحمیل می‌کرده‌اند، خودبخود برای رفع تناقض صریحی که بین هدف دعوت پیامبران و وعده لایتغیر پروردگار به پیروزی انبیا و آنچه

تا بحال بر انسان رفته است احساس می‌کند، بالنتیجه متوجه آینده‌ای می‌شود که در آن روزگار بشارت و مواعید گذشته جامه عمل بپوشد، و وعده الهی بر استقرار عدل و فضیلت و تمکین صالحان و نیکان در زمین و رفع استضعاف و نفی استکبار محقق شود، و اگر بر فرض چنین اخبار و اعلامی که به صورت منصوص بر ظهور مهدی آل محمد علیهم‌السلام به دست ما رسیده وجود نمی‌داشت باز انسان فضیلت خواه با سائقه فطرت چنین آرزویی را در نهاد خود می‌پروراند، زیرا بدون تصور ظهور چنین مصلحی که کارها را به سامان آورد و ناهمواریهای اجتماع را از بین برد، خلقت آدمی ابرتر می‌نمود، و بسیاری از عقده‌های فکری و فلسفی ناگشوده می‌ماند، این است که بشریت امروز همه آرزوهای متراکم و برآورده نشده خود را در وجود غیبی نجات دهنده‌ای که او را نمی‌شناسد ولی جستجو می‌کند انتظار می‌برد.

کمال، عدالت، آگاهی و علم، رفاه و نعمت و ایجاد مدینه فاضله در پهنه زمین چیزهایی است که وجدانهای بیدار و دردمند در آرزوی آنند، و شگفتا که اینها همه در سخن پیشوایان دین درباره مهدی اسلام آمده است.

در اینجا از ذکر نکته‌ای نباید بگذریم که در انقلاب مهدی علیه‌السلام، کار بر مراد همه نخواهد رفت، دو قشر از مردم در ظهور وی به مراد و کامیابی خواهند رسید، نخست دین باوران آگاه که دلی آشنا و روحی مطمئن دارند، و موقع و موقف امام علیه‌السلام را می‌شناسند و اولئک امتحن الله قلوبهم

للتقوی ﴿۱﴾.

کسانی که سعادت و نیک بختی را تنها در تنعم و رفاه می بینند و رنجهای مقدس را برای اعتلای روح آدمی لازم می شمرند و در آن سوی آب و علف و مرتع زندگی حیوانی، دنیای نور و فضیلت و عشق و پرستش را نظاره می کنند ﴿إلی ربها ناظرة﴾ (۲) این گروه به استواری ایمان از وسوس مسائل کلامی و تردیدها بدورند و در قیام مهدی وی را یاری خواهند داد و در کنار آن حضرت تا پیروزی نهایی خواهند ایستاد.

گروه دیگر، مستضعفان و محکومان گذشته که نظام نوین را وسیله نجات خود از رنجها و غل و زنجیرها می یابند، و این طبقه اکثریت جامعه را تشکیل می دهند و به سهولت و سادگی قیام مهدی را گردن می نهند، همچنان که در بعثت انبیاء تشکیل امتهای دینی بوسیله این قشر شروع شده است ﴿یدخلون فی دین الله افواجا﴾ و مستکبران اینان را اراذل ناس به شمار می آورده اند.



## مخالفان مهدی علیه السلام

سه گروه در برابر قیام مهدی علیه السلام خواهند ایستاد، صاحبان قدرتهای باطل (طواغیت)، زراندوزان انحصارگر (قارونها)، مزوران افکار و اندیشه‌ها، و همین سه گروهند که در طول تاریخ تا به امروز همه مظالم و مفسد را بنیان کرده‌اند، و در حکومتهای جور همواره در کنار هم بوده‌اند، و خون و رمق مردم بی‌پناه را بی‌رحمانه و زالو وار مکیده‌اند، همه ظلمتها و فضیلت کشیها زاییده وجود اینان بوده است و مهدی علیه السلام با تمام قدرت برای ازاله و امحای این سه پایه گمراهی و مثلث شوم می‌جنگد و کشتار عظیم و «ملحمة عظمی» از اینان پدید خواهد آمد و یاران مهدی باید از دریای خون بگذرند تا بتوانند پا بر ساحل مدینه فاضله و ارض موعود بگذارند، و این اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، زیرا سرکشان قدرتمند و شیفتگان جاه و مال که قدرت و ثروت شخصیت انسانی آنها را مسخ و تباه کرده و کج اندیشان و مروّجان گمراهی که قرن‌ها سلسله جنبان انحطاط و

تحریف و تزویر بوده و از آگاهی توده‌ها وحشت و هراس داشته‌اند و دوران سیاه هزار ساله قرون وسطای اروپا انباشته از جنایات آنهاست به آسانی دست از مقام و موقف و امتیازات غاصبانه خود بر نمی‌دارند، و با تمام قدرت و امکانات خود سد راه نهضت و انقلاب مهدی خواهند شد و خداوند طبق وعده‌ای که از پیش داده است: ﴿و نرید ان نمئن علی الذین استضعفوا﴾<sup>(۱)</sup> این قدرتهای شیطانی را سرکوب خواهد کرد و انقلاب را به پیروزی خواهد رساند.

## ادله وجود مهدی (عج)

مهمترین عناصر بحث درباره مهدی علیه السلام عبارت است از: ولادت، غیبت، طول عمر، قیام، هدف از قیام.

ولادت امام علیه السلام در زمان حیات پدر بزرگوارش به اتفاق شیعه و بر اساس روایات متواتره و شهود عینی بوسیله برخی از اصحاب و خواص امام حسن عسگری علیه السلام قطعی و یقینی و غیر قابل کمتزین تردید است. مورخان و روات اهل سنت و جماعت گرچه روایات مربوط به امام مهدی را عموماً نقل کرده و مسأله مهدویت از نظر آنان یک امر مسلم و بی شبهه است، لکن در اینکه مهدی فرزند بلا فصل حضرت عسگری باشد و بالنتیجه مسأله غیبت آن حضرت را گردن نهند اختلاف نظر دارند و به طور کلی دو اعتقاد در بین آنان وجود دارد، اقلیتی همانند شیعه ولادت وی را اذعان کرده و الزاماً به جود عنصری امام در زمان غیبت معترف هستند، ولی اکثریت آنها مهدویت نوعی را پذیرفته و اعتقاد دارند آنگاه که اراده و

مشیت حق بر قیام قائم قرار گیرد، فردی فاطمی و قریشی قیام به دعوت خواهد کرد و رسالت مهدی را انجام خواهد داد، و تبدیل مفهوم مهدویت شخصی به مهدویت نوعی به وسیله علمای اهل سنت، زمینه دیگری به دست طمع ورزان داده است که آن مقام را ادعا کنند، عالم محقق آیه الله صافی گلپایگانی در کتاب نفیس منتخب الاثر روایات مربوط به مهدی را از ۶۳ فقره کتب اعلام اهل سنت (اشاعره و معتزله) نقل کرده که در برخی از آن روایات به ولادت امام مهدی علیه السلام پیش از وفات پدرش اشاره شده، و مصادر مؤلف در این کتاب از کتب خاصه بیش از منابع اهل سنت می باشد و به تعداد ۹۳ مأخذ از کتب تاریخ و حدیث و تفسیر و ادب و غیرها می رسد که در هر یک از کتب مورد استناد خصوصیتی از مهدی علیه السلام آمده است. در فصل سوم کتاب سابق الذکر تنها در باب ولادت مهدی و تاریخ آن و برخی حالات مادر گرامیش به ۲۱۴ فقره حدیث اشاره کرده است، و همچنین فهرستی در مقدمه کتاب بدست داده که تعداد احادیثی که مهدی موعود را از فرزندان هر یک از امامان شیعه از امام علی بن ابیطالب و حسین بن علی تا امام عسگری علیه السلام معرفی کرده به رقم ۲۱۱۶ فقره می رسد، و این تعداد جدا از روایاتی است که در خصوصیات دیگر امام مهدی از قبیل غیبت، طول عمر، و سایر مسائل مربوطه آورده است، از باب نمونه و تیمن قسمتی از روایتی را از زبان پدر بزرگوار امام مهدی علیه السلام در باب ولادت مهدی از همین کتاب می آوریم:

ذکر الشیخ الثقة الجلیل ابو محمد فضل بن شاذان المتوفی بعد ولادة الحجة علیه السلام و قبل وفاة ابی محمد العسکری فی کتاب غیبة، قال حدثنی محمد بن علی بن حمزة الحسین بن عبدالله بن عباس بن علی بن ابیطالب، قال سمعت الامام الحسن العسکری، بقول ولد ولی الله و حجته علی عباده و خلیفتی من بعدی مختونا لیلۃ النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و ماتین عند طلوع الفجر و کان اول من غسله رضوان خازن الجنة مع جمع من الملائكة المقربین بماء الكوثر و السلسبیل ثم غسلته عمتی الحکیمة بنت الامام محمد بن علی الرضا علیه السلام الخبر.

شیخ جلیل فضل بن شاذان که تاریخ وفات وی پس از ولادت امام مهدی و پیش از وفات پدرش امام حسن عسکری بوده در کتاب «غیبت» آورده که گفت حدیث کرد مرا محمد بن حمزه فرزند حسین بن عبدالله فرزند عباس بن علی بن ابیطالب علیه السلام، (و وی گفت) از امام حسن عسکری شنیدم که می گفت متولد شد ولی خدا و حجت او بر بندگانش و جانشین من پس از مرگم در حالی که مختون بود در سحرگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ نخست رضوان خازن بهشت با گروهی از فرشتگان وی را به آب کوثر و

سلسبیل شستشو دادند، سپس عمه‌ام حکیمه فرزند امام محمد تقی وی را شست. الخبر.

شیخ عبدالوهاب شعرانی به نقل از فتوحات مکیه محی‌الدین بن عربی در کتاب الیواقیت و الجواهر، در باب مهدی مطلبی را آورده که بی‌مناسبت نیست ترجمه فارسی آن را در این جا نقل کنیم:

«بدانید که بناچار مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد و لکن ظهور او پس از آن خواهد بود که سراسر زمین پر از جور و ظلم شده باشد و مهدی آن را پر از عدل و داد خواهد نمود و اگر نمانده باشد از عمر جهان مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا آن خلیفه بیاید (مهدی) از عترت پیامبر و از فرزندان فاطمه و جدش حسین بن علی بن ابیطالب است و پدرش حسن بن علی النقی (امام عسگری علیه السلام) فرزند امام محمد تقی، فرزند امام علی الرضا، فرزند امام موسی الکاظم فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمد الباقر، فرزند امام زین العابدین فرزند حسین بن علی بن ابیطالب رضی الله عنه می‌باشد هم نام پیامبر است و مسلمین با او در بین رکن و مقام بیعت خواهند کرد، در صورت و اندام (خلق) شبیه پیامبر باشد و در خلق و خوی به مرتبه پیامبر

نمی‌رسد، زیرا هیچ کس همپای رسول خدا در این  
 باره نیست، چون خداوند درباره اخلاق پیامبر  
 فرموده است انك لعلى خلق عظیم» (۱)

بلند پیشانی است و روی استخوان بینی او بر آمدگی وجود دارد،  
 همراه‌ترین مردم به او مردم کوفه خواهند بود، ثروت را بطور مساوی تقسیم  
 و با مردم به عدل رفتار خواهد کرد، کسی که نزد وی آید و بگوید یا مهدی  
 به من عطا کن در حالی که در مقابلش مال انباشته است آن قدر در انباشش  
 یا دامن جامه‌اش بریزد که بتواند با خود ببرد» الخ.

## غیبت و طول عمر آن حضرت:

امام حسن عسگری علیه السلام پدر گرامی حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری (هفتم ربیع الاول) رحلت فرموده و از آن هنگام مسؤولیت رهبری و امامت متوجه آن حضرت (مهدی - عج -) شد و در این خصیصه همتای مسیح بن مریم است که در کودکی «کتاب و نبوت» به او داده شد «فشارت الیه قالوا کیف نکلّم من کان فی المهد صبیا، قال انی عبدالله اتانی الکتاب و جعلنی نبیا و جعلنی مبارکاً اینا کنت و أوّصانی بالصلوة والزکوة ما دمت حیا»<sup>(۱)</sup>

امام مهدی علیه السلام در طول قریب به ۷۰ سال از زمان شروع وظیفه امامت تا آغاز غیبت تامه با وکلا و خواص اصحاب دیدار داشت، و شیعیان بواسطه نواب امام با آن حضرت در رابطه و تماس بودند، و مسائل و وظایف خود را می پرسیدند و امام علیه السلام به آنها پاسخ می فرمودند همانطور که قبلاً



گفتیم نواب حضرت مهدی چهار تن بودند که یکی پس از دیگری بوسیله خود امام تعیین و معرفی می شدند و با فوت چهارمین نفر (نیمه شعبان، ۳۲۹ هـ.ق) دوران غیبت صغری بسر رسیده و غیبت کبری آغاز شد.

محدث قمی از شیخ صدوق - قدس الله اسرارهما - نقل کرده که چون زمان فوت چهارمین نایب فرا رسید، توقیعی را از ناحیه مقدسه به مردم نشان داد که بدین مضمون بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

ای علی بن محمد السمري خداوند پاداش برادرانت را (در مصیبت) تو بزرگ گرداند. تو در ظرف شش روز دنیا را ترک خواهی نمود، دست و پایت را جمع کن و کسی را پس از خود جانشین قرار مده، زیرا غیبت تامه آغاز گردیده و ظهوری جز به اذن پروردگار نخواهد بود، و آن پس از طول مدت و سخت شدن دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. از شیعیان من کسانی پس از این دعوی دیدار مرا خواهند نمود. بدانید که قبل از خروج سفیانی و وقوع صیحه آسمانی<sup>(۱)</sup> هر کس دعوی دیدار مرا نماید دروغ گفته و بهتان زده است. و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم.

نامه هایی که از ناحیه مقدسه به دست وکلای اربعه می رسید، به توقیعات مذکور است، شیخ طوسی پاره ای از آنها را در کتاب «غیبت» ذکر کرده و در سایر کتب مربوطه به امر مهدی علیه السلام نیز نقل شده است و می توان

۱- از علامات ظهور مهدی علیه السلام ذکر شده است.

به منابع مذکور مراجعه کرد. ما برای رعایت اختصار به نقل قسمتی از توقیعی دیگر که از ناحیه مقدسه در پاسخ جماعتی از شیعیان صادر شده بسنده می‌کنیم.

مشاجره‌ای بین ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعه در باب مهدی علیه السلام اتفاق می‌افتد و ابن ابی غانم می‌گفته امام حسن عسگری علیه السلام در گذشته و برای وی جانشینی نیست. گروهی شیعه نامه‌ای به ناحیه مقدسه تقدیم می‌کنند و ماجرا را مطرح می‌سازند و این توقیع شریف به خط امام علیه السلام در پاسخ آنها مرقوم می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«خداوند ما و شما را سلامت از گمراهی و فتنه عطا فرماید، و به ما و شما روح یقین عطا کند، و از بدی عاقبت پناهمان دهد. تردید و دودلی و شک و گمان گروهی از شما در باب «ولات امورتان» ما را درباره شما غمگین و بدحال نموده و این به خاطر شماست، خداوند با ما است و ما نیازی به دیگران نداریم حق به جانب ما است و از اینکه کسی از ما کناره کند باکی نیست، مادست آموز خداوندگاریم و مردم دست‌آموز مایند<sup>(۱)</sup>، چه می‌شود شما را در شک و تردید سرگردانید و در حیرت بازگونه می‌شوید، آیا سخن خدا را نشنیده‌اید که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید/از

۱- نحن صنایع ربنا والخلق بعد صنائنا (غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۳)

خدا و رسول فرمان برید و صاحبان امر را اطاعت کنید<sup>(۱)</sup> آیا شما آنچه را درباره ائمه تان از گذشتگان و موجودین رسیده است نمی دانید؟ آیا ندیدید چگونه خداوند برای شما پناهگاههایی را قرار داد که به آنها پناه ببرید و نشانه‌ها و علامتهایی مقرر نمود تا بوسیله آنها به هدایت برسید؟ از زمان آدم علیه السلام تا هم اکنون (جریان چنین بوده) که هر یک از اینها غایب می شدند دیگری آشکار می شد و هر ستاره‌ای غروب می کرد ستاره‌ای دیگر می درخشید، پس چون خداوند پدرم را به سوی خود برد گمان کردید که خداوند دینش را باطل و رابطه بین خود و مردم را قطع می کند؟ هرگز نه چنین بوده و نه چنین خواهد بود تا بر پا شدن قیامت، خداوند امر خود را (به ظهور حجت) آشکار خواهد نمود، در حالی که (دشمنان) اکراه دارند، پدرم بر طریق آباء کرامش موبه مو عمل کرد و در گذشت، و وصیت و دانش وی نزد ماست و کسی که وی را جانشین گردد و بر جایگاه او قرار گیرد اینجاست، جز ستمگر بزهکار با ما در این کار منازعه نکند و جز کافر و انکار کننده حق ما این مقام را مدعی نخواهد شد، اگر نه این بود که امر خدا مغلوب و مقهور نخواهد شد و سر پروردگار نباید آشکار و علنی گردد اموری از حقانیت ما بر شما آشکار می گردید که خردهاتان روشنی می یافت و تردیدها برطرف می شد و لکن امور بر مشیت پروردگار جاری است و برای هر مهلتی کتابی است پس خدا را در نظر بگیرید و تسلیم امر ما باشید و کار را به ما

برگردانید. (۱)

علی رغم تصریح امام مهدی علیه السلام در توقیع صادره به نام نایب چهارم (ابوالحسن علی بن محمد سمري) بر نفی دیدار اشخاص در زمان غیبت کبری، در اکثر کتب مربوط به سیره مهدی علیه السلام موارد کثیری نقل شده که اشخاص اعم از علما و اعلام دین و افراد معمولی از شیعیان و حتی غیر شیعیان در غیبت کبری موفق به زیارت امام مهدی علیه السلام شده و در موارد معدودی آن حضرت را در حین دیدار شناخته‌اند.

شیخ طوسی در کتاب غیبت، فصلی به این موضوع اختصاص داده و مواردی را از ملاقات بعضی افراد بطور مستند نقل کرده و همچنین شیخ صدوق رحمه الله علیه در باب ۴۷ کتاب اکمال الدین (۳۱) مورد دیدار امام مهدی علیه السلام را بوسیله اشخاص ذکر فرموده محدث جلیل و بزرگوار حاجی میرزا حسین نوری در کتاب شریف نجم الثاقب داستان ملاقات تعداد کثیری از زهاد و صلحا و برخی افراد معمولی را با امام مهدی نقل کرده که در برخی از آن قضایا آثار صدق کاملا مخصوص و آشکار است و از بسیاری از علمای بزرگ امامیه تایید بر امکان رؤیت امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت در دست است و برای جمع بین آنچه در توقیع امام علیه السلام به تکذیب مدعیان رؤیت آمده و قضایای کثیره‌ای که در رویت امام علیه السلام نقل شده برخی گفته‌اند که منظور نفی ادعای رؤیت بر اساس نیابت و نقابت است و

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۳ و ۱۷۲.

این نظریه را عبارات توقیع شریف که به نایب چهارم عنایت شده تایید می‌کند، چون امام علیه السلام نخست به وی می‌فرماید به کسی به عنوان جانشین خودت وصیت مکن، زیرا که غیبت تامه شروع شده، سپس می‌فرماید کسانی در آینده دعوی رؤیت مرا خواهند کرد آنان دروغگو و مفتری هستند، که چنین استفاده می‌شود مراد امام علیه السلام نفی دعوی رؤیت همراه با نیابت خاصه بوده است نه مطلق رؤیت.

حدود ۵۲ سال پیش (اواخر سال ۱۳۲۵ یا اوایل ۱۳۲۶ شمسی)

مرحوم شیخ محمد کوفی طاب ثراه که از معمرین اهل علم عراق و نزیل سامرا بود، به قصد زیارت به مشهد مقدس مشرف شده بود و در منزل مرحوم شیخ محمود کلباسی متولی مدرسه حاجی حسن مشهد اقامت داشت، مردی بود زاهد و متورع و مورد اعتماد و وثوق علمای سامرا و نجف اشرف، داستان سه‌بار تشرف خود را در راه سفر حج از طریق بادیه و در مسجد سهله و در کنار مقبره مسلم بن عقیل در مسجد کوفه اتفاق افتاده بود نقل کرد و هنگام نقل قضایا اشک می‌ریخت و حالتی داشت که چند تن حاضران در مجلس را منقلب نمود.

همچنین مؤلف کتاب منتخب الاثر واقعه عجیبی را از ینابیع الموده

(ص ۴۷۰) به این شرح نقل کرده:

«ان الشيخ عبدالوهاب الشعرانی رحمته الله (صاحب البواقیت والجواهر)

قال فی کتابه الانوار القدسیه ان بعض مشایخنا قال نحن بایعنا المهدی

عليه السلام بدمشق الشام و كنا عنده سبعة ايام، قال لي الشيخ  
عبداللطيف الحلبي سنة الف و مأتين و ثلث و سبعين، ان ابي الشيخ  
ابراهيم رحمه الله، قال سمعت بعض مشايخي من مشايخ مصر يقول  
بايعنا الامام المهدي»

ترجمه: شيخ عبدالوهاب شعراني (صاحب كتاب اليواقيت والجواهر)  
در كتاب انوار قدسيه از قول برخي مشايخ خود نوشته است كه ما با مهدي  
عليه السلام در دمشق بيعت كرديم و هفت روز نزدش بوديم و شيخ  
عبداللطيف حلبي در سنه ۱۲۷۳ قمری به من (يعني شعراني سابق الذكر)  
گفت كه پدرم كه خداوند او را رحمت كرد از قول برخي مشايخ مصر نقل كرد  
كه ما با امام مهدي بيعت نموديم:

## سبب غیبت امام مهدی (عج)

شیخ طوسی رحمه الله علیه در باب غیبت می فرماید:

مما يقطع على انه سبب الغيبة الامام، هو خوفه على نفسه بالقتل  
باخافة الظالمين اياه و منعهم اياه من التصرف فيما جعل اليه التدبير و  
التصرف فيه فاذا حيل بينه و بين مراده سقط فرض القيام بالامامة، و  
اذا خاف على نفسه وجبت غيبته و لزم استتاره كما استتر النبي ﷺ تارة  
في الشعب و اخرى في الغار.

ترجمه: از اموری که موجب غیبت امام عليه السلام است، بیم از کشته شدن  
امام بوسیله ستمگران می باشد زیرا آنها مانع از مداخله در امور و تدبیر امر  
امت از سوی امام می شوند و بین امام و وظایف امامت وی حایل و مانع  
می شوند و چون در مقابله آشکار، بیم کشته شدن وجود دارد، پنهان ماندن  
امام ضروری خواهد بود، آن چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله یک بار در شعب

(ابوطالب) و یک بار در غار (ثور) از خوف دشمنان پنهان شد.<sup>(۱)</sup>

این توجیه سوالی را در ذهن مطرح می‌کند که در غیبت هم مطرح شده و آن این است که این خطر برای ائمه پیش از صاحب الامر نیز وجود داشته و ائمه اطهار به وظایف امامت قیام نموده و در بین مردم زندگی کرده‌اند، پاسخی که داده شده و در روایات وارده نیز مذکور است این است که ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین در پاره‌ای از امور تقیه می‌کردند و بسیار اتفاق می‌افتاد که خلفا قصد جان آنها را می‌کرده و عازم بر این کار بوده‌اند، ولی در پوشش تقیه از قتل رسته‌اند، و در داستان کربلا دیدیم که مقابله رو در روی امام با خلیفه وقت که به امر پروردگار و مصلحت زمانی خاصی که امام علیه السلام موظف به انجام آن بود، شهادت امام حسین علیه السلام و فرزندان و اصحاب وی را موجب شد و فرض مسأله این است که امام عصر علیه السلام با توجه به رسالتی که در امحاء حکومت‌های جور و استقرار عدل و قسط و ایجاد حاکمیت اسلام محض دارد، نمی‌تواند تقیه را رعایت کند. در این صورت، برای قیام امام عصر وجود شرایط مناسب از هر حیث ضرورت دارد که نهضت به ثمر برسد و جهانی شود، و چه بسا حکمت‌های پنهانی دیگر که بر ما آشکار نیست برای غیبت امام و طولانی شدن مدت آن وجود داشته باشد که پس از فرا رسیدن قیام قائم علیه السلام آشکار و اظهار خواهد شد.

در روایتی چنین آمده است:

۱- غیبت، شیخ طوسی، ص ۶۱.



الواحد بن محمد بن عبدوس العطار، عن علی بن محمد بن  
 النیسابوری، عن محمد بن سلیمان النیسابوری، عن احمد بن  
 بن جعفر المدائنی، عن عبدالله بن الفضل الهاشمی، قال: سمعت  
 ق جعفر بن محمد علیه السلام يقول: ان لصاحب هذا الامر غيبة لا بد منها،  
 یرتاب فیها كل مبطل، ققلت ولم جعلت فداك، قال: لا امر لم یؤذن لنا  
 فی كشفه، قلت فما وجه الحكمة فی غیبه؟

قال: وجه الحكمة فی غیاب من تقدمه من حجج الله تعالى ذكره،  
 ان وجه الحكمة فی ذلك لا ینكشف الا بعد ظهوره كما لا ینكشف وجه  
 الحكمة لما اتاه الخضر من خرق السفینه، و قتل الغلام و اقامة الجدار،  
 لموسی الا وقت افتراقهما، یا بن الفضل ان هذا الامر امر من امر الله  
 تعالى و سر من سر الله، و غیب من غیب الله و متى علمنا انه عزوجل حكيم  
 صدقنا بان افعاله و اقواله كلها حكمة و ان كان وجهه غیر منكشف لنا<sup>(۱)</sup>  
 خلاصه مضمون روایت چنین است که امام صادق علیه السلام به عبدالله بن  
 فضل هاشمی فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است که ناچار از آن  
 است، در امر غیبت هر اهل باطلی تردید خواهد کرد، گفتم فدایت کردم چرا  
 چنین است؟ فرمود: بخاطر امری که مجاز به آن نیستیم، گفتم حکمت  
 غیبت امام در چیست؟ فرمود هر آنچه در غیبت حجت‌های الهیه که پیش از  
 صاحب الامر واقع شده، محققا سر غیبت امام جز پس از ظهور وی

مکشوف نخواهد شد، همچنان که در داستان خضر و موسی، سوراخ کردن کشتی و کشتن پسر بچه و ساختن دیوار مخروبه بوسیله خضر علیه السلام بر موسی آشکار نبود، تا آنکه زمان جدایی آنها فرا رسید، ای فرزند فضل، امر غیبت مهدی از امور خفیه الهیه و از اسرار خدا است وقتی دانستیم که خداوند حکیم است تصدیق خواهیم کرد که کاری جز بر وفق مصلحت و حکمت نمی کند ولو اینکه سرّ و حکمت چیزی را ندانیم و حقیقت امر بر ما پوشیده باشد. در امر غیبت مناقشات و ایراداتی از سوی کسانی که آن را نپذیرفته اند صورت گرفته و این مسأله مورد بحث واقع شده و پاسخهای مناسب و قانع کننده بوسیله صاحب نظران و علمای امامیه در کتب مبسوط داده شده، از قداما، شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه در کتاب «غیبت» و شیخ صدوق قدس سره در کمال الدین همه اشکالات مطروحه و مفروضه را مورد بحث قرار داده و پاسخ یکایک را به شیوه اهل کلام داده اند و حقیقت این است که روایات متواتره از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام بقدری در اثبات امر غیبت بما رسیده است که مجال کوچکترین تردید را روا نمی دارد و جای گفتگو نمی گذارد.

## طول عمر

بیش از آنچه که در باب علت و فایده و توجیه غیبت امام مهدی علیه السلام سخن به میان آمده است، در مسأله طول عمر غیر متعارف آن حضرت گفتگو ورد و قبول مطرح شده و به طرق گوناگون حل این مشکل اعتقادی را بیان کرده‌اند و شاید در کلیه کتابها و رسالات مربوط به این مبحث ذکر نام و برخی خصوصیات معمرین تاریخ به میان آمده و وجود معمرین را قرینه‌ای برای طول عمر امام مهدی علیه السلام آورده باشند، شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «غیبت» ۲۳ مورد از سالخوردگان تاریخ را نام برده که حضرت نوح پیامبر صلی الله علیه و آله که به تصریح قرآن ۹۵۰ سال در میان قوم خود زیست و جناب خضر که بنا بر روایات موجود هم اکنون زنده و از حیات عنصری برخوردار است، و سلمان فارسی صحابی بزرگ پیامبر اسلام که می‌گوید حضرت عیسی مسیح را درک کرده در میان آنها است، و همچنین در برخی از کتب به این کیفیت استدلال شده که عارضه مرگ معلول بهم خوردن تعادل مزاج انسان است، و اگر کسی بتواند تعادل مزاج خود را حفظ کند موجبی برای

مردن او نیست و عمر طولانی خواهد داشت، و بالنتیجه سعی شده است عمر طولانی امام مهدی علیه السلام را یک امر عادی و طبیعی بدانند که نظایری هم داشته، و حتی برخی از اساطین علم با این تصور که طول عمر امام یک امر خارق العاده و خارج از قلمرو امور عادی باشد معارضه کرده و آن را مردود دانسته‌اند.

خداوند مساعی همه آنها را مشکور بدارد که بذل جهد کرده‌اند تا یک مسأله عقیداتی را استوار و قابل قبول سازند و شبهات را رفع کنند، ولی جای این سؤال هست که ماچرا نگران باشیم که بپذیریم عمر طولانی امام که ممکن است قرنهای طولانی دیگری ادامه پیدا کند و از نظر طول زمان دیگر قابل مقایسه با هیچ یک از قراین مذکور در فوق نباشد یک امر غیر عادی و از مقوله خوارق عادات است؟ و آیا در این صورت این اولین امر خارق العاده خواهد بود که از قلمرو دین پذیرفته‌ایم؟ اگر نگاهی به بیان قرآن کریم درباره حوادث اعجاب برانگیز و ظاهراً محال و نپذیرفتنی داشته باشیم، خواهیم دید همه جا پس از ذکر واقعه آن را متکی و مستند به قدرت لایزال خود می‌سازند که حاکم بر نوامیس و قواعد طبیعی است

﴿اتعجبین من امر الله رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت﴾<sup>(۱)</sup>

در داستان تولد مسیح بن مریم، بی آنکه مادر گرامیش مریم عذرا مردی را دیده باشد می‌فرماید: ﴿ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم، خلقه

---

۱- هود / ۷۳، سخن فرشتگان به همسر ابراهیم.

من تراب ثم قال له کن فیکون»<sup>(۱)</sup>

داستان خلقت عیسی (بدون پدر) همانند خلقت آدم ﷺ است که خداوند وی را از خاک آفرید و به فرمان حق به وجود آمد. و یا قضیه عزیر پیامبر که به نقل قرآن در کنار قریه ویران و متروکی می‌گذشت استخوانهای پراکنده مردمی را دید که گویا در سانحه‌ای همگی هلاک شده‌اند، با خود اندیشید کجا و چگونه این مردگان پس از مرگ زنده می‌شوند؟

خداوند وی را همراه مرکبش در دم میراند و صد سال بر این حادثه گذشت، سپس خداوند وی را زنده ساخت و به او فرمود به آب و غذای خود بنگر که هیچ گونه دگرگونی نپذیرفته الاغ تو متلاشی و پوسیده است. سپس در برابر دیدگان عزیر مرکب او را زنده ساخت و وی با چشم خود می‌دید چگونه استخوانهای پوسیده بهم بر می‌آمدند و گوشت و پوست بر آنها می‌روید و زندگی دوباره پیدا می‌کنند و خداوند وی را آیتی برای توجه و عبرت مردم قرار داد، سپس در پایان می‌فرماید: بدان که خداوند بر هر کاری تواناست. در این واقعه کدام شرایط مادی و طبیعی پیدا یا ناپیدا مؤثر بوده است که جسد عزیر و حمار را بیوساند و آب و طعام وی را در ظرف مدت یکصد سال و ظاهراً در معرض تصرف آب و هوا سالم نگاه دارد و تغییری در آن حاصل نشود؟ آنچه در این موارد به آدمی اطمینان

می‌بخشد و با بیان خداوند در کتاب کریم سازگار است استناد این گونه امور به قدرت خداوند متعال بی‌واسطه علل و اسباب مادی است، زیرا قدرت پروردگار مقید به هیچ گونه حد و مرز و قانون و سنت طبیعی نیست و ﴿هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

آنچه در باب معمرین گفته شده، مسأله را از غرابت و محال بودن خارج کرده و در بقعه امکان قرار می‌دهد، همچنان که شیخ طوسی رحمته الله علیه پس از ذکر نام معمرین می‌فرماید:

«و اذا ثبتت هذه الجملة ان تطاول العمر ممكن غير مستحيل الخ»  
 و اما در مقام اثبات و وقوع خارجی اینها کافی نیست و طریقه اطمینان بخش در مرحله اثباتی اسناد طول عمر امام به قدرت بی‌منتهای پروردگار می‌باشد که مساوق قرآن کریم است که ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (۱) (۲)

---

 ۱- الاسراء / ۹

۲- برداشتی از مقاله مهدی موعود (عج) محراب آرزوها، مجله مشکوة، شماره ۲۲، سال ۱۳۶۸، علی امیرپور.

## دیدگاه علامه طباطبایی و شیخ طوسی

### پیرامون طول عمر امام علیه السلام

طول عمر، از شاخه‌های مسأله عمومی تری به نام «حیات» است، حقیقت و ماهیت حیات، هنوز بر بشر مجهول است و شاید بشر، هیچ گاه هم از این راز سر در نیاورد، بشری که این اندازه ناتوان است و موضوع حیات را درست نمی‌شناسد و از ویژگیهای آن، آگاهی کامل و همه جانبه ندارد، چگونه می‌خواهد مسأله طول عمر و استبعاد آن را مطرح سازد و به دیده تردید به آن بنگرد؟

اگر پیری را عارض بر حیات بدانیم و یا آن را قانونی طبیعی بشناسیم که بر بافت و اندام موجودات زنده، از درون، عامل نیستی را خواه ناخواه، به مرحله فرسودگی و مرگ می‌رساند، باز معنایش آن نیست که این پدیده، قابل انعطاف پذیری و در نتیجه تأخیر نباشد. بر همین اساس، دانش بشری، گامهای مؤثری درباره درمان پیری برداشته و هنوز هم بر این مهم پای می‌فشارد و رشته‌های تخصصی برای این مسأله به وجود آورده است.

در اواخر قرن نوزدهم، بر اثر پیشرفتهای علمی، امید به زندگی طولانی‌تر رونق بیشتری یافت و شاید در آینده نه چندان دور، این رؤیای شیرین به واقعیت پیوندد.

در مجموع، دانش بشری در زمینه عقب انداختن پیری، موفقیت‌های چشمگیری به دست آورده و از رابطه تغذیه و پیری تجربه‌های جدیدی کشف کرده و ارتباط تنگاتنگی بین اسرار تغذیه در مقابله با پیری و فرستودگی ارائه داده است.

در پرتو آنچه اشارت شد، می‌توان گفت: درباره عمر طولانی مهدی موعود علیه السلام هیچ گونه شگفتی باقی نمی‌ماند و امکان علمی و نظری آن، جای تردید ندارد او، با دانش خدادادی بر اسرار خوراکیها، آگاهی دارد و بعدی ندارد که با استفاده از روشهای طبیعی و علمی بتواند مدتی دراز در این دنیا بماند و آثار فرسودگی و پیری در وی پدیدار نگردد.

اصولاً، وجود استثناها در هر امری از جمله امور طبیعی این عالم، مسأله‌ای است روشن و انکارناپذیر، گیاهان، درختان، جاندارانی که در دامن طبیعت پرورده می‌شوند و از سابقه کهن و زیستی طولانی برخوردارند، کم نیستند. چه استبعادی دارد که در عالم انسانی هم، برای نگهداری یک انسان و حجت خدا، به عنوان ذخیره و پشتوانه اجرای عدالت و نفی و طرد ظلم و ظالمان، قائل به استثنا شویم و او را موجودی فراتر از عوامل طبیعی و اسباب و علل ظاهری بدانیم که قوانین طبیعت در



برابریش انعطاف پذیری دارند و او بر آنها تفوق و برتری. این امری است ممکن، گرچه عادی و معمولی نباشد. به گفته علامه طباطبایی:

نوع زندگی امام غائب را به طریق خرق عادت [می توان پذیرفت] البته خرق عادت، غیر از محال است و از راه علم، هرگز نمی توان خرق عادت را نفی کرد، زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می کنند، تنها همانها هستند که ما آنها را دیده ایم و می شناسیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم یا آثار و اعمال آنها را ندیده ایم یا نفهمیده ایم وجود ندارد، از این روی، ممکن است در فردی و یا افرادی از بشر اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی، هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تأمین نماید.<sup>(۱)</sup>

از همه اینها گذشته، اگر از زاویه ایمان به غیب، به این پدیده بنگریم پاسخ همه اعتراضها و اشکالها داده می شود و نیازی به فلسفه بافی و ارائه شواهد دیگر نیست تأثیر گذاری علل و عوامل طبیعی، به دست خداوند است. (لا مؤثر فی الوجود الا الله).

و اوست که اگر بخواهد شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد، چگونه از حفاظت وجود نازنین حجت خدا و ذخیره عالم آفرینش ناتوان است. کریمی که جهان پاینده دارد      تواند حجتی را زنده دارد  
به گفته شیخ طوسی:

بر اساس آیه شریفه ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ  
عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ هر آنی که مصلحت در تأخیر، تا زمان  
دیگر باشد، تداوم عمر آن حضرت ضرورت می‌یابد و این  
امر، تا آخرین زمان لازم، ادامه دارد و راز و رمز آن، به دست  
کسی است که مفاتیح غیب و ام الكتاب در نزد اوست. (۱)

پروردگاری که درباره حضرت یونس پیامبر، به هنگامی که در شکم  
ماهی قرار داشت می‌فرماید:

﴿وَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى  
يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾ (۲)

پس اگر نه از تسبیح‌گویان می‌بود تا روز قیامت در شکم  
ماهی می‌ماند.

می‌تواند بر اساس قدرت و مشیت مطلقه‌اش، مقدمات و عوامل زنده  
ماندن امام زمان علیه السلام را در این عالم آماده سازد و او را تا روز معین و معلومی  
نگه دارد. بر اساس این اصل، طول عمر امام عصر علیه السلام در باور مسلمانان  
جنبه اعجاز دارد، و قانون معجزه حاکم بر قوانین طبیعی در این عالم است  
و نمونه‌های فراوان دارد، دریا برای موسی شکافته می‌شود (۳). آتش برای  
ابراهیم سرد و سلامت می‌گردد (۴) در مورد حضرت عیسی، کار بر رومیان

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۱۳-۱۲۵، کنزالفوائد، کراچی / ۱۴۰.

۲- بقره / ۵۰.

۳- صافات / ۱۴۴.

۴- انبیاء / ۶۹.

مشقیه می‌گردد و می‌پندارند که وی را دستگیر کردند که چنان نبوده است. (۱)

پیامبر اسلام ﷺ از میان حلقه محاصره قریشیان که ساعتها در کمین او بوده‌اند بیرون می‌رود. (۲)

هر یک از این موارد و نمونه‌های دیگر، نشانگر تعطیل شدن یکی از قانونهای طبیعی است که به قدرت و لطف خداوند رخ داده است، پاسداری از حجت خدا در مدتی طولانی نیز، از مصادیق همین اصل کلی و باور ایمانی است.

بنابراین طول عمر آن حضرت استبعادی ندارد و با دلایل طبیعی و مادی و غیبی و معنوی قابل پذیرش و اثبات است، اما این که چرا آن حضرت، در ظرف زمانی ظهور، به دنیا نیامد و ایفای نقش نکرد؟

اولاً در باور ما مسلمانان، بویژه شیعیان، زمین هیچ‌گاه خالی از حجت نیست، چه آشکار و چه پنهان (۳) همواره باید آسیای وجود بر قطب و مدار امام و حجت بچرخد، اگر امام زمان علیه السلام در آن زمان و عصر به دنیا نیامده بود و بعد قدم به دنیا می‌گذاشت در این فترت، زمین بی‌حجت و امام می‌ماند و این با ادله قاطع و باور ما مسلمانان سازگار نیست. (۴)

ثانیاً شخصی که می‌خواهد دنیا را متحول سازد و دست به اصلاحی همه جانبه و فراگیر بزند، عدل را بگستراند و ظلم و ستم را در همه اشکال و انواع آن، برچیند، تمدن بشری را که بر اساس زر و زور و تزویر بنا گردیده

۱- نساء / ۱۵۷.

۲- انفال / ۳۰.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۴- همان مدزک، ص ۱۸۰.

ویران سازد و تمدنی همه جانبه و بر اساس ارزشهای الهی و معنوی ایجاد کند، باید دارای عده و عده فراوان باشد، با ابزار مدرن و پیشرفته آشنا باشد، فراز و فرود تمدنها را بشناسد و بالاخره، از علل سقوط و صعود ملتها تجربه بیندوزد، تا بتواند حرکتی اساسی و بنیادی را آغاز و رهبری کند و موانع را از سر راه بشر بردارد.

این امر ممکن نیست مگر از کسی که طلوع و غروب تمدنها را دیده و با کوله باری از تجربه و شناخت به میدان آمده باشد.

بدین سان، امام زمان علیه السلام در دوران طولانی غیبت، راههای ایجاد جامعه صالح را در مقایسه با دنیای فاسد، پایه گذاری می کند و با آگاهی و اقتدار و در زمانی مناسب به اذن خدا، ظهور می کند و بر همه تاکتیکها و روشهای دنیای بشری محیط است و راه مقابله با آن را به درستی می شناسد و این مسأله، در دوران طولانی امامت و غیبت، تا ظهور، برای آن حضرت، ممکن می گردد، غیبت و طول عمر، باعث می شود که آن رهبر ذخیره شده، به گونه ای نیکوتر و فراگیرتر رهبری خویش را آغاز کند، لازمه انقلابی آن چنان بزرگ و عمیق، موقعیت روحی ویژه ای است که رهبر مکتبی از آن باید برخوردار باشد، مقدار توانایی روحی، بستگی دارد به نشیب و فرازها و دگرگونیهایی که آن رهبر به خود دیده است.

مهدی علیه السلام در دل تاریخ فرو رفته و از موقعیت امامت و برتری خویش بر تاریخ پرتوافکننده با آزمودگی و تجربه ای که در این مدت طولانی کسب کرده است، توانایی دگرگونی اساسی جهان را خواهد داشت و به اصلاح همه جانبه دست خواهد زد.

## مکان و مسکن مهدی علیه السلام

این بحث مخصوص به غیبت کبری نیست، بلکه عین همین پرسش در دوران غیبت صغری نیز مطرح است.

از مسائلی که درباره زندگی امام زمان علیه السلام، مورد بحث گفتگو است، مکان و محل سکونت ایشان است، آیا آن حضرت، در مکان خاصی سکونت دارد، یا نه؟ اگر در مکان ویژه‌ای است آن مکان کجاست؟ اگر مسکن خاصی ندارد، پس چگونه زندگی می‌کند و شناخته نمی‌شود؟

روایات و اخبار که در این زمینه است، گوناگون و گاه، مخالف یکدیگرند، پیش از بررسی این احادیث، یادآوری یک نکته ضروری است.

آیا منظور از غیبت حضرت حجت علیه السلام غیبت شخص است، یا غیبت عنوانی؟ به عبارت دیگر، آیا آن حضرت، به گونه‌ای زندگی می‌کند که هیچ‌گاه با مردم در تماس نیست و امکان ندارد کسی مکان ایشان را پیدا کند؟ یا این که آن حضرت با مردم در حشر و نشر است، با آنان زندگی می‌کند و

معاشرت دارد، لکن به گونه ناشناس، او مردم را می‌شناسد، در عین حال، مکانی را برای سکونت برگزیده است، بحث از مکان و مسکن آن حضرت، در هر دو فرض قابل بررسی است روایاتی که در این زمینه وجود دارد چند دسته‌اند:

۱- برخی از آنها محل خاصی را تعیین نمی‌کند و جایگاه حضرت را در بیابانها و کوهها معرفی می‌کند، از آن جمله حضرت مهدی علیه السلام به پسر مهزیار می‌فرماید:

«یابن المازیار ابی ابو محمد عهد الی... وامرئی ان لا أسکن من الجبال الا وعرها و من البلاد الا عفرها و...»<sup>(۱)</sup>

فرزند مهزیار! پدرم امام حسن علیه السلام از من پیمان گرفت... و فرمان داد که برای سکونت کوههای سخت و سرزمینهای خشک و دور دست را برگزینم.

این بخش از روایات، گویای آن است که حضرت از حوزه دسترسی مردم به دور است و به سختی و دشواری زندگی می‌کند و کسی از محل سکونت وی آگاه نیست، این که در کدام منطقه و کدام سرزمین است، مشخص نیست.

۲- برخی دیگر از روایات منطقه خاصی را به عنوان محل سکونت آن حضرت، نام می‌برند و محدوده آن را نیز تعیین می‌کنند.

مدینه و پیرامون آن: ابی بصیر می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که

فرمود:

«لابد لصاحب هذا الامر من عزلة و لا بد في عزلته من قوة و ما بثلاثين من وحشة و نعم المنزل طيبة»<sup>(۱)</sup>

صاحب الزمان علیه السلام را عزلت و غیبتی است که در آن غیبت نیرومند است به سی نفری که با آن حضرت هستند و وحشت و تنهایی را از وی دور می کنند (و به قوت وی می افزایند) و خوب جایگاهی است (مدینه) طيبة.

از ظاهر روایت استفاده می شود که حضرت در مدینه منوره، منزل دارد و افرادی هم همواره با ایشان هستند، به صورت ناشناس. البته این مسأله با غیبت عنوانی سازگارتر است، تا غیبت شخصی، امام علیه السلام مانند سایر مردم زندگی می کند، لکن کسی او را نمی شناسد و افراد خاصی با او در ارتباط هستند، ولی جمله «سی نفر با حضرت هستند» با فلسفه غیبت سازگار نیست، چه این که از این چند نفر، اگر کوچکترین سخنی در رابطه با مکان و منزل حضرت شنیده شود، به تدریج، آن راز معلوم می گردد، و فلسفه غیبت از بین می رود. روایت دیگری است که مکان حضرت را کوه «رضوی» در اطراف مدینه نام می برد. عبدالاعلی آل سام می گوید: «با

۱- همان، ۱۶۲، بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۲ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

امام صادق علیه السلام از مدینه خارج شدیم، به روحاء (اطراف مدینه) که رسیدیم حضرت نگاهش را به کوهی دوخت و مدت زمانی ادامه داد... و فرمود: این کوه رضوی نام دارد، خوب پناهگاهی است برای خائف (امام زمان) در غیبت صغری و کبری <sup>(۱)</sup>.

صاحب مراصد الاطلاع می نویسد:

«رضوی»، کوهی است بین مکه و مدینه در نزدیکی ینبع، دارای آب فراوان و درختان زیاد. کیسانیه می پندارند که محمد حنفیه در آن جا زنده و مقیم است. <sup>(۲)</sup>

رجالی بزرگ مرحوم شوشتری نیز می گوید:

در نصوص معتبره رسیده است که جایگاه حضرت، در غیبت صغری و کبری کوه «رضوی» است.

و اما این که «کیسانیه» کوه رضوی را مقر محمد حنفیه می دانند، لازمه اش این نیست که جایگاه حضرت مهدی علیه السلام نباشد، چون کیسانیه اخباری که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند و به تواتر ثابت شده بود که مهدی علیه السلام غیبتی دارد، آن را بر محمد حنفیه تطبیق کردند و گفتند: مکان او در کوه رضوی است. اصولاً هر انحراف و شبهه‌ای منشأش مطلب حقی است که مورد سوء استفاده قرار می گیرد.

---

۱- کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ۱۶۲.

۲- مراصد الاطلاع علی یاسماء الامکنه و البقاع، ج ۲، ص ۶۲۰.



## مکه و پیرامون آن

از برخی روایات، استفاده می‌شود که آن حضرت در مکانی به نام «ذی طوی» پیرامون مکه زندگی می‌کند و از همان جا نیز همراه یارانش قیام خواهد کرد، از آن جمله: امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«یکون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض

الشعاب او ما بيده الى ناحية ذى طوى...»<sup>(۱)</sup>

امام زمان علیه السلام را غیبتی است در بعضی از درّه‌ها و اشاره کرد به منطقه ذی طوی. در ادامه این روایت و روایات دیگر محل ظهور و خروج آن حضرت و مرکز تجمع یاران و دوستان وی نیز همین منطقه یاد شده است.<sup>(۲)</sup>

۳- دسته سوم اخباری است که مانند سته اول، جایگاه خاصی را نام نمی‌برد، ولی از وی به عنوان فردی که با مردم حشر و نشر دارد و به گونه ناشناس زندگی می‌کند نام برده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۲- همان، ص ۳۱۵.

۱- کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۱۸۲.

ان فی صاحب هذا الامر لشبهاً من یوسف الی ان قال فما تنکر هذا لامة ان ینکون الله یفعل بحجته ما فعل بیوسف و ان ینکون صاحبکم المظلوم المحجور حقه صاحب الامر ینردد بینهم یمشی فی اسواقهم و یطأ فرشهم و لا یعرفونه حتی یأذن الله له ان یعرفهم نفسه کما اذن لیوسف حین قال له اخوته انک لانت یوسف؟ قال: انا یوسف (۱) صاحب الامر علیه السلام شباهتی نیز به یوسف پیامبر علیه السلام دارد... جای انکار نیست که خداوند با حجت خود، همان کاری را انجام دهد که با یوسف داد. صاحب الزمان علیه السلام آن مظلوم حق از دست داده، در میان مردم رفت و آمد می کند. در بازار قدم می نهد و گاهی بر فرش منزلهای دوستان می نشیند، لکن او را نمی شناسند تا زمانی که خداوند به وی اذن دهد تا وی خود را معرفی کند، آن گونه که یوسف علیه السلام را اجازه داد هنگامی که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: آری من یوسفم.

این روایت، صراحت در این معنی دارد که غیبت حضرت حجت علیه السلام غیبتی است عنوانی در میان جمع و جامعه است، با مردم حشر و نشر دارد، زندگی طبیعی و معمولی را می گذراند در مراسم مذهبی و مناسک حج شرکت می جوید، ولی ناشناخته است و این امری است که سابقه داشته و

دارد. فردی سالها در محلی زندگی می‌کند و با مردم نشست و برخاست و رفت و آمد دارد، لکن او را به گونه‌ای می‌شناسند که در واقع آن نیست و هیچ مشکلی هم به وجود نمی‌آید.

این سه دسته از روایات را چگونه می‌توان پذیرفت و آیا راه جمعی بین آنها هم هست یا نه؟ به نظر می‌رسد، اصل اولی که با عقل و عرف سازگار است، زندگی به شیوه عادی و معمولی است، زیرا این گونه زندگی حساسیت برانگیز نیست و برای حضرت نیز آسان‌تر و طبیعی‌تر است، البته این منافات ندارد که آن حضرت در بیشتر وقتها، و یا در روزگار ویژه، در مکه و مدینه حضور داشته باشد.

طبیعی است که گاهی شرایطی پیش آید که زندگی معمولی خطر آفرین شود و با فلسفه غیبت منافات داشته باشد. در این صورت عزلت و دوری گزیدن از جامعه ضروری می‌نماید و شاید دستور امام حسن علیه السلام به فرزندش که کوهها و بیابانها را برگزین (به قرینه ذیل روایت) در آن مواردی باشد که نیاز به این شکل زندگی کردن پیش آید.

بنابراین، بین این سه دسته از روایات تضاد و تنافی نیست و نام بردن مکانی خاص، با زندگی به شکل ناشناس قابل جمع است، انتخاب کوهها و مکانهای دست نیافتنی در حال ضرورت و نیاز نیز، امری است طبیعی و موافق با اصل تقیه.

## کیفیت زندگی امام علیه السلام

محور دیگری که پیرامون زندگی شخصی و کیفیت معیشت امام عصر علیه السلام نیاز به بررسی دارد، مسأله زن و فرزند آن حضرت است، آیا با توجه به فلسفه غیبت و این که آن حضرت به شیوه ناشناس زندگی می‌کند و کسی از مکان وی آگاه نیست، ازدواج و داشتن فرزند، با این مسأله سازگار است؟ منابعی که در اختیار است، یا اشکال سندی دارند و یا ابهام دلالتی و نظر قاطعی را ارائه نمی‌دهند. در این جا سه احتمال وجود دارد:

۱- اساساً حضرت مهدی علیه السلام ازدواج نکرده است.

۲- ازدواج انجام گرفته، ولی اولاد ندارند.

۳- ازدواج کرده و دارای فرزندان نیز هست.

اگر احتمال اول را بپذیریم، لازمه‌اش این است که امام معصوم علیه السلام

یکی از سنت‌های مهم اسلامی را ترک کرده باشد و این با شأن امام سازگار

نیست، اما از طرفی چون مسأله غیبت اهم است و ازدواج مهم، ترک

ازدواج، با توجه به آن امر مهم‌تر، اشکالی را ایجاد نمی‌کند و گاهی برای

مصلحت بالاتر، لازم و واجب نیز هست.

اما احتمال دوم که اصل ازدواج را بپذیریم بدون داشتن اولاد، جمع می‌کند بین انجام سنت اسلامی و عدم انتشار مکان و موقعیت حضرت. اما باز این اشکال باقی است که اگر قرار باشد، آن حضرت شخصی را به عنوان همسر برگزیند، یا باید بگوییم که عمر او مانند عمر حضرت طولانی است که بر این امر دلیلی نداریم، یا این که بگوییم مدتی با حضرت زندگی کرده و از دنیا رفته است که در این صورت حضرت به سنت حسنه ازدواج عمل کرده و پس از آن تنها و بدون زن و فرزند زندگی را ادامه می‌دهند.

احتمال سوم آن است که حضرت ازدواج کرده و دارای اولاد نیز هست و اولاد آن حضرت نیز فرزندان دارند و...

این مسأله، افزون بر آن که دلیل محکمی ندارد، اشکال اساسی آن این است که این همه اولاد و اعقاب، بالاخره روزی در جست و جوی اصل خویش می‌افتند و همین کنجکاوی و جست و جو، مسأله را به جایی باریک می‌کشاند که با فلسفه غیبت حضرت نمی‌سازد.

البته برخی خواسته‌اند از روایات و بعضی از ادعیه، بر این احتمال اقامه دلیل کنند که اشاره‌ای به ادله آنان می‌کنیم:

۱- مفضل بن عمر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

ان لصاحب هذا الامر غیبتین احدهما تطول حتی

يقول بعضهم مات و يقول بعضهم قتل و يقول

بعضهم ذهب حتى لا يبقى على امره من اصحابه  
الا نفر يسير و لا يطلع على موضعه احد من  
ولده و لا غيره الا الموالي الذي يلي امره<sup>(۱)</sup>.

صاحب الزمان عليه السلام را دو غیبت است: یکی از آن دو، به اندازه‌ای طولانی شود که بعضی گویند که حضرت از دنیا رفته و برخی گویند کشته شده است و بعضی نیز بر این باور باشند که جز اندکی از یاران بر امامت وی ماندگار نماندند و کسی هم از مکان و جایگاه زندگی آن حضرت، آگاه نیست نه از فرزندان و نه دیگری، جز آن کسی که امور وی را پی می‌گیرد.

استدلال بر اثبات زن و فرزند بریا حضرت، به جمله اخیر روایت است: «ولا يطلع على موضعه احد من ولده...» اما این استدلال از چند جهت اشکال دارد:

الف: این روایت را نعمانی در کتاب غیبت خود، نقل کرده و به جای کلمه «ولد» کلمه «ولی» آورده است، به این شکل «ولا يطلع على موضعه احد من ولی و لا غیر»<sup>(۲)</sup>.

بنابراین، اعتمادی بر آن روایت، با توجه به این نقل نیست، دست کم با وجود این احتمال، استدلال تمام نیست.

ب: در روایت نیامده است که الان امام زمان عليه السلام دارای زن و فرزند

۱- کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۶۲. ۲- کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۱۷۲.

است و از این جهت، اجمال دارد، شاید به فرزندی که بعداً در آستانه ظهور و یا بعد از آن به دنیا خواهند آمد اشاره داشته باشد.

ج: شاید از باب مبالغه در خفاء باشد، یعنی اگر بفرض آن حضرت اولاد هم می داشت، از جایگاه و سرّ غیبت او، آگاه نمی شدند. (۱)  
با این احتمال نیز، استدلال به روایت برای اثبات اولاد برای امام زمان علیه السلام ناتمام است.

۲- دلیل دیگر بر اثبات فرزند برای حضرت، روایتی است که ابن طاووس از امام رضا علیه السلام نقل کرده است:

... اللهم اعطه في نفسه و اهله و ولده و ذریته و

جميع رعیتہ ما تقرّبه عینه و تسرّ به نفسه (۲).

الها! مایه چشم روشنی و خوشحالی امام زمان علیه السلام را در او و

خانواده و فرزندان و ذریه و تمام پیروانش فراهم فرما.

به این روایت هم نمی توان استدلال کرد چون:

الف: از جهت سند قابل اعتماد نیست.

ب: به زمان ولادت فرزندان اشاره ندارد که پیش از ظهور است یا بعد

از آن از این جهت مجمل است.

۳- روایت دیگری نیز ابن طاووس از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که

فرمود:

۱- تاریخ النبیة الکبری، محمد صدر، ج ۲، ص ۶۵.

۲- جماع الاسبوع، ابن طاووس، ص ۵۱۰.

اهم صل علی ولایة عهده و الائمه من ولده<sup>(۱)</sup>.

این روایت، بنابر تصریح ابن طاووس متن دیگری دارد به این شکل:

اهم صل علی ولایة عهد و الائمه من بعده<sup>(۲)</sup>.

بنابراین، روشن نیست که مقصود فرزندان بعد از او مراد است، یا

امامان پس از او، علاوه بر این که این دو روایت مربوط به بعد از ظهور است

نه پیش از آن.

۴- امام صادق علیه السلام می فرماید:

... کأنی اری نزول القائم فی مسجد السهله بأهله

و عیاله<sup>(۳)</sup>.

این روایت نیز گذشته از ضعف سند دلالتی بر اثبات فرزند برای امام

زمان (عج) پیش از ظهور ندارد. بنابراین، این گونه از روایات که بدان

اشارت کردیم، در حدی نیستند که وجود زن و فرزند را برای امام زمان علیه السلام

پیش از ظهور اثبات کنند. از سوی دیگر روایاتی داریم که با صراحت، وجود

فرزند را از آن حضرت نفی می کند از آن جمله:

مسعودی نقل می کند:

علی بن حمزه، ابن سراج و ابن ابی سعید مکاری بر امام

رضا علیه السلام وارد شدند، علی بن حمزه به حضرت عرض کرد: از

پدرانت نقل کرده ایم که هیچ امامی از دنیا نمی رود، تا

فرزندش را ببیند؟

---

۲- همان.

۱- همان.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.



امام رضا علیه السلام فرمود: آیا در این حدیث روایت کرده‌اید، مگر  
قائم (۱)

برخی خواسته‌اند با تمسک به داستان «جزیره خضراء» بگویند که  
امام عصر علیه السلام فرزندان دارد و بر آن جزیره، زیر نظری جامعۀ نمونه و تمام  
عیار اسلامی را تشکیل داده‌اند. (۲) لکن با بررسی‌های گسترده‌ای که انجام  
گرفته، جزیره خضراء، افسانه‌ای بیش نیست و هیچ واقعیت ندارد. (۳)  
علامه مجلسی این داستان را جداگانه در نوادر بحار نقل کرده  
می‌نویسد:

چون در کتابهای معتبر بر آن دست نیافتیم، آن را در فصل  
جداگانه آوردم (۴)

شیخ آقا بزرگ تهرانی این داستان را داستانی تخیلی و رمانتیک  
شمرده است. (۵)

افزون بر این داستان به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را پذیرفت:  
تناقضات فراوان، سخنان بی‌اساس و... در سلسله سند آن، افراد  
ناشناخته‌ای وجود دارند که نمی‌توان بر آنان اعتماد کرد. (۶)  
بنابراین، از این راه نمی‌توان زن و اولادی برای حضرت مهدی علیه السلام  
ثابت کرد.

۱- اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۲۲۱.

۲- نجم الثاقب یا زندگی مهدی موعود (عج)، محدث نوری.

۳- دراسة فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، سید جعفر مرتضی عاملی، ص ۲۶۳.

۴- بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۹. ۵- الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۵، ص ۱۰۸.

۶- دراسة فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، جعفر مرتضی عاملی.

## زندگی امام علیه السلام بعد از ظهور

پرسشی در این جا مطرح می شود که حضرت مهدی علیه السلام چه مدت پس از ظهور زندگی می کند و چگونه از دنیا می رود.

آنچه مسلم است، مدت حکومت و حاکمیت مهدی علیه السلام باید به اندازه ای باشد که پایه های ظلم و ستمگری ویران گردد و بر جای آن بنیاد عدل و داد استوار گردد بدون تردید، این مسأله اساسی، زمان می طلبد و فرصت می خواهد، کاری است کارستان بنا نیست که همه امور را آن حضرت بر اساس معجزه و روش غیر عادی به پیش ببرد، بنابراین عقل و شواهد دیگری اقتضا می کند که آن حضرت مدتی طولانی حیات داشته باشد تا بتواند در این دنیای گسترده، تحولی همه جانبه و فراگیر، ایجاد کند و جهان را به اسلام و ارزشهای اسلامی آشنا سازد.

اما این مدت چه اندازه به طول می انجامد، خیلی روشن نیست، روایات وارده از طریق عامه و خاصه، گوناگون است: پنج، بیست، سی و چهل سال در منابع اهل سنت.<sup>(۱)</sup>

نوزده، بیست، سیصد و نه سال، در منابع شیعی. (۱)

اما این که چگونه از این جهان خواهد رفت، به مرگ طبیعی یا غیر طبیعی؟ اختلاف‌هایی در روایات به چشم می‌خورد.

برخی از روایات می‌گویند که آن حضرت مدتی حکومت خواهد کرد، سپس وفات می‌کند مسلمانان بر او نماز می‌گذرانند. (۲)

از بعضی از روایات استفاده می‌شود که مرگ آن حضرت طبیعی نخواهد بود و به دست جنایتکاران، با مشخصاتی که برای آنان در روایات ذکر شده، به شهادت می‌رسد. (۳)

بررسی و قضاوت در این امر مبتنی بر دو مسأله است:

- ۱- آیا همه امامان معصوم علیهم‌السلام شهید می‌شوند، یا امکان دارد که به مرگ طبیعی از دنیا بروند، در فرض اول دلیل و مستند آن چیست؟
- ۲- اگر در سایر ائمه علیهم‌السلام پذیرفتیم که همه به شهادت رسیده‌اند، نسبت به امام زمان علیه‌السلام چه خواهد شد؟ اجل طبیعی یا شهادت؟ بدون تردید، امامان معصوم علیهم‌السلام تا زمان امام عصر علیه‌السلام همگی معاصر با سردمداران پلید و حاکمان قسی القلب و خون‌آشامی بوده‌اند، آسایش و آرامش نداشته‌اند، اما آیا همه آن بزرگوران به شهادت رسیده‌اند یا خیر؟ برخی از آنان به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند، بین علمای شیعه نزدیک به زمان معصوم، اختلاف است:

شیخ صدوق بر این باور است:

۱- اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، ص ۴۳۴، بحار، ج ۵۲، ص ۲۸۰-۲۹۹.  
 ۲- بحار، ج ۵۲، ص ۲۸۳.  
 ۳- تاریخ ما بعدالظهور، سیدمحمدصدر.

همه معصومین علیهم السلام به اجل غیر طبیعی از دنیا رفته‌اند...

کسی که چنین عقیده نداشته باشد از ما نیست. (۱)

شیخ مفید در جواب صدوق می‌نویسد:

فاما ما ذكره ابو جعفر رضی الله عنه، من مضی  
 بنینا و الائمة علیهم السلام بالسّم و القتل فنه ثابت و منه  
 ما لم یثبت و المقطوع به ان امیر المؤمنین علیه السلام  
 الحسن علیه السلام و الحسین علیه السلام خرجوا من الدنیا بالقتل  
 و لم یمت احدهم حتف انفه و بمن مضی بعدهم  
 مسموماً موسی بن جعفر علیه السلام و یقوی فی النفس  
 امر الرضا علیه السلام و ان كان فيه شك، فلا طریق الی  
 الحكم فیمن عداهم بانهم سموا او اغتیلوا او قتلوا  
 صبراً، فالخبر بذلك یجری مجری الأرجاف و  
 لیس بتیقنه سبیل. (۲)

آنچه را که شیخ صدوق در رابطه با درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و  
 امامان معصوم علیهم السلام به ستم و قتل گفته برخی از آنها ثابت  
 است و برخی مشکوک، اما شهادت امیرالمؤمنین علی و  
 امام حسن و امام حسین علیهم السلام به قتل حتمی و قطعی است،  
 پس از ایشان مسمومیت و شهادت موسی بن جعفر علیه السلام نیز

---

۱- اعتقادات، شیخ صدوق، تحقیق عصام عبدالسید، چاپ شده در مصنفات شیخ مفید، ج ۵،

ص ۹۹ کنگره شیخ مفید.

۲- تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، حسین درگاهی، چاپ مصنفات شیخ مفید، ج ۵، ص ۱۳۱.

قطعی و مسلم است، درباره امام رضا علیه السلام نیز قول قوی مسمومیت و شهادت ایشان است، گر چه جای تردید هست. اما دیگر ائمه علیهم السلام راهی برای اثبات این که آنان به وسیله ستم یا ترور و یا قتل صبر، به شهادت رسیده‌اند، در دست نیست. آنچه از راه احساسات گفته می‌شود یقین آور نخواهد بود.

علامه مجلسی پس از آن که روایات را زیر عنوان: «انهم علیهم السلام لا یوتون الا بالشهادة» می‌آورد، نظر شیخ مفید را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و می‌نویسد:

با توجه به اخبار فراوانی که مبنی بر شهادت ائمه علیهم السلام در دست است و نیز نمونه‌هایی خاص که در برخی از آنان وجود دارد، نمی‌توان آن را نفی کرد.

البته غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا علیهم السلام که دلیل قطعی بر شهادت آنان داریم در دیگر ائمه چنین دلیل قطعی نداریم، اما دلیل بر نفی هم نداریم و قرائن و شواهد تاریخی مؤید شهادت آنان نیز هست. شاید مقصود شیخ مفید هم در نفی قطعی و تواتر است، نه در رد و نفی اصل مسأله. (۱)

بزرگانی که به شهادت همه امامان معصوم علیهم السلام به دست جنایتکاران

قائل هستند دلایلی دارند از جمله: امام رضا علیه السلام می فرمایند:

مامنا الا المقتول (۱)

یا امام حسن مجتبی علیه السلام می فرمایند:

والله لقد عهد الينا رسول الله صلى الله عليه وآله ان هذا الامر  
عليكم اثنا عشر اماماً من ولد علي و فاطمة، ما  
منا الا مسموم او مقتول. (۲)

به خدا سوگند، پیامبر صلى الله عليه وآله به ما این عهد و وعده را داد که  
امر امامت را دوازده تن از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به  
دست خواهند گرفت و هر یک از آنان، مسموم یا مقتول  
خواهند شد.

قائلین به شهادت ائمه، اصل کلی را از این روایات استفاده کرده‌اند و  
بر این نظرند که ساختار بدنی پیامبر صلى الله عليه وآله و امامان علیهم السلام به گونه‌ای است که  
زمینه و ظرفیت حیات و عمر طولانی را دارند، مگر عارضه و حادثه‌ای از  
خارج بر آنان تحمیل شود. (۳)

ولی برخی از بزرگان کلیت این احادیث را «ما منا الا مسموم او  
مقتول» نپذیرفته‌اند.

طبرسی می نویسد:

بسیاری از اصحاب ما، بر این باورند که امام حسن  
عسگری علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام با شهادت از دنیا رفته‌اند و بر

۱- همان.

۲- همان.

۳- تاریخ الغیة الصغری، ص ۲۳۰.

این معنی به روایتی از امام صادق علیه السلام استدلال کرده‌اند که:  
 ما منا الا مقتول او شهید و الله اعلم بحقیقة  
 ذلك. (۱)

جمله اخیر ایشان گویای این معنی است که شهادت همه ائمه علیهم السلام در  
 نظر ایشان قطعی و مسلم نبوده است.

با توجه به نکات یاد شده روشن شد که اگر نظر شیخ صدوق را  
 بپذیریم و به روایات «ما منا الا مسموم او مقتول» پایبند باشیم و آنها را  
 از نظر سند بپذیریم، امام زمان علیه السلام به دست جنایتکاران به شهادت  
 می‌رسد، ولی اگر قول شیخ مفید را بپذیریم و به روایات «ما منا الا  
 مسموم او مقتول» پایبند نباشیم باید بگوییم که چگونگی مرگ آن  
 عزیز، روشن نیست. والله اعلم. (۲)

۱- اعلام الوری، ص ۳۴۹.

۲- برداشتی از مقاله تولد و زندگی مهدی (عج)، ابوالقاسم یعقوبی، مجله حوزه، شماره ۷۰،  
 سال ۱۳۷۴ ه. ش.

## بررسی مسأله ارتباط با امام علیه السلام

اعتقاد به وجود امام زمان علیه السلام از ضروریات مذهب شیعه است، برابر روایات و ادله وجود امام در هر زمانی، لازم است، زمین بدون حجت باقی نمی ماند، در این زمان که حجت الهی در پرده غیب به سر می برد این سؤالها به ذهن می آید که آیا ارتباط با آن امام همام، امکان دارد یا خیر؟ آیا شیعیان و پیروان حضرت، می توانند از محضر آن بزرگوار، بهره مند گردند؟ در اینجا سخن از امکان عقلی نیست، بلکه سخن در این است که آیا برابر موازین و روایاتی که داریم، چنین امری می شود تحقق یابد؟ در این باره، دو دیدگاه وجود دارد:

۱- دیدگاهی که امکان ارتباط را تأیید نمی کند و لزومی برای آن

نمی بیند.

۲- دیدگاهی که بر امکان ارتباط و وقوع آن اصرار می ورزد.

هر دو نظر، گروهی طرفدار و معتقد دارد، این نکته در خور دقت است. نه آنان که ارتباط را نمی پذیرند از اسلام و تشیع بدورند و نه کسانی که به آن عقیده دارند، از ایمان بیشتری برخوردار، چرا که هر یک ادله ای بر ادعای خود ارائه می دهند و به روایاتی تمسک می جویند.



گرچه امروز، این از باورهای دینی عموم فرض شده است، به گونه‌ای که منکر آن نزد برخی، متهم خواهد شد، ولی بزرگانی مانند: شیخ مفید، فیض کاشانی، شیخ جعفر کاشف الغطاء و نعمانی، ارتباط با امام علیه السلام را برای شیعیان در غیبت کبری، ممکن نمی‌دانند.

بنابراین، موضوع، آن گونه که تصور می‌شود، روشن و بدیهی نیست و بحثی در خور می‌طلبد. آنچه که مورد توجه است چند نکته اساسی است:

۱- درباره ارتباط با امام زمان، کتابهایی نوشته شده و در این اواخر رواج فوق العاده‌ای که مشحون از حکایتها و داستانها و مطالبی است که برخی از آنها، بیقین، نادرست و برخاسته از تصورات و خیالبافیهای نویسندگان آنهاست و در برخی، شمه‌ای از عقیقت وجود دارد.

۲- نقل این داستانها و حکایتها، باعث می‌شود که یک عقیده درست و صحیح، به ناصوابهایی آمیخته گردد و عقائد خرافی و ناصحیح و غیر مستدل و مستند، در میان مردم رواج یابد، وقتی که آقا و خانمی به راحتی و آسانی اهل مکاشفه شوند و آن را در کتاب خود بنویسند، چرا دیگران به چنین مقامی نرسند، زمانی که مدعی مکاشفه، پا را فراتر نهد و در بیداری حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و برخی از معصومین را ببیند چرا دیگران از این نعمت محروم باشند.

رواج این گونه کتابها و حکایتها، باعث شده که در برخی از مناطق کشور، شاهد حوادث و اتفاقات نابخردانه و عوام فریبانه و خرافی باشیم. کسی که در منطقه‌ای مدعی می‌شود که قطره‌ای از خون سر امام حسین علیه السلام ریخته و یا سر مبارک حضرت را دیده، یا چوپانی مدعی می‌شود

که غلام شاه چراغ است و از وی دستورهایی دریافت کرده است و خانمی که از دست شوهر فرار کرده به مسجد روستایی می رود و مدعی می شود که مسجد نظر کرده است و مریضهایی که به مسجد بیایند شفا می یابند، آن دیگر امام زاده جدیدی کشف می کند و مردم یک منطقه، باری زیارت امامزاده بسیج می شوند و در مورد دیگر، دختر، یا زنی نظر کرده می شود و حاجت مردم را بر آورده می کنند و....

اینها برخاسته از حکایتها و رؤیاها و کتابهایی است که بدون هیچ ضابطه و قاعده‌ای رواج می یابد و جوی ناسالم و به دور از حقیقت و عوام پسند، به وجود می آید و مردمان معتقد را از سرچشمه زلال اسلام ناب و راستین به دور می کنند و در باتلاق خرافات فرو می برند.

۳- پیامد ناگوار این کتابها و عقاید برگرفته از حکایت و خواب، جوی را به وجود می آورد که اهل تعقل و اندیشه را به عقائد شیعه بدبین می کند و زمینه انحرافهای فکری را فراهم می آورد و در نتیجه، مخالفان شیعه و تشیع، امکان رشد و گسترش می یابند و عقاید ناصواب عوام و عوام زدگان به نام تشیع ثبت و به دیگران انتقال می یابد و یک عقیده‌ای که در اصل آن، تمام فرق اسلامی توافق دارند، به گونه‌ای مطرح می شود که فرسنگها با اسلام فاصله دارد و میدان دفاع را بر اندیشه وران اسلامی و درست اندیشان و مصلحان، تنگ می کند.

اینها همه باعث شد که ما این موضوع را از نظر ادله، روایات بررسی کنیم و بدون توجه به داستانها و افسانه‌ها، در این مورد به قضاوت بنشینیم، زیرا بیشتر داستانها، مربوط به مردم عادی و عوام است که معمولاً، عده‌ای

از آنان ادعایی نداشته‌اند، اما متأسفانه، امروز گروهی در لباس اهل علم و به ظاهر غیر عوام عوامانه می‌اندیشند و برخلاف علمای گذشته که شهرت به فیض دیدار یافته‌اند و خود به هیچ وجه چنین ادعایی نکرده‌اند، اینان داستانها از ملاقات و مکاشفات خود نقل کرده‌اند که برابر توقیع شریف، باید آنان را «کذاب مفتر» دانست.

از این روی، بحث ارتباط با امام زمان علیه السلام و مشاهده حضرت را با مروری به غیبت صغری، آغاز می‌کنیم و در دوران غیبت کبری، به ادله موافق و مخالف ارتباط می‌پردازیم و در پایان نیز، نگاهی به داستانهایی که در این باره جود دارد می‌افکنیم و به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

## دیدار حضرت حجت علیه السلام در دوران غیبت صغری

دوران زندگی امام زمان علیه السلام را به دو دوره تقسیم کرده‌اند: غیبت صغری و کبری.

بزرگانی مانند شیخ مفید، غیبت صغری را از تولد، تا آغاز غیبت کبری می‌دانند. (۱)

بیشتر علمای شیعه، دوران غیبت صغری را از زمان امامت حضرت، پس از شهادت امام حسن عسگری علیه السلام دانسته‌اند. (۲)

در نتیجه، دوران تولد حضرت، بنابر مصالحی، پنهان نگاه داشته می‌شد، تا از خطری که از سوی دستگاه حاکم متوجه آن حضرت بود، در امان بماند.

آن حضرت، همچون موسی، پنهانی پا به عرصه هستی گذارد و مأموران حکومتی، با این که مراقبتهای زیادی انجام دادند، از تولد حضرت، آگاه نشدند. (۳)

امام عصر، در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هـ ق متولد شد و در ۲۶۰، به امامت

۱- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۴۰. ۲- اعلام الوری، طبرسی، ص ۴۱۶.

۳- الفصول المختاره، شیخ مفید، ص ۳۲۸.

رسید، بی‌گمان در این دو برهه، گروهی آن حضرت را دیده‌اند.  
در دوران امامت امام حسن عسگری علیه السلام گروهی از یاران خاص و شیعیان، موفق به زیارت امام زمان شدند و جانشین امام خویش را، شناسایی کردند، تا در آینده گرفتار انحراف نگردند.

شیخ مفید می‌نویسد:

گروهی از یاران ابومحمد حسن بن علی بن محمد علیه السلام جانشین ایشان را در زمان حیات آن بزرگوار، دیده‌اند اینان، از یاران آن حضرت و خواص ایشان بودند و واسطه امام زمان و شیعیان، در مدت طولانی غیبت، مسائل دینی، از سوی آنان به مردم می‌رسید و از سوی آنان، پاسخ سؤالات داده می‌شد و آنان، حقوق و وجوهی که نزد مردم بود می‌گرفتند، آن جماعت را حسن بن علی علیه السلام عادل می‌دانسته و به عنوان امین به کارهای خود گمارده بود و نظارت بر املاک و انسجام کارها را به آنان وا نهاده بود آنان، با اسم و نسب مشخص بودند، مانند: ۱- ابو عمر عثمان بن سعید سمان و فرزندش ابو جعفر محمد بن عثمان و فرزندان رجب از نصیبین و فرزندان سعید و فرزندان مهزیار در اهواز و فرزندان رکولی در کوفه و فرزندان نوبخت در بغداد و گروهی از مردم قزوین، قم و دیگر شهرهای جبل (آذربایجان و همدان) که نزد امامیه و زیدیه به این افتخار شهرت یافته‌اند و نزد گروه زیادی از عامه، به این امر معروف شده‌اند، در حالی که آنان صاحب خرد و امانت، مطمئن و دارای درایت، فهم، دانش و هوشیاری بوده‌اند. سلطان نیز

آنان را بزرگ می‌داشت و به خاطر امانتداری و شهرت به عدالت، تعظیم می‌کرد... این دیدار توسط آنان از آن جهت انجام گرفت که حال و اعتقاد آنان نهان بود و از سلامتی نظر و درستی تدبیر برخوردار بودند<sup>(۱)</sup>.

بنابراین، دیدار حضرت در زمان امام حسن علیه السلام امری ضروری می‌نموده و افراد موثق و مطمئن، به این افتخار نائل شده‌اند که امام خود را ببینند و به دیگران معرفی کنند و از فرقه‌گرایی دامن بگیرند. امامت حضرت حجت (عج) با شهادت امام حسن عسگری علیه السلام، درباره‌ی جانشین آن حضرت، بین شیعیان اختلاف زیادی بروز کرد، به گونه‌ای که برخی نوشته‌اند شیعیان به چهارده گروه تقسیم شدند<sup>(۲)</sup> و بنا به قول مسعودی، تعداد فرقه‌ها، به بیست گروه رسید<sup>(۳)</sup>. این اختلاف، ناشی از غیبت حضرت و داعیه‌ی امامت توسط جعفر کذاب بود، با درگذشت جعفر در سال ۲۷۱ و تلاش شیعیان و کسانی که حضرت را در دوران حیات امام حسن علیه السلام دیده بودند، کم‌کم اختلافات فروکش کرد و به تدریج این گروه‌ها از بین رفتند، به گونه‌ای که شیخ مفید، پس از نقل عقائد چهارده گروه، و به نقد کشیدن عقیده سیزده گروه غیر معروف می‌نویسد:

در این سال (۳۷۳) و در زمان ما، دیگر اثری از این گروه‌ها باقی نمانده و همه از بین رفته‌اند<sup>(۴)</sup>.

---

۱- المسائل العشرة فی الغیبة، شیخ مفید، ص ۷۸.

۲- فرق الشیعه، نوبختی، ترجمه جواد مشکور، ص ۱۳۹.

۳- مروج الذهب، مسعودی، ج ۴، ص ۱۹۹.

۴- الفصول المختارة، شیخ مفید، ص ۳۲۱.

در این مقطع تاریخی، تا آغاز غیبت کبری، گروهی با آن حضرت دیدار داشته‌اند که شیخ صدوق، اسامی آنان را ذکر کرده است.<sup>(۱)</sup> شیعیان، از مناطق گوناگون جهان اسلام، برای درک حضور حضرت، به عراق و حجاز سفر می‌کرده‌اند، گروهی موفق به دیدار حضرت حجت (عج) می‌شدند و گروهی نیز، با رسیدن به محضر نمایندگان ویژه حضرت، یقین به وجود مبارک امام پیدا می‌کردند و وجوهاتی را که باری امام آورده بودند، به نمایندگان ایشان می‌دادند. و در مواردی افراد مدتها تلاش می‌کردند، تا نمایندگان راستین را از مدعیان دروغین نیابت، تشخیص دهند.

در این زمان، ارتباط با حضرت، معمولاً از طریق نمایان خاص، برقرار می‌شد. آنان، پرسشهای شیعیان را به خدمت حضرت ارسال می‌داشتند و پاسخهای دریافتی را به پرسش کنندگان باز می‌گرداندند، افراد موثقی، مانند: ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی، مستقیماً تویع دریافت می‌کرد.<sup>(۲)</sup>

در آن زمان، مدعیان نیابت نیز، کم بودند، مانند: شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی و شلمغانی که تویعات فراوانی در لعن و طرد آنان وارد شد.<sup>(۳)</sup>

در این دوره چهار نفر نیابت خاص حضرت را به عهده داشتند که هر یک، پس از فوت دیگری این وظیفه مهم و خطیر را به انجام رساندند.

۱- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، ص ۴۳۴.

۲- کتاب العیة، شیخ طوسی، ۴۱۵، ۴۱۷، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم.

۳- همان مدرک، ص ۳۹۷-۴۱۲.

## ارتباط با حضرت در دوران غیبت کبری

آیا شیعیان از چنین امکانی برخوردارند و می‌توانند از محضر آن حضرت در این زمان بهره‌برند و جمال بی‌مثال ایشان را ببینند و مسائل علمی و دینی خویش را از حضورش بپرسند، یا چینی‌امکانی نیست، در اینجا دو دیدگاه وجود دارد:

امکان و عدم امکان گروهی از بزرگان شیعه، بر این باورند که در زمان غیبت کبری، امکان ارتباط با امام زمان عجل الله فرجه برای شیعیان وجود ندارد و برابر دستور حضرت، مدعی دیدار را باید تکذیب کرد. کسانی که به روشنی این نظر را پذیرفته‌اند: عبارتند از:

- ۱- محمدبن ابراهیم، معروف به نعمانی، از علمای قرن چهارم و نویسنده کتاب الغیبة معروف به غیبت نعمانی.<sup>(۱)</sup>
- ۲- فیض کاشانی در کتاب وافی.<sup>(۲)</sup>
- ۳- کاشف الغطاء در رساله حق المبین<sup>(۳)</sup> و....

---

۱- کتاب الغیبة، ابو زینب محمدبن ابراهیم نعمانی، ص ۱۶۰.

۲- وافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۴۱۴-۴۱۶.

۳- حق المبین، ص ۸۷، چاپ سنگی.



۴- شیخ مفید، ایشان، امکان دیدار با حضرت را در غیبت کبری، برابر روایات، مخصوص خادمان حضرت می‌داند. (۱)

روایاتی که بر دیدگاه نخست دلالت می‌کند، بسیارند که اینک به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱- توقیع آن حضرت به علی بن محمد سمری.

۲- روایاتی که بر ناشناخته بودن حضرت، در میان مردم، دلالت می‌کنند.

۳- روایاتی که دلالت می‌کنند، امام علیه السلام در مراسم حج دیده نمی‌شود.

۴- روایاتی که دلالت دارند بر امتحان شیعه در دوران غیبت.

### ۱- توقیع شریف

مهمترین و معتبرترین دلیل بر نفی رؤیت و مشاهده امام علیه السلام در عصر غیبت، توقیعی است که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمری، آخرین سفیر خاص امام علیه السلام از ناحیه آن صادر شده قبلاً آن را آوردیم.

این توقیع صراحت دارد بر این که: هر کس ادعای دیدار حضرت حجت را بکند، سخنش پذیرفته نیست و در ادعای خود، دروغگوست، در نتیجه نمی‌توان او را تصدیق کرد و باید به تکذیبش برخاست.

محمدت نوری، به جهت این که داستانها و حکایتهای زیادی از مدعیان دیدار نقل کرده، به توقیع اشکال می‌کند، شاید بتوان ادعا کرد که

ایشان نخستین اشکال کننده به توقیع باشد، پس از ایشان، دیگران نیز اشکالهای ایشان را مطرح کرده و پذیرفته‌اند. در مجموع، ایشان چهار اشکال بر توقیع وارد می‌سازد.

۱- توقیع، خبر واحد و غیر قابل اعتماد است.

۲- خبر مرسل و ضعیف است.

۳- شیخ طوسی که توقیع را نقل کرده به آن عمل نکرده است.

۴- توقیع معرض عنه است، چرا که اصحاب حکایات زیادی نقل

کرده‌اند که اشخاص با امام زمان علیه السلام دیدار داشته‌اند.

ولی آنچه مسلم است، توقیع مرسل نیست، زیرا شیخ طوسی، آن را به

طور مستقیم از ابومحمد مکتب که از مشایخ وی بوده نقل می‌کند و ابو

محمد نیز در منزل سمری آن را استنساخ کرده است.

آنچه شیخ طوسی نقل کرده، به دوران غیبت صغری مربوط می‌شود و

توقیع، نفی مشاهد در دوران غیبت کبری را مورد نظر دارد و مدعی دیدار در

این زمان را باید تکذیب کرد از توجه به داستانهایی که شیخ طوسی، از

ملاقاتها ذکر کرده، به خوبی این نکته استفاده می‌شود، زیرا شماری از آن

داستانها، در هنگام کودکی امام عصر (عج) رخ داده است، برخی داستانها

تاریخ دارند، سالهای: ۲۶۴، ۲۹۳، ۳۰۰، ۳۰۶ و ۳۰۹ (۱).

از این روی اشکال محدث نوری که می‌گوید شیخ با نقل داستانها، با

توقیع مخالفت کرده درست نیست.

و اینکه گفته‌اند: از توقیع اعراض شده است، درست نیست، زیرا علمای بزرگوار ما، که پس از شیخ صدوق، به نقل توقیع پرداخته‌اند به آن، باور دارند و در سند آن تردیدی نداشته‌اند از جمله: شیخ طوسی در کتاب غیبت، طبرسی در اعلام الوری، اربلی در کشف الغمه، ابن طاووس در ربیع الشیعه، با این که داستانهای دیدار افراد را با حضرت، نقل کرده‌اند، اما در درستی توقیع تردید روا نداشته‌اند.

### ۲- ناشناخته بودن حضرت

بخشی از روایات، تصریح دارند که حضرت در میان مردم است و آنان را می‌بینند و می‌شناسند، ولی مردم آن حضرت را نمی‌شناسند و به طور مطلق نفی رؤیت می‌کنند از جمله:

امام صادق علیه السلام از حضرت امیر علیه السلام نقل می‌کند:

ولو خلت الارض ساعة واحدة من حجة الله  
لساخت باهلها ولكن الحجة يعرف الناس و لا  
يعرفونه كما كان يوسف يعرف الناس و هم له  
منكرون. (۱)

و اگر زمین، یک ساعت از حجت خالی باشد ساکنان خود را  
فرو خواهد برد. حجت، مردم را می‌شناسد، لیکن مردم او را  
نمی‌شناسند، همان گونه که یوسف مردم را می‌شناخت و

آنان، او را نمی‌شناختند.

از این روایت استفاده می‌شود که حضرت، بسان دیگر انسانها در بین مردم زندگی می‌کنند، او را می‌بینند و نمی‌شناسند، ولی آن حضرت مردم را می‌شناسند، همچون یوسف علیه السلام.

از امام رضا علیه السلام دربارهٔ قائم سؤال می‌شود، حضرت پاسخ می‌دهد:

لا یری جسمه و لا یسمی باسمه. (۱)

### ۳- در مراسم حج دیده نمی‌شود

از مراکزی که در غیبت صغری، امام علیه السلام مشاهده شده، مراسم حج است، گروهی که حضرت را دیده‌اند، به این مطلب تصریح کرده‌اند. اما در غیبت کبری، برابر روایاتی که وارد شده، حضرت در مراسم حج شرکت می‌کند، مردم را می‌بینند، امام مردم او را نمی‌بینند و نمی‌شناسند از جمله:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

للقائم غیبتان: یشهد فی احدهما المواسم یری الناس و لا یرونه (۲).

امام قائم دو غیبت دارد: در یکی، در مراسم حج شرکت می‌کند، مردم را می‌بینند، اما مردم او را نمی‌بینند و نمی‌شناسند.

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۰. ۲- کافی، ج ۱، ص ۳۳۹.

### ۴- امتحان شیعیان در دوران غیبت

روایات بسیاری از ائمه علیهم السلام وارد شده که بر اثر طولانی شدن غیبت امام عصر علیه السلام گروهی از مردم منکر وجود مبارک حضرت می شوند و از عقیده خود باز می گردند، این دسته از روایات چنان فراوان است که می توان گفت، به حدّ تواتر رسیده و اینها خود دلیلی است بر عدم امکان ارتباط در عصر غیبت، زیرا اگر چنین ارتباطی ممکن بود، معنی نداشت که مردم در این آزمایش ناموفق باشند و ایمان و اعتقاد خویش را از دست بدهند، زیرا با داستانی که یکی از دیدارکنندگان مطرح می کند، پی به وجود حضرت می برند، و چه بسا گروهی با همین عقیده زندگانی کنند، اما وقتی که خود موفق به دیدار نشوند، ایمان قلبی خویش را از دست بدهند، اساساً فلسفه انتظار در این نکته نهفته است که افراد با عدم مشاهده حضرت، ایمان به پیروزی و موفقیت حق دارند.

#### دیدگاه دوم: امکان ارتباط

گروهی از علمای شیعه بر این باورند که در غیبت کبری، امکان ارتباط با امام علیه السلام وجود دارد، این دیدگاه در بین متأخرین شهرت دارد. این دیدگاه، از سید مرتضی شروع می شود و پس از وی، شهرت می یابد و افرادی چون: محدث نوری، کراچکی، شیخ طوسی و... آن را طرح می کنند. سید مرتضی، امکان ارتباط اولیای الهی را با آن حضرت جایز می داند، در پاسخ به این پرسش که حضور امام، در پرده غیب، چه فایده ای دارد؟ امکان استفاده گروهی از اولیای الهی را از محضر آن حضرت، مطرح می کند.

سیدمرتضی در پاسخ به این اشکال که امام غائبی که هیچ کس از مردم به وی دسترسی نداشته باشند، چه فایده‌ای دارد و تفاوت بود و نبود وی چیست؟ می‌نویسد:

الجواب: قلنا أوّل ما نقره أنا غیر قاطعین علی ان  
الامام علیه السلام لا یصل الیه احد و لا یلقاه بشر فهذا  
امر غیر معلوم و لا سبیل الی القطع الیه. (۱)

در پاسخ می‌گوییم: نخستین چیزی که به آن معترفیم این است که ما قطع نداریم هیچ کس به خدمت امام نمی‌رسد و هیچ بشری او را ملاقات نمی‌کند، این امر معلوم نیست و راهی به قطع به آن وجود ندارد.

دیگر معاصران سیدمرتضی، در پاسخ به این اشکال که چرا باید امام عصر از اولیای خود پنهان باشد، همین پاسخ را داده‌اند، از جمله کراچکی در کنز الفوائد می‌نویسد:

ولسنا مع ذلك نقطع علی ان الامام علیه السلام لا یعرفه  
احد و لا یصل الیه بل قد یجوز ان یجتمع به  
طائفة من اولیائه تستر اجتماعها به و تخفیه. (۲)

و با تمام اینها، ما قطع نداریم که امام را هیچ کس نمی‌شناسد و به حضورش نمی‌رسد، بلکه جایز است که گروهی از اولیای آن حضرت، با وی اجتماع کنند و جمع

۱- تزیه الانبیاء، سیدمرتضی، ص ۱۸۲، رضی، قم.

۲- کنز الفوائد، کراچکی، ج ۲، ص ۲۱۸.

آنان پنهان و مخفی بماند.

این اظهار نظرها در پاسخ از اشکالاتی است که مخالفان مطرح کرده‌اند، سید مرتضی، این سخنان را در الشافی فی الامامه در رد اظهارات قاضی عبدالجبار بن احمد همدانی اسدآبادی (متوفی ۴۱۵) در کتاب مغنی بیان کرده است.<sup>(۱)</sup>

سیدمرتضی و شیخ طوسی، فقط در حد احتمال این عقیده را ابراز کرده‌اند و به عنوان یک عقیده و امر قطعی به آن ملتزم نیستند، زیرا در عبارت شافی، احتمال عدم ملاقات حضرت را نیز بیان کرد و بر همین اساس، شیخ طوسی در تلخیص الشافی، اصل تجویز را کافی می‌داند برای رد استدلال خصم.

بنابراین اگر کسی در پاسخ از اشکال معتقد باشد که فقط چند نفری از خدمتگزاران حضرت، ایشان را می‌بینند، آن گونه که در روایات ذکر شده، نظر شیخ طوسی و سیدمرتضی تأمین شده است.

## دلیلهای امکان ارتباط

بر امکان ارتباط با حضرت حجت در غیبت کبری، دلیلهایی می توان  
اقامه کرد، که در مجموع، به سه دلیل می رسد:

۱- روایات.

۲- اجماع.

۳- داستانها.

### روایات

روایاتی که امکان دیدار با حضرت را بیان می کند به سه عدد می رسد و از  
جهت سند و دلالت مخدوش، و ما به یکی از آنها بسنده می کنیم.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لا بدّ لصاحب هذا الامر من غيبة ولا بدّ له في

غيبته من عزلة، و نعم المنزل طيبة و ما ثلاثين

من وحشة<sup>(۱)</sup>.

---

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴۰ بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۳؛ کتاب الغیبة، نعمانی.



صاحب این امر، بناگزیر، غیبتی دارد و در دوران غیبت، از مردم کناره می‌گیرد و نیکو منزلی است مدینه طیبه و باسی تن وحشتی نیست.

«عزلة» یعنی کناره‌گیری از خلق.

علامه مجلسی نقل می‌کند که در برخی نسخه‌ها عبارت این گونه

آمده:

ولا له في غيبة من عزله.

در غیبت از مردم کناره نمی‌گیرد.

می‌افزاید:

ظاهرتر آن است که قول نخست را بپذیریم و این نظر،

موافق دیگر کتابهاست. (۱)

به نظر می‌رسد که احتمال دوم، صحیح باشد، زیرا، روایت، با احتمال

دوم، سازگارتر است. یعنی امام، با این که از دیده‌ها نهانند، اما از مردم جدا نیستند.

افزون بر این، روایاتی داریم که تصریح دارند حضرت در میان مردم

است و به آنان سلام می‌کند، ولی مردم حضرت را نمی‌شناسند.

### نقد و بررسی

در این که گروهی امکان دارد در خدمت حضرت باشند، تردیدی

نیست، ولی پذیرش این حدیث، با معنایی که ذکر کرده‌اند، پذیرفتنی نیست.

اینک اشکالاتی که بر این حدیث وارد است:

۱- حدیث از جهت سند ضعیف است، زیرا یکی از راویان، علی بن

حمزه بطائنی، رئیس واقفیه است.<sup>(۱)</sup>

مگر اینکه احتمال داده شود که حدیث را پیش از قول به وقف نقل

کرده، از این روی علامه، در مرآة العقول، این حدیث را «ضعیف» یا

«موثق» دانسته است، ولی به تنهایی، قابل استناد نخواهد بود.

علامه مجلسی، بعد از نقل این حدیث، در بحارالانوار، از غیبت

نعمانی، سند صحیحی برای آن ذکر کرده<sup>(۲)</sup> بدون این که حدیث را نقل

کند که به نظر می‌رسد، در کلام وی، اشتباهی رخ داده و سندی که مربوط به

حدیث پس از این روایت در غیبت نعمانی آمده<sup>(۳)</sup> برای این حدیث نقل

کرده است. در حاشیه بحارالانوار به این اشتباه تصریح شده است.

۲- متن این حدیث، پذیرفتنی نیست، زیرا در آن آمده: سی تن همراه

دارد پس وحشتی ندارد، گویا حضرت از تنهایی وحشت داشته، این سی تن

همراه و مونس، سبب شده‌اند که حضرت وحشتی نداشته باشد!

علامه مجلسی، معنای دیگر نیز ذکر کرده:

دوستان حضرت، به خاطر انس با یکدیگر، دچار وحشت

نمی‌شوند.

۱- جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۴۷. ۲- بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۷.

۳- کتاب الغیبة، نعمانی، ج ۴۳، ص ۱۸۸، حدیث ۴۳.

۳- معمولاً شارحان کافی، این حدیث را مربوط به دوران غیبت صغری دانسته‌اند که مکان حضرت، شهر مدینه بوده است. علامه مجلسی، در *مرآة العقول*، در شرح این حدیث، ظاهراً آن را مخصوص غیبت کبری دانسته و از قول به غیبت صغری، با عنوان «قیل» یاد کرده است.<sup>(۱)</sup>

### اجماع

از دیگر شواهدی که بر امکان ارتباط در عصر غیبت ذکر کرده‌اند، اجماع است. یعنی عالمی، سخنی از حضرت مهدی (عج) شنیده و آن را به خاطر این که تکذیب نشود، در قالب اجماع بیان کرده است.

محقق تستری، در *كشف القناع* برای اثبات اجماع، و گونه‌های آن

می‌نویسد:

برخی بزرگان و حاملان اسرار ائمه علیهم‌السلام مسائلی را از امام

عصر (عج) دریافت کرده‌اند و چون امکان اعلان آن نبوده با

عنوان اجماع از نظر امام علیه‌السلام یاد می‌کنند.

وی، بر این اساس، اکثر زیارات و آداب و اعمال معروفی که بین امامیه

متداول است و مستندی از اخبار و کتابهای بزرگان گذشته ندارد، در همین

نکته می‌داند:

برای گروهی از حاملان اسرار ائمه علیهم‌السلام، علم به سخن امام

غائب، ثابت می‌شود، با نقل یکی از سفیران، یا خدمتگزاران آن حضرت در نهانی، به گونه‌ای که یقین حاصل شود، یا با توقیع و نگارش، یا با شنیدن از حضرت، به صورتی که منافی امتناع رؤیت در زمان غیبت نباشد و چون نمی‌تواند به آنچه اطلاع یافته، تصریح کند و اعلان بدارد که سخن از کیست و در دیگر ادله علمی موجود، دلیلی بر آن ندارد... و مأمور به پنهان داشتن آن نیست، آن را به صورت اجماع ذکر می‌کند. شاید همین اصل، در بسیاری از زیارات و آداب و اعمال معروفی باشد که بین امامیه متداول شده و مستند ظاهری از اخبار و کتابهای گذشتگان ندارد... (۱).

محدث نوری، در جنة المأوی و نجم الثاقب، با توجه به گفته محقق تستری، آن را دلیل بر امکان ارتباط گروهی با حضرت حجت (عج) می‌گیرد.

در پاسخ از ادعای محقق تستری می‌توان نکاتی را طرح کرد:

۱- این ادعا، با روایات امتناع رؤیت در عصر غیبت، ناسازگاری دارد و تعبیر به سفیر در غیبت کبری، صحیح نیست، و توقیع و نگارش در این زمان نیز امکان ندارد. باید دلیل خاصی برای اثبات آن ارائه گردد و بنا

۱- کشف القناع، اسدالله تستری، معروف به محقق کاظمی، ص ۲۳۰، چاپ سنگی، مؤسسه آل البیت، قم.

حدس قابل پذیرش نیست.

۲. علما، هیچ گونه حجیتی برای چنین اجماعی قائل نیستند و حتی اجماع لطفی و دخولی را که احتمال حضور امام در جمع اجماع کنندگان است، رد می کنند.

شیخ عبدالکریم حائری، در دررالفوائد، پس از ذکر اجماع دخولی و اجماع لطفی در رد آنها چنین اظهار نظر می کند:

ان الطريق الاول مما لا يمكن تحصيله في عصر الغيبة... والطريق الثاني ليس صحيحاً لعدم تمامية البرهان الذي اقيم عليه فانه بعد غيبة الامام عليه السلام بتقصير منا كل ما يفوتنا من الانتفاع بوجوده الشريف و بما يكون عنده من الاحكام الواقعية قد فاتنا من قبل انفسنا فلا يجب عليه عقلاً ان يظهر المخالفة عند اتفاق العلماء اذا كان اتفاقهم على خلاف حكم الله الواقعي<sup>(۱)</sup>.

راه نخست [اجماع دخولی] از آن مواردی است که در عصر غیبت تحصیل آن امکان ندارد، و راه دوم [اجماع لطفی] نیز درست نیست، زیرا دلیل آن کامل نیست چون پس از غیبت امام، به خاطر تقصیری که از ما رخ داده، هر چه از

بهره‌مندی از وجود حضرت محروم بمانیم و آنچه از احکام واقعی که نزد آن حضرت است از دست بدهیم، از جانب خود ماست و بر امام عقلاً واجب نیست که با اتفاق علما، مخالفت کند، آن گاه که اجماع آنان برخلاف حکم واقعی باشد.

آن گاه که امام، وظیفه برای اصلاح آنچه با واقع ناسازگار است، نداشته باشد، به طریق اولی، در باب آداب زیارت و... وظیفه‌ای نخواهد داشت. افزون بر این، علمای ما، در گذشته و حال، به این نکته به روشنی اشاره کرده‌اند که وظیفه مردم در غیبت کبری، مراجعه به علما است. کراچکی پس از بیان احتمال بهره‌وری گروهی از اولیاء به این نکته تصریح می‌کند.<sup>(۱)</sup>

۳- احتمال دارد مواردی که وی اشاره دارد دعاهایی که به برخی آموخته، در خواب بوده است، آن گونه که سیدبن طاووس، در شرح دعای مصری در مهج الدعوات، ذکر کرده، و فقط در یک مورد گفته که صدای حضرت را در سرداب سامرا شنیده که به دعا مشغول است<sup>(۲)</sup> و در آن جا نیز، ادعای رؤیت نکرده است.

۴- ما اگر آنچه را که محقق تستری گفته، صحیح بدانیم، باز دلیلی بر ادعای محدث نوری نخواهد شد که داستان‌هایی در مشاهده حضرت آورده

۱- کنزالفوائد، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲- مهج الدعوات، ص ۲۹۶.

است، زیرا محقق تستری، فرض را جایی گرفته که مرتبط با امام عصر (عج)، به هیچ وجه ادعای مشاهده ندارد و به خاطر همین ادعا نداشتن، نظر حضرت حجت را به عنوان اجماع نقل می‌کند و از اظهار مشاهده، اجتناب می‌ورزد، چرا که تکذیب خواهد شد.

### داستانها

در کتابهای بسیاری، داستانهای گوناگونی نقل شده که امکان ارتباط با حضرت در غیبت کبری نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد، نخستین حکایت مربوط به ابن قولویه باشد (درباره نصب حجرالاسود در سال ۳۳۹ که توسط قرامطه، دزدیده شده بود) که قطب الدین راوندی در الخرائج والجرائع نقل کرده است. (۱)

بعدها سیدبن طاووس به این کار اهتمام ورزید و داستانهای گوناگونی در کتابهای خود نقل کرده است. (۲)

رفته رفته این داستانها زیاد شد و برخی تحت تأثیر این داستانها قرار گرفتند و روایات عدم امکان رؤیت را کنار گذاشتند و یا نادیده گرفتند و چنین پنداشتند که رؤیت حضرت حجت در دوران غیبت کبری، امری است مسلم و خدشه‌ناپذیر.

محدث نوری از این گروه است، وی این داستانها را در کتابهای خود

۱- الخرائج والجرائع، ج ۱، ص ۴۷۵. ۲- فرج المهموم، ص ۲۴۷، رضی، قم.

انباشته و بر اساس این داستانه‌ها، پنداشته که دیدن امام زمان علیه السلام، خدشه‌ناپذیر است و مسلم.

ما روشن کردیم جواز دیدن حضرت را در غیبت کبری، به طور مستوفی در رساله‌های: *جنة المأوی و نجم الثاقب*، شواهدی بر این مطلب ذکر کردیم که تردید باقی نماند و از سید مرتضی و شیخ الطائفه و ابن طاووس تصریح بر این مطلب را آوردیم و برای آنچه درباره تکذیب مدعیان رؤیت آمده، تأویلاتی ارائه کردیم.<sup>(۱)</sup>

مادر همین مقال، سخنان سید مرتضی و شیخ طوسی را نقل کردیم و درباره آنها به تفصیل سخن گفتیم.

اینکه به پاره‌ای از توجیهاات و تأویلات محدث نوری، که در حل تضاد بین این داستانه‌ها و تکذیب مدعیان رؤیت نقل کرده، می‌پردازیم:

۱- نخستین اشکالی که ایشان بر توقیع (که مدعیان رؤیت را کذاب مفتر می‌داند) دارد، این است که آن را مرسل و ضعیف می‌داند که به شرح از این اشکال پاسخ گفتیم.

۲- توجیهی است که علامه مجلسی دارد. وی، زمانی که توقیع را با داستانهایی که نقل کرده، ناسازگار دیده، به توجیه و تأویل توقیع پرداخته است:

۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۱۹، چاپ سنگی.



لعله محمول علی من يدعی المشاهدة مع النيابة و  
ایصال الاخبار من جانبه الی الشیعه، علی مثال  
السفراء لثلاثین فی الاخبار الی مضت وستأتی  
فیمن رأه. (۱)

شاید توقیع بر کسانی حمل شود که مدعی مشاهده با نیابت  
از آن بزرگوارند و اخبار را از جانب حضرت، مانند سفیران به  
شیعیان برسانند، تا با آنچه پیش از این ذکر شد، و پس از  
این می‌آید که برخی حضرت را دیده‌اند، ناسازگاری نداشته  
باشد.

این توجیه نیز صحیح نمی‌نماید؛ اولاً؛ حضرت، به نمایندۀ خود،  
سفارش می‌کند که تو نباید کسی را به جانشینی خود بگماری، چون غیبت  
تام، آغاز شده است. این بخش از توقیع امام، نفی نیابت می‌کند.  
ثانیاً؛ به طور مطلق بیان می‌کند که مدعی مشاهده را، پیش از خروج  
سفیرانی و صیحه آسمانی، باید تکذیب کرد و این مطلبی است افزون بر  
عدم تعیین جانشین.

ثالثاً؛ با مرگ سمری، نیابت خاص پایان یافته و علمای شیعه،  
مدعیان نیابت را از این راه تکذیب می‌کردند و به ذیل توقیع در ردّ آنان  
استدلال نمی‌کردند، چون ذیل آن مربوط به تمام مدعیان مشاهده است،

نه ادعای همراه با نیابت. (۱)

۳- توجیه دیگری که ذکر کرده‌اند، برگرفته از قصه جزیره خضراء است که قهرمان افسانه، در پاسخ به این اشکال که مدعی مشاهده را باید تکذیب کرد می‌گوید:

این مربوط به زمانی است که دشمنان اهل بیت، زیاد بودند و بنی عباس، بر مردم مسلط، به گونه‌ای که شیعه از بیان این مطالب امتناع می‌ورزید. اما در این زمان، که مدتی طولانی از غیبت می‌گذرد و دشمنان از دستیابی به حضرت، ناامید شده‌اند و شهرهای ما از دشمنان و ظلم و کینه آنان به دور است، رویت و مشاهده حضرت اشکال ندارد. (۲)

### پاسخ

۱- داستان جزیره خضراء داستانی است ساختگی که نه مدرکی دارد و نه ارزش علمی، آقا بزرگ تهرانی، آن را داستانی تخیلی و غیر واقعی می‌داند. (۳)

شیخ جعفر کاشف الغطاء، این داستان را غیر صحیح و از باورهای اخباریان می‌داند که از کتابهای مهجور و متروک گرفته‌اند:

۱- کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۱۲.  
 ۲- جنة المأوی، چاپ شده در بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۹، ج ۵۲، ص ۱۷۱، مجلسی این داستان را در باب مستقلی ذکر کرده چون به آن اعتماد کامل نداشته است.  
 ۳- طبقات اعلام الشیعه، قرن هشتم، آقا بزرگ تهرانی، ص ۱۴۵.

و منها اعتماد هم علی کل روایة حتی ان بعض فضلائهم رأی فی بعض الكتب المهجورة الموضوعة لذكر ما يرويه القصاص من ان جزيرة في البحر تدعى الجزيرة الخضراء فيها دور لصاحب الزمان فيها عياله و اولاده فذهب في طلبها حتى و صل الى مصر قبلغه انها جزيرة فيها طوائف من النصارى. و كأنه لم ير الاخبار الدالة على عدم وقوع الرؤية من احد بعد الغيبة الكبرى و لا تتبع كلمات العلماء الدالة على ذلك<sup>(۱)</sup>.

و از اخبار منکر و شگفت‌انگیز اخباریان، اعتماد آنان به هر روایتی است. حتی برخی از فضلاء آنان از کتابهای مهجور و ساختگی، حکایتی را می‌آورند که افسانه سرایان نقل کرده‌اند: جزیره‌ای است در دریا، به نام جزیره خضراء و در آن خانه‌های صاحب الزمان و خانواده و اولادش قرار دارد. او [قهرمان داستان] نیز به آن جا می‌رود می‌بیند که در آن جزیره، گروهی از نصارا وجود دارند. گویا، او اخباری را که دلالت دارد بر عدم و نوع رؤیت در غیبت کبری، ندیده و نه همه کلمات علما را که بر این مطلب

۱- حق المبین، ۸۷، چاپ سنگی.

دلالت می‌کند، تتبع کرده است.

امروزه متأسفانه برخی، دست به انتشار این افسانه زده‌اند و آن را با جزیره برمودا تطبیق کرده‌اند. در برابر، عالمان بصیری، به این افسانه پاسخ داده‌اند و ساحت امام عصر(عج) را از این موهومات، مبرا دانسته‌اند. محدث نوری نیز، داستانی نقل می‌کند که از محتوای آن بر می‌آید که داستان جزیره خضراء، موهوم است.<sup>(۱)</sup>

شهید قاضی طباطبایی پس از نقل استدلال محدث نوری: محجوب بودن آنان را از انظار خلائق با عموم قدرت خدای تعالی بُعدی ندارد. می‌نویسد:<sup>(۲)</sup>

و اما حياة مولانا الامام المهدي المنتظر، ارواحناه فداه، و اثباتها فلا احتیاج لنا فی اثباتها الی هذه الحکایات و القصص و سردها فی الکتب مع ان الله تعالی علی کل شیء قدير و دلالة الايات القرآنية و الاخبار المتواتره بطرق السنة و الشيعة و ضرورة مذهب الامامية كافية فی اثباتها مع اثبات العلم اليوم امکان الخلود للانسان فی الدنيا آلاًفاً من السنین و كذا لا احتیاج الی القول بانه، عليه السلام يعيش فی الاقليم

۱- نجم الثاقب، ص ۳۴۹.

۲- همان، ص ۳۴۷.

الثامن او فی جابلقا او جابلسا او انه يعيش ببدنه  
المثالی البرزخی و امثال هذه الاقاویل المنكرة  
المزخرفة المخالفة لضرورة مذهب الامامية فانها  
من الدعوى التي لا دليل عليها اصلاً<sup>(۱)</sup>

زندگی امام مهدی منتظر، ارواحنا فدا، و اثبات آن، نیاز به  
حکایتها و قصه ندارد که ما آنها را وارد کتابها کنیم. با این که  
خدا بر هرکاری تواناست و آیات قرآن بر این دلالت دارد و  
اخبار متواتره، از طریق سنی و شیعه و ضرورت مذهب، در  
اثبات وجود آن حضرت، کافی است. افزون بر این، امروز  
دانش بشری، امکان جاودانگی انسان را در دنیا اثبات کرده  
و یک انسان می تواند هزاران سال زندگی کند و همین طور،  
نیازی نیست به این که بگوییم آن حضرت در اقلیم هشتم،  
یا در جابلقا و جابلسا زندگی می کند، یا حضرت با بدن مثالی  
زندگی می کند و از این گونه سخنان غیر واقعی که مخالف  
ضرورت مذهب امامیه است و از ادعاهایی است که اصلاً  
دلیلی بر آن نیست.

۲- این توجیه، با آنچه در توقیع آمده سازگار نیست، زیرا بیان می کند  
که مدعی مشاهده را پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی باید تکذیب

۱- الانوار النعمانية، ج ۲، ص ۶۹، پاورقی، اربعین، قاضی طباطبایی.

کرد و او «کذاب مفتر» است و این تفاوت بین دوران بنی عباس و غیر آن قائل نشده است.

۳- در همان حکایت جزیره خضراء، قهرمان داستان که مدعی است، به شش واسطه به امام می‌رسد، تصریح دارد که خود حضرت را ندیده است.<sup>(۱)</sup>

با این که ادعای نیابت خاص را دارد، بر خلاف توقیع. چگونه کسی که برابر داستان، در کنار حضرت، به سر می‌برد، حضرت را دیدار نکند، اما دیگران چنین ادعایی بکنند، حتی فیض کاشانی، که به گونه‌ای داستان جزیره خضراء را پذیرفته<sup>(۲)</sup> و در نوارد الاخبار آن را نقل کرده، معتقد است که در عصر غیبت کبری، امکان ارتباط و دیدار با حضرت وجود ندارد: «فان فی الطویلة لیس لشیعته الیه سبیل»<sup>(۳)</sup> تأویلات دیگری نیز محدث نوری برای توقیع ذکر کرده که به برخی از آنها در ضمن اشاره کردیم و برخی ارزشی ندارد که به بحث درباره آنها بپردازیم.

با تحقیقی که درباره توقیع ارائه دادیم، شکی در درستی آن نیست. بر همین اساس، علامه بحر العلوم، که داستانهایی درباره ملاقات وی با حضرت حجت (عج) نقل کرده‌اند<sup>(۴)</sup> در توقیعات مفید تردید می‌کند<sup>(۵)</sup> و سعی می‌ورزد توجیهایی ارائه دهد و به آن پاسخ دهد.

۱- نوارد الاخبار، فیض کاشانی، ص ۳۰۴. ۲- وافی، ج ۲، ص ۴۰۲.

۳- همان، ص ۴۱۲.

۴- در انتظار خورشید ولایت، عبدالرحمان انصاری، ص ۱۴۹.

۵- رجال، بحر العلوم، ج ۳، ص ۳۲۰.

## نگاهی به حکایات

برابر روایاتی که ذکر شد، ارتباط با امام زمان علیه السلام در زمان غیبت، برای شیعیان امکان ندارد و این اصلی است برگرفته از ادله و روایات. سخن گفتن بر خلاف این اصل نیاز به ارائه دلیل و حجت شرعی دارد، داستانهای ناسازگار با این اصل، قابل استناد نخواهند بود.

بیشتر داستانهای نقل شده از افراد عادی و معمولی است که در مواردی، ادعای مشاهده حضرت را نداشته‌اند، بلکه دیگران چنین مطالبی را پنداشته‌اند در پاره‌ای از این داستانها، اگر دقت کافی بشود، با امام زمان تطبیق ندارد. برخی از ادعاهای مطرح شده، همراه معجزه و برخی بدون آن است، می‌توان ادعا کرد، تمام علما و فقهای بزرگواری که به آنها نسبت دیدار و ارتباط با حضرت را داده‌اند. نه در کتابهای خود، چنین ادعایی را مطرح کرده‌اند و نه در جای دیگر، این خود، دلیلی است بر غیر واقعی بودن نسبتها، اگر فرض را بر وقوع چنین دیدارهایی بگذاریم، چون معتقد بودند مدعی دیدار را باید تکذیب کرد، به اظهار چنین مطلبی نپرداخته‌اند.

پاره‌ای از داستانهای نقل شده، سالها بعد به کتابها راه یافته که جای تأمل دارد و در درستی آنها باید شک کرد.

ظاهراً رواج این داستانها، از زمان سیدبن طاووس به بعد بوده است ایشان با این که امکان رؤیت را در دوران غیبت، غیر ممکن دانسته، ولی خود چنین ادعایی نکرده و فقط در یک مورد، بیان کرده که دعای حضرت

را شنیده است. (۱)

نقل این داستانها، اختصاصی به شیعه ندارد، بلکه برخی از علمای اهل سنت نیز، که اعتقاد به مهدی داشته‌اند، داستانهایی نقل کرده‌اند که از خود داستان نادرستی آن، فهمیده می‌شود. علمای شیعه نیز، برای اثبات این که دیگران به مهدی اعتقاد دارند آن داستانها را نقل کرده‌اند، از جمله نوشته‌اند:

مردی مدتی شرابخوار و عیاش بود، بعد توبه کرد و در مسجد اموی دمشق وصف مهدی را شنید. به وی علاقه‌مند شد. در یکی از روزها که با تاجر در مسجد نشسته بود، مردی دست به پشت وی زد و گفت: من مهدی هستم که دنبالش می‌گردی، چندروزی از وی خواست که خانه‌ای به او اختصاص دهد و مهدی یک هفته در آن جا ماند. (۲)

یا سید مهدی شیوخی در کتاب بوارق الحقایق، که شرح سفرهای اوست، داستانهایی نقل می‌کند که با هیچ عقل سلیمی سازگار نیست، از جمله ادعا می‌کند:

دو بار، با خضر دیدار داشته است.

در طوس، مهدی علیه السلام را دیده و ایشان آیات و اورادی را در دهان وی، فوت کرده است. در این دیدار، امام زمان، چند کلمه به فارسی، با لهجه

۱- مهج الدعوات، سیدبن طاووس، ص ۲۹۶.

۲- «المهدی» سید صدرالدین صدر، ۱۴۹، دارالزهراء، بیروت.



افغانی گفته، او مطلب را فهمیده، اما زمانی که او، چند واژه به فارسی می‌گوید، حضرت متوجه وی نمی‌شود، از این روی، برای آن حضرت توضیح می‌دهد.<sup>(۱)</sup>

از این داستانهای به دور از عقل و مبانی و ناسازگار با روایات فراوان که شرح آنها گذشت، در کتابها و نوشته‌ها زیاد راه یافته و متاسفانه بدون هیچ کنترل و دقتی، در دسترس همگان قرار گرفته است و این اندیشه ناب و باور مقدس و سازنده و تحول آفرین شیعه را با خرافات و دروغها و افسانه پردازیه‌ها در هم آمیخته‌اند که جا دارد اهل فکر و اندیشه این هجوم شوم را دفع کنند و نگذارند باور به مهدی (عج) با این موهومات، خدای ناخواسته، خدشه دار گردد.

### خلاصه:

۱- در دوران امامت امام حسن عسگری علیه السلام گروهی از شیعیان امام عصر (عج) را ملاقات کرده‌اند که نام آنان در کتابهای تاریخی ذکر شده است.

۲- در دوران غیبت صغری، گروهی به خدمت حضرت رسیده‌اند، ولی از طریق سفیران و نایبان خاص.

۳- آغاز غیبت کبری، با مرگ آخرین سفیر حضرت، علی بن محمد

۱- «بوارق الحقایق» بهاء الدین محمد مهدی شیوخی، تحقیق عبدالحکیم بن سلیم بن بدالباب، ۳۱۸، مکتبه النجاح، طرابلس، لیبیا.

سمری در سال ۳۲۹ شروع و اکنون نیز ادامه دارد، بر این اساس، مدعیان نیابت پس از فوت آخرین سفیر تکذیب می‌شوند.

۴- توقیح شریفی که شش روز پیش از مرگ سمری صادر شده، از جهت سند و دلالت هیچ اشکالی ندارد و راوی آن، از مشایخ ثقه شیخ صدوق است و در بر دارنده معجزه.

۵- توقیح، مشاهده حضرت را در دوارن غیبت کبری، تا هنگام خروج سفیانی نفی می‌کند و مدعی مشاهده را «کذاب مفتر» می‌شناسد و تفاوتی ندارد که وی مدعی نیابت باشد، یا نباشد. مدعی اعم است از این که در ادعای خود، راست‌بگوید یا دروغ، البته در صورتی که با معجزه‌ای رخ نماید که اثبات آن نیاز به دلیل نداشته باشد، ظاهراً توقیح با آن مخالفتی ندارد.

۶- افزون بر توقیح، از سه دسته از روایات، نفی رویت و ارتباط با حضرت در غیبت کبری استفاده می‌شود، در یک دسته تصریح شده بود که حضرت، در مراسم حج شرکت می‌کند، مردم را می‌بیند، ولی مردم حضرت را نمی‌بینند و نمی‌شناسند.

۷- حضرت حجت (عج)، در جمع مردم حضور می‌یابد و به آنان سلام می‌کند، اما مردم حضرت را نمی‌شناسند، بسان یوسف، بنابراین، به هیچ وجه زندگی ایشان در بدن مثالی یا به صورت روح مجرد نیست.

۸- بزرگانی مانند: سید مرتضی، شیخ طوسی که امکان ارتباط و

مشاهده حضرت را مطرح کرده‌اند، فقط در پاسخ از اشکال بوده و این مطلب را به گونه احتمال ارائه داده‌اند.

۹- فقط یک دسته از روایات، امکان دیدار با حضرت را برای خادمان ایشان (موالی خاصه) اثبات می‌کرد و دلیلی بر امکان ملاقات و ارتباط دیگران وجود ندارد، شیخ مفید بر این اساس، امکان ارتباط را مختص به این گروه می‌دانست برخی موالی خاصه را بزرگان دانسته‌اند.

۱۰- ذکر نام اصلی و کنیه حضرت، برابر نظر گروهی از علمای شیعه، اشکال ندارد و گروهی از بزرگان که بردن نام حضرت را در محافل جایز نمی‌دانند، ظاهراً نوشتن نام اصلی و کنیه ایشان را در کتابها روا می‌دانند.

۱۱- بزرگانی که از آنان حکایت دیدار با حضرت حجت (عج) نقل شده، خود در این باره ادعایی نکرده‌اند.

۱۲- اگر فرض را بر امکان مشاهده و ارتباط با حضرت بدانیم، برابر صریح توقیع، دیدار کنندگان حق اظهار آن را ندارند و به تعبیر شیخ طوسی، خود می‌دانند و نفس خویش و از این روی، اگر کسی ادعای رؤیت و مشاهده کند، باید تکذیب شود، چرا که امام عصر، وی را «کذاب مفتر» معرفی کرده است.<sup>(۱)</sup>

۱- برداشتی از مقاله ارتباط با امام زمان (عج) در عصر غیبت نوشته علی اکبر زاهدی، مجله حوزه شماره ۷۰.

## حضرت مهدی (عج) از دیدگاه شیعه

اعتقاد به امامت امامان دوازده گانه از خاندان رسالت علیهم السلام از پایه های اساسی مذهب ما شمرده می شود و بدین سبب که مذهب ما بنام «مذهب امامی» و «مذهب تشیع» و «مذهب اهل بیت» خوانده می شود و پیروان این عقیده را «امامی و شیعه» و پیرو اهل بیت می نامند.

به اعتقاد ما نخستین امام معصوم امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرین آنان حضرت مهدی (عج) امام منتظر محمد بن حسن عسگری علیه السلام می باشد که خداوند عمر او را طولانی گردانیده و وی را از دیده ها پنهان نگاه داشت تا روزی که وعده خود را قطعی نموده و آن بزرگوار را ظاهر گرداند و بوسیله او آیین اسلام را به تمام ادیان پیروز و غالب و جهان را پر از عدل و داد سازد.

بنابراین باور داشتن اینکه مهدی موعود علیه السلام امام دوازدهم و زنده و غایب می باشد جزئی از مذهب ما شمرده می شود و بدون آن نمی تواند یک

مسلمان، شیعه دوازده امامی و حتی یک مسلمان سنی یا زیدی و یا اسماعیلی باشد. البته برخی از برادران هم کیش ما نسبت به عقیده ما به امامت، پیشوایان معصوم علیهم السلام و غیبت حضرت مهدی ارواحنا فدا اظهار شگفتی می کنند. حال آنکه معیار و میزان در امور ممکن، بعید شمردن و یا نیکو شمردن آن نیست، بلکه باید روایت صریحی از ناحیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ثابت شود و ما معتقدیم تصریحاتی که دال بر امامت و غیبت امام مهدی علیه السلام می باشد متواتر و قطعی است. و هر گاه نص ثابت شد و دلیل بر آن اقامه گردید شخص مسلمان مکلف است آنرا بپذیرد و متعبد به آن باشد و دیگران باید وی را معذور بدانند و یا او را قانع سازند، چه خوب گفته شاعر عرب:

ما پیرو دلیم بر هر سویی گراید می گراییم  
برادران اهل سنت ما هر چند در تطبیق مهدی علیه السلام بر امام محمد بن حسن عسگری علیه السلام وحدت نظر ندارند، اما در تمام روایاتی که درباره مهدی علیه السلام آمده است نظیر بشارت به وجود او و حرکت نهضت و ظهورش و تجدید اسلام بدست آن بزرگوار و جهانی بودن حکومت وی، با ما موافق بوده و وحدت نظر دارند بگونه ای که روایات مربوط به حضرتش را در منابع شیعه و سنی یکسان و یا شبیه به یکدیگر ملاحظه می کنید.

در عین حال عده ای از علمای اهل سنت مانند ابن عربی و شعرانی و دیگران با ما هم عقیده اند که حضرت مهدی علیه السلام همان امام محمد بن

حسن عسگری علیه السلام است و به نام و نسب آن حضرت تصریح کرده‌اند و او را زنده و غایب می‌دانند و صاحب کتاب «مهدی موعود» اسامی جمعی از آن را نقل کرده است.

دانشمندان اسلامی و دست اندرکاران جنبش‌های اسلامی، باید از این اشتراک عقیده درباره مهدی علیه السلام که میان تمام مسلمانان وجود دارد بنحو شایسته‌ای استفاده کنند، چرا که این باور تأثیری حیات بخش در بالا بردن سطح ایمان توده‌های مسلمان، به غیب و به وعده نصرت الهی برای آنان خواهد داشت و روحیه استقامت و سازش ناپذیری آنان را در برابر دشمن بالا برده و برای یاری پیشوای موعودشان مهیا می‌سازد.

و مسئله انطباق مهدی علیه السلام بر امام محمد بن حسن عسگری علیه السلام که نزد برادران اهل سنت ما هنوز ثابت نیست، نبایستی سبب و شد از کسانی که قائل به این عقیده هستند و آن را وسیله تقرب و نزدیکی به خداوند می‌دانند، انتقاد کنند.

البته هدف ما در اینجا مطرح ساختن بحث کلامی اعتقاد شیعیان درباره حضرت مهدی علیه السلام نیست، بلکه ارائه دیدگاهی از این روحیه جوشان و سرشار است که مجامع و محافل شیعی با آن مانوس است و این عقیده و اندیشه‌ای است که در دل و جان شیعیان و در خلال نسل‌ها و پرورش یافتن پدران و مادران با آن، توانسته است گنجینه عظیمی از محبت و احترام و انتظار ظهور وی را بوجود آورد.

از این رو حضرت مهدی ارواحنا فداه بقیه الله در زمین و حجت او از خاندان رسالت و خاتم اوصیاء و امامان علیهم السلام می باشد و پاسدار حریم قران و وحی آن و پرتو افکن نور خدا در زمین محسوب می گردد. تمام ارزش ها و الگوهای اسلامی در شخصیت وی تبلور یافته و شبیه به نبوت و امتداد شعاع و پرتو رسالت است.

و در غیبت او مقاصدی بزرگ و اسرار و حکمت الهی و مظلومیت پیامبران و امامان اهل بیت علیهم السلام و اولیاء و مؤمنین که بدست حاکمان ستمگر و سلاطین جور بوجود آمده، نهفته است، و آرزوهای مؤمنان با وعده پیامبر صلی الله علیه و آله به ظهور مقدس آن حضرت قوت و رونق می گیرد و دلهای غم زده آنان به شور و نشاط می گراید و درفش اسلام را با قدرت تمام به اهتزاز در می آورند هر چند تندبادهای مخالف بوزد و راه طولانی باشد. آنان با صاحب آن پرچم، عهد و میثاق بسته اند.

و اگر شیعه با سرمایه زندگی معنوی خود، با پیامبران و خاندان وی ارتباط داشته و معروف است، برای این است که شخصیت امام مهدی ارواحنا فداه و ماموریت موعود او دارای جاذبه ویژه ای در سیراب ساختن روح شیعه با عشق و امید و مهر می باشد.

گروهی از اینکه شیعه نسبت به علمای خود احترام فراوان قائل است انتقاد می کنند.

در حالیکه گروهی دیگر آن را ستوده و مورد تقدیر قرار می دهند،

شگفتی و انتقاد زمانی افزایش می‌یابد که می‌بینند شیعه به مرجع تقلید و نائب امام مهدی علیه السلام احترام و تعظیم نموده و مقید به فتوای وی هستند. اما هنگامیکه این شدت علاقه به امامان معصوم علیهم السلام می‌رسد عده‌ای ما را به غلو و گزافه‌گویی متهم می‌سازند و حتی برخی از آنها در تهمت زدن افراط می‌کنند و می‌گویند: العیاذ بالله شیعه، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و مراجع را خدا می‌داند و آنها را پرستش می‌کند.

ولی مسئله، تنها احترام شدید شیعه و اطاعت و تقدیس آنان نسبت به علمای ربانی و پیشوایان معصوم نیست، بلکه در واقع دوری‌گزیدن و فاصله گرفتن ما مسلمانان از بینش اسلامی نسبت به انسان و معامله و رفتار با اوست. در نتیجه ما در قرآن کریم در رابطه با ارزش انسان، سه روش را ملاحظه می‌کنیم: نخست شیوه جاهلی است که بر طبق آیات مربوط به اعراب و کسانی که پیامبر را از پشت حجره‌ها صدا می‌زدند. و دیگری مکتب مادی (ماتریالیسم) است که آیات مربوط به دشمنان و صاحبان تمدن‌های الحادی، از آنان یاد می‌کنند. و سوم طریقه و روش اسلام است که بر اساس آیات مربوط به احترام به انسان و رهنمونی او به عالم عقلی و معنوی و عملی، مورد توجه قرار داده است.



### مقام حضرت مهدی علیه السلام در پیشگاه پروردگار

در منابع شیعه و سنی آمده است که مقام و منزلت او در پیشگاه خداوند بس بزرگ و رفیع است او سرور و سالار دنیا و آخرت و از سروران اهل بهشت و طاووس بهشتیان است جامه‌های درخشنده‌ای از نور الهی بر تن دارد و الهام گیرنده و هدایت شده از سوی خداوند است، هر چند پیامبر محسوب نمی‌شود، خدای سبحان کرامت‌ها و نشانه‌های معجزات بسیاری را بدست وی جاری می‌سازد.

بلکه روایات معروفی که منابع شیعه و سنی آنرا نقل کرده‌اند، دلالت دارد که آن حضرت در صفوف پیامبران و رسولان صلوات الله علیهم جای دارد. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ما فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشتیم، من و حمزه

و علی و حسن و حسین و مهدی <sup>(۱)</sup>.

همچنین در منابع ما روایات مشروحی در فضائل پیشوایان

معصوم علیه السلام و شأن و مقام والای ایشان در نزد پروردگار آمده است، از آن جمله روایت‌هایی ویژه حضرت مهدی منتظر ارواحنا فداه می‌باشد به اینکه وی نور خدا در روی زمین و شریک قرآن در واجب اطاعة بودن و معدن علم الهی و گنجینه سر خداوند است، آنچه را که علماء در کتب عقاید و تفسیر و حدیث بتفصیل آورده‌اند و بیشتر آنان آن حضرت را بر سایر امامان بعد از امیرمومنان و حسن و حسین علیهم السلام برتری و فضیلت داده‌اند، که در این باره روایت نیز آمده است. و نزد اهل سنت نیز برتری او بر ابوبکر و عمر وارد شده است از ابن سیرین سؤال کردند:

«مهدی بهتر است یا ابوبکر و عمر؟ گفت، (مهدی) از آن دو به مراتب

بهتر است و با پیامبر و نبی هم‌تراز می‌باشد»<sup>(۱)</sup>

## سخنان امامان درباره حضرت مهدی علیه السلام

نکته قابل توجه در این زمینه این است که ما امامان علیهم السلام را پیشگامان و بیان کنندگان عواطف و اشتیاق خود نسبت به حضرت مهدی علیه السلام می‌یابیم، آنان با ایمان به وعده پیامبر و قبل از ولادت مهدی علیه السلام نسبت به فرزند موعود خود و آنچه در آینده بدست او انجام خواهد گرفت، پیشاپیش آگاهی داشتند. و اینک ما به ذکر سخنانی از امیرمؤمنان و امام صادق علیهم السلام بسنده می‌کنیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

هان بدانید که مثل اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله بسان ستارگان  
آسمان است که هر گاه ستاره‌ای غروب کند ستاره‌ای دیگر  
طلوع می‌کند. گوئیا می‌بینم نعمت‌های الهی در پرتو خاندان  
پیامبر صلی الله علیه و آله بر شما تمام شده و شما به آرزوهای خود دست  
یافته‌اید (۱).

به اهل بیت پیامبر خود بنگرید، اگر سکوت کردند شما هم سکوت کنید و اگر از شما یاری خواستند یاریشان کنید که خداوند ناگاه بواسطه مردی از ما اهل بیت علیهم السلام و فرج و گشایشی بوجود می‌آورد. پدرم به قربان فرزند بهترین کنیزان که جز شمشیر به آنها (دشمنان) چیزی عطا نکند و به کشتار و نابودی آنان پردازد و هشت ماه سلاح بر دوش (مبارزه می‌کند) تا جایی که قریش گویند اگر این شخص از فرزندان فاطمه می‌بود به ما رحم می‌کرد.

هدایت الهی را بر خواسته‌های نفسانی خود حاکم می‌گرداند، آنگاه که دیگران هوای نفس خود را بر هدایت الهی ترجیح می‌دهند و قرآن را ملاک و معیار اندیشه و عمل قرار می‌دهد، آنجا که دیگران قرآن را به رای و نظر خویش تفسیر می‌کنند. زمین پاره‌های دل خود (معادن و ذخائر) را برای او خارج می‌سازد و کلیدهایش را تسلیم او می‌نماید. آنگاه وی شیوه عدالت و راه‌ورسم پیامبر را به شما نشان خواهد داد و کتاب و سنت را که پیش او متروک و فراموش گردیده زنده خواهد کرد<sup>(۱)</sup>.

از سدید صیرفی نقل شده که گفت: من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و

ابان بن تغلب حضور امام صادق علیه السلام رسیدیم، دیدیم آن حضرت با جامهٔ خیبری طوقدار و بدون یقه و استین کوتاه بر روی خاک نشسته و با حالتی پریشان و دلی سوزان می‌گوید، غم و اندوه در چهره‌اش نمایان و دگرگونی در سیمایش هویدا و اشک در دیدگان مبارکش حلقه زده و می‌گوید: ای سرور من، غیبت تو، خواب را از من ربوده و بستر زمین را بر من تنگ نموده و آرامش قلبم را از بین برده است. سرور من! غیبت تو گرفتاری و مصیبت مرا به مصائب ابدی پیوند زده که از دست دادن یکی پس از دیگری موجب نابودی جمع و تعداد ما می‌گردد، احساس نمی‌کنم اشکهای چشمم خشک شود و ناله سینه‌ام فرو نشیند و آرام گیرد....

سدیر گفت: یا مشاهده این حالت هولناک و حادثه ناگوار عقل از سرمان پرید و قلبمان بی‌قرار و پریشان شد و گمان بردیم که آن حالت، نشانه ناخوشی و بلای خطرناکی است و یا آفتی از روزگار به او رسیده است، عرض کردیم: ای فرزند بهترین خلق خدا، خداوند دیدگان شما را هرگز اشکبار نگرداند به خاطر کدام حادثه اینگونه گریان هستید و چه پیش آمدی شما را بدین ماتم نشانده است سدیر می‌گوید: آنگاه امام علیه السلام آهی دردناک از سینه بر آورد بگونه‌ایکه نشانگر شدت خوف و ترس وی بود، و فرمود:

وای بر شما، صبح امروز در کتاب جعفر دیدم و آن کتابی است مشتمل بر آگاهی به مرگها و بلاها و مصیبت‌ها و دانش گذشته و آینده تا روز قیامت و خداوند این کتاب را به

محمد ﷺ و امامان علیهم السلام بعد از او اختصاص داده است، در این کتاب در باره ولادت قائم ما اهل بیت و غیبت او و طولانی شدن آن و طول عمر وی و گرفتاری مؤمنان در آن زمان و پیدایش شک و تردید در دل‌هایشان از طولانی شدن غیبت قائم و برگشتن آنان از دین و دست کشیدن از دیانت اسلام که خداوند سبحان می‌فرماید «ما مقدرات و نتیجه کردار نیک و بد هر انسانی را به گردنش افکندیم» مطالعه می‌کردم که دلم سوخت و غم و اندوه بر من چیره شد.

عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا! لطفا شمه‌ای از آنچه که می‌دانید ما را آگاه فرمایید، فرمود: خداوند در مورد قائم ما سه امر را که درباره سه تن از پیامبران به اجرا در آورده عملی سازد ولادت او را همچون ولادت موسی ﷺ پنهان قرار داده و غیبت او را چون غیبت عیسی ﷺ و طول عمر وی را چون طول عمر نوح ﷺ مقدر فرموده است و بعد از آن عمر بنده شایسته خود یعنی خضر ﷺ را دلیل بر عمر او قرار داده است. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا ﷺ! این مطالب را برای ما شرح دهید. فرمود: اما ولادت موسی، وقتی فرعون پی برد که نابودی فرمانروائی او بدست حضرت موسی ﷺ خواهد بود، پیشگویان را احضار کرد و آنها فرعون را بر نسب و نژاد حضرت راهنمایی کردند و گفتند: او از نسل بنی اسرائیل است، فرعون به ماموران خود دستور داد همچنان شکم زنان باردار بنی اسرائیل را بشکافند (تا مانع تولد وی گردد) تا آنکه بیست و چند هزار نوزاد را بدین سان سر بریدند ولی از آنجا که خداوند اراده حفظ او را داشت نتوانستند به

وی دست یابند و او را بکشند.

همچنین بنی امیه و بنی عباس وقتی فهمیدند زوال حکومت و نابودی فرمانروایان و جباران آنها بدست حضرت قائم علیه السلام است به دشمنی با ما برخاستند و به روی اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله شمشیر کشیدند و به امید دست یابی بر کشتن قائم علیه السلام کمر به نابودی ذریه پیامبر بستند. ولی خداوند سبحان اجازه نداد که امر وی بر ظالمی آشکار شود تا آنکه نور خدا را کامل گرداند هر چند بر مشرکان ناگوار آید.

اما ماجری غیبت عیسی علیه السلام، یهود و نصاری جملگی بر آنند که وی کشته شده اما خداوند آنان را در قرآن تکذیب نموده آنجا که می فرماید:

آنها نه او را کشتند و نه بردار زدند بلکه در این امر به اشتباه افتادند. (۱)

«غیبت قائم علیه السلام نیز بدینگونه است زیرا امت اسلام به سبب طولانی شدن غیبت، آن را انکار می نمایند....»

و اینک داستان طولانی شدن عمر حضرت نوح علیه السلام وقتی آن حضرت درخواست عذاب از آسمان برای قوم خود کرد خداوند جبرئیل را با هفت هسته خرمانزد وی فرستاد و گفت: ای رسول خدا، خداوند متعال می فرماید: این مردم آفریده ها و بندگان من هستند و من آنها را بوسیله صاعقه آسمانی از بین نمی برم مگر بعد از ابلاغ دعوت و اتمام حجت، بنابراین دوباره برای دعوت امت خود برگردد که من بخاطر آن به تو پاداش

می‌دهم. این هسته‌های خرما را غرس نما که پس از روئیدن و رشد کردن و بارور شدن آنها، تو نیز به گشایش و نجات دست خواهی یافت و پیروان مومن خود را به این امر بشارت‌ده. وقتی درختان خرما روئیدند و شاخ و برگ برآورده و بارور شدند و پس از زمانی طولانی به میوه نشستند نوح علیه السلام از خداوند سبحان درخواست نمود که به وعده خود وفا کند، اما خداوند (باردیگر) او را مامور کرد از هسته‌های همان نخل‌ها بکارد و باز صبر و تلاش پیشه سازد و دلیل و حجت را بر قوم خود تمام گرداند. در این هنگام گروه‌هایی که به او ایمان آورده بودند از جریان باخبر شدند. در نتیجه سیصد نفر از آنان مرتد شدند و گفتند، اگر ادعا و دعوت نوح حق بود نمی‌بایست پروردگارش خلف وعده کند.

بدین ترتیب خداوند متعال، تا هفت بار پی در پی او را مامور کاشتن و بارور ساختن نخل‌ها نمود و هر بار گروهی از پیروان او از دین بر می‌گشتند تا آنکه طرفدران او به هفتاد و چند تن رسیدند در این هنگام به وی وحی فرستاد که: ای نوح اینک ظلمت شب به صبح روشن تبدیل گردید و حق و حقیقت آشکار شد و زلال ایمان از کدورت کفر با کنار رفتن بلا سرشتان باز شناخته شد....

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت قائم دوران غیبتش بدین گونه طولانی می‌شود تا حق کاملاً روشن و صفای ایمان از تیرگی و ناخالصی پاک و جدا گردد. (۱)



## مهدی منتظر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

برخی تصور می‌کنند که اعتقاد به مهدی منتظر، ویژه شیعیان است در حالیکه اصل این عقیده از نظر اهل سنت با شیعه همسان بوده و بین این دو فرقه از حیث بشارت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به ظهور آن حضرت و ماموریت جهانی وی و در باره شخصیت برجسته و مقدس آن بزرگوار و حتی نشانه‌های ظهور و ویژگی‌های انقلاب او تفاوتی وجود ندارد، و تنها فرقی که در این مورد وجود دارد این است که ما شیعیان او را امام دوازدهم بنام محمد بن حسن عسگری علیه السلام میدانیم و بر این عقیده هستیم که خداوند عمر او را همچون عمر خضر علیه السلام طولانی نموده و او اکنون زنده و غایب است، تا خداوند هر زمان اراده فرماید ظهور خواهد کرد در حالیکه اغلب دانشمندان اهل سنت می‌گویند هنوز متولد نشده و غایب نیست بلکه بزودی متولد خواهد شد و به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت داده جامه عمل می‌پوشاند و عده کمی از آنان در مورد ولادت و غیبت او با ما هم عقیده‌اند. اصل اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت از آنجا روشن

می‌گردد که روایات فراوانی در منابع و اصول روایی و اعتقادی آنها و نیز فتاوی و آراء دانشمندان و تاریخ علمی و سیاسی آنان در خلال نسل‌های گذشته وجود دارد. که گواه بر این عقیده است.

بنابراین حرکت‌هایی که از سوی مدعیان مهدویت در جوامع اسلامی اهل سنت رخ داد مانند جنبش مهدی سودانی در قرن گذشته و حرکتی که در آغاز این قرن در حرم اتفاق افتاد و جنبش‌هایی که اندیشه‌های مهدویت را به شکل آشکاری نشان میداد، مانند «جنبش جهاد و هجرت» در مصر و حرکت‌های مشابه آن، که در اثر بوجود آمدن خلا فکری و یا تحت تاثیر تفکرات شیعی، درباره حضرت مهدی علیه السلام آنگونه که برخی تصور می‌کنند، پدید نیامد.

شمار راویان احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام از صحابه و تابعین اهل سنت کمتر از راویان شیعه نیست، همچنین است اشخاصی از آنان که روایات یاد شده را در اصول و مجموعه‌های احادیث، تدوین نموده و کسانی که دارای تالیفات ویژه‌ای در این زمینه می‌باشند.

شاید کهن‌ترین کتابی که از اهل سنت درباره مهدی علیه السلام بدست ما رسیده است، کتاب «فتن و ملاحم» اثر حافظ نعیم بن حماد مروزی (متوفای سال ۲۲۷ هـ) باشد که مولف آن از اساتید بخاری و دیگران بوده است و از مصنفات صحاح ششگانه بشمار می‌رود. اما سایر منابع روایی و اعتقادی اهل سنت که راجع به حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته‌و یا بخشی

از کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند به پیش از پنجاه ماخذ می‌رسد که کتب صحاح نیز در میان آنهاست.

چنانکه قدیمی‌ترین اثر شیعی درباره مهدی علیه السلام که بدست ما رسیده کتاب «غیبت» و یا کتاب «قائم» از فضل بن شاذان نیشابوری است که معاصر نعیم بن حماد بوده است وی کتاب خویش را قبل از ولادت قائم علیه السلام و غیبت او تالیف نموده است!

نسخه‌های این کتاب در قرون گذشته در دسترس علمای ما بوده است ولی متأسفانه در این قرن از آن خبری نیست تنها مقداری از این اثر در ضمن تالیفات و کتابهای دانشمندانی که از آن کتاب استفاده کرده‌اند بر جای مانده است، بویژه علامه مجلسی که روایاتی از آن کتاب را در دائرة المعارف خود «بحار الانوار» نقل نموده است.

باگذشت زمان، عقیده به حضرت مهدی علیه السلام از عقائد اسلامی ثابت شد که علمای اهل سنت و عموم آن مردم بر این عقیده چنان هماهنگی و توافق یافتند که اگر مخالفی پیدا می‌شد و آنرا انکار می‌کرد و یا در آن تردید و شبهه ایجاد می‌کرد، دانشمندان و محققان با او به مخالفت برخاسته و پاسخگوی وی بودند، زیرا آن شخص به حقیقت در یکی از عقائد مسلم اسلام که روایات آن در حد تواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و ثابت شده است، تردید کرده بود.

**نظر ابن لیم جوزی:**

ایشان در کتاب خود بنام «المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف» پس از نقل تعدادی از روایات مهدی علیه السلام می گوید:

این روایات بر چهار گونه است: صحیح، حسن<sup>(۱)</sup>، غریب<sup>(۲)</sup>، موضوع<sup>(۳)</sup> و مردم در مورد مهدی علیه السلام دارای چهار دیدگاه متفاوت می باشند: نخستین دیدگاه: اینکه عیسی بن مریم در حقیقت همان مهدی است و طرفداران این گفته به روایت محمد بن خالد جندی «لا مهدی الا عیسی» استدلال کرده اند.

دیدگاه دوم: اینکه مهدی همان مهدی خلیفه عباسی است که به خلافت رسید و حکومتش منقرض شده پیروان این گفته به روایت احمد در مسند استناد می کنند.

دیدگاه سوم: اینکه وی مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان حسن بن علی در آخر زمان است وقتی که زمین آکنده از ظلم و جور شده باشد ظهور می کند و آن را سرشار از عدل و داد می گرداند و بیشتر روایات بر این قول دلالت دارد

۱- روایتی است که بواسطه راوی شیعه و مورد ستایش با قطع نظراز عدالت او، سند آن روایت به معصوم علیه السلام برسد.

۲- روایتی است که آنرا فقط یک راوی نقل کند و به آن (شاذ) نیز می گویند.

۳- روایتی است ساختگی و جعلی.

و اینکه آن بزرگوار از فرزندان حسن خواهد بود خود سری لطیف است زیرا حسن علیه السلام که برای خدا دست از خلافت برداشت خداوند از فرزندان وی کسی را به حق، خلیفه می‌گرداند که زمین را از عدالت مالا مال سازد و این سنت خداوند که در میان بندگان هر کس به خاطر او چیزی را ترک کند خداوند به او یا فرزندانش بهتر از آن عطا فرماید...» تا آخر (۱)

### نظر ابن حجر هیثمی:

وی در کتاب خود «الصواعق المحرقة» می‌گوید:  
 «مقاتل بن سلیمان و مفسران پیرو او گفته‌اند که آیه شصت و یکم فرموده خدای سبحان «وانه لعلم للساعة» درباره حضرت مهدی علیه السلام نازل گردیده است. و روایاتی که بصراحت وی را از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند خواهد آمد در این صورت آیه شریفه دلالت بر برکت در ذریه فاطمه و علی دارد و خداوند از آن دو، فرزندان پاک و شایسته‌ای بر آورد و نسل آن دو را کلیدهای حکمت و معادن رحمت قرار می‌دهد و سر آن این است که پیامبر ذریه خود را از شر شیطان رانده شده در پناه خداوند قرار داد و برای علی نیز چنین دعایی نمود که شرح تمام آن از سیاق روایات مربوط به او استفاده

می‌شود»<sup>(۱)</sup>

بنظر من ممکن است بین تفسیر آیه شریفه به مهدی و عیسی علیه السلام را بتوان جمع کرد، زیرا عیسی علیه السلام در زمان حضرت مهدی علیه السلام فرورد می‌آید و با او همکاری می‌نماید و نشانه‌های حق و قیامت توسط هر دو آشکار می‌شود.

ابن حجر پس از آنکه مجموعه‌ای از روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را در حاشیه روایت «لا مهدی الا عیسی بن مریم» می‌آورد می‌گوید:

«پس بنابراین تفسیر، اینکه نیست مهدی بجز عیسی، مسلماً بر اساس ثابت بودن آن است و گرنه حاکم گفته است: من آن را بعنوان تعجب آوردم نه برای استدلال به آن و بی‌هقی می‌گوید: تنها محمد بن خالد آن را نقل کرده است و حاکم گوید: که وی مجهول است و در سند آن روایت اختلاف وجود دارد و نسائی بصراحت او را مجهول و ناشناخته دانسته است و دیگر حافظان روایت بطور قطع اظهار کرده‌اند که روایات قبل از آن یعنی روایتی که صراحتاً دلالت دارد بر اینکه مهدی از فرزندان فاطمه است از حیث سند صحیح‌تر می‌باشد»<sup>(۲)</sup>.

و سپس مجموعه‌ای دیگر از روایات مربوط به مهدی علیه السلام را بیان می‌کند.

۱- الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۱، ص ۴۲۰.

۲- الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۱، ص ۴۳۳.

**نظر ابو خدا ابن کثیر:**

او در نهایه می گوید:

«فصلی است در ذکر مهدی که در آخر زمان ظهور می کند او یکی از جانشینان راستین (پیامبر) و پیشوایان هدایت شده می باشد که احادیث نبوی درباره او سخن می گوید و بیان می دارد که وی در آخر زمان خواهد بود...»

و به دنبال این روایت که «درفش های سیاهی از خراسان خروج می نماید و هیچ چیز مانع بازگشت آنها نمی شود تا اینکه در ایلیاء نصب گردند» می گوید:

«این پرچم ها آنهایی نیستند که ابومسلم خراسانی آنها را بحرکت در آورد و بوسیله آن دولت بنی امیه را در سال ۱۳۲ هـ منقرض گرداند، بلکه درفش های دیگری است که یاران مهدی می آورند و او، محمد بن عبدالله علوی فاطمی حسنی می باشد که خداوند وی را در یک شب شایستگی می بخشد یعنی توبه او را پذیرفته و او را موفق می کند و به او الهام نموده و به راه راست هدایت کند در حالیکه قبلا اینگونه نبوده است و گروهی از مردم مشرق زمین او را پشتیبانی و یاری می کنند و حکومت او را بر پا داشته و ارکان دولت وی را استوار می سازند که پرچم های آنان نیز سیاه است و آن نشانه ای است که دارای وقار می باشد. زیرا درفش پیامبر خدا ﷺ سیاه بود و عقاب نامیده می شد.»

«...به هر حال اینکه، آن مهدی که حضورش در آخر الزمان وعده داده شده طبق برخی از روایات، اصل ظهور و خروج وی از ناحیه مشرق بوده و در کنار خانه (خدا) با او بیعت می‌کنند و من فقط، تنها درباره مهدی علیه السلام بخشی جداگانه آوردم والله الحمد.»<sup>(۱)</sup>

### جلال الدین سیوطی:

او در کتاب «الحاوی للفتاوی» می‌گوید: «ابن جریر در تفسیر خود به نقل از سدی درباره این آیه: «و من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه وسعی فی خرابها» آورده است که: آنان رومیان هستند که در خراب کردن بیت المقدس از بخت النصر پشتیبانی کردند و درباره این آیه: «اولئك ما كان لهم ان يدخلوها الا خائفين» گفت: در روی زمین در آن روز رومی‌ای نیست که داخل آن شود مگر آنکه بیمناک است از اینکه گردنش را بزنند و یا اینکه از پرداخت جذیه هراسان است. و در مورد این آیه: «لهم فی الدنيا خزئی» گفت اما خواری و ذلت در این جهان این است که وقتی مهدی علیه السلام قیام نماید و قسطنطنیه آزاد گردد آنها را از دم شمشیر بگذراند و این است خواری و ذلت»<sup>(۲)</sup>.

و در حاشیه بر این روایت «لا مهدی الا عیسی بن مریم» می‌گوید: قرطبی در تذکره گفته است: سند این روایت ضعیف است در حالیکه

۱- الامام المهدی عند اهل السنة، ج ۱ ص ۲۹۶ و ۳۰۱ و ۳۰۲.

۲- الامام المهدی عند اهل السنة، ج ۱، ص ۳۵۴.



احادیث نبوی در صراحت داشتن درباره خروج مهدی و این که او از عترت و خاندان پیامبر ﷺ و از فرزندان فاطمه می‌باشد ثابت بوده و از این روایت صحیح‌تر است بنابراین حکم کردن به آن باطل است.

ابوالحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم سحری می‌گوید: اخبار درباره آمدن مهدی متواتر است و از جهت کثرت راویان آن از پیامبر ﷺ در حد استفاضه است که بیان می‌دارد مهدی از اهل بیت است و هفت سال حکمرانی خواهد نمود و زمین را پر از عدل و داد میکند و عیسی همزمان با او خروج نموده و در کشتن دجال در دروازهٔ ولد در سرزمین فلسطین وی را یاری می‌کند و او بر این امت امامت می‌کند و عیسی پشت سر او در تمام مدت فرمانروایی وی نماز می‌گذارد»<sup>(۱)</sup>

### ابن ابی‌الحدید معتزلی:

وی در شرح نهج‌البلاغه در بیان این سخن امام علیؑ که می‌فرماید: «و بنایختم لا بکم» می‌گوید:

«این گفته اشاره به مهدی است که در آخر زمان ظهور می‌کند و بیشتر محدثان برآنند که وی از فرزندان فاطمه می‌باشد و پیروان معتزله این نظر را انکار نمی‌کنند بلکه در کتاب‌های خود به بیان آن تصریح کرده و اساتید و بزرگان‌شان به این امر اعتراف نموده‌اند.

۱- الامام‌المهدی عند اهل‌السنه، ج ۱، ص ۳۶۹.

با این تفاوت که به اعتقاد ما او هنوز آفریده نشده و آفریده خواهد شد و اربابان حدیث نیز به این عقیده گرایش دارند»<sup>(۱)</sup>

و در این سخن امام علیه السلام که فرمود: «لتعطفن الدنيا علينا بعد شما سرها عطف الضروس علی ولدها» و در پی آن این آیه را تلاوت نمود: «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین» می گوید:

«امامیه بر این عقیده اند که آن وعده راجع به امام غایب است که در آخر زمان بر زمین حکمرانی خواهد کرد، و هم کیشان ما (معتزله) می گویند: مسلماً این وعده مربوط به امامی است که بر زمین فرمانروایی کرده و بر ممالک استیلا می یابد ولی لازم نیست او حتماً وجود داشته باشد... و فرقه زیدیه می گوید: بی تردید کسی که بر زمین حکمرانی می کند شخصی فاطمی است و جماعتی از فاطمی ها که بر مذهب زیدیه هستند از او پیروی می کنند، هر چند اکنون کسی از آنان وجود ندارد»<sup>(۲)</sup>

و در شرح این گفته حضرت «پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان» می گوید:

«اما امامیه بر این باورند که امام دوازدهمین آنان فرزند کنیزی است بنام نرجس ولی معتزله می گویند او فاطمی است و در زمان آینده از کنیزی ولادت خواهد یافت و اکنون متولد نشده است... و زمین را همانگونه که از

۱- الامام المهدی عند اهل السنة، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- الامام المهدی عند اهل السنة، ج ۱، ص ۱۷۴.

ستم انباشته شده، از عدل و داد مملو خواهد کرد و از ستمکاران انتقام می‌گیرد و با سخت‌ترین مجازات آنان را کیفر می‌دهد»<sup>(۱)</sup>

اما اگر مثلاً در عصر ما تولد یابد، کنیز کجا خواهد بود و فرزند بهترین کنیزان چگونه ممکن خواهد بود؟ ابن ابی الحدید می‌گوید:

«اینکه امام علیه السلام فرمود: «پنهان از مردم بسر می‌برد» اشاره به شخص یاد شده است و این گفته در مذهب شیعه سودی برای آنان ندارد هر چند تصور کرده باشند که امام نظر آنها را بیان کرده است. زیرا جایز است خداوند این امام را در آخر زمان بیافریند و مدتی میان مردم پنهانی بسر ببرد و دارای مبلغانی باشد که امر و دعوت او را اجرا کنند و پس از آن اختفاء، ظهور نمایند بر کشورها فرمانروایی و بر دولت‌ها استیلا یابد و مالک زمین گردد»<sup>(۲)</sup>.

### علامه مناوی صاحب فیض التذییر:

ایشان در شرح روایت «مهدی مردی از فرزندان من است و چهره‌اش چون ستاره‌های درخشان است» در مطامح می‌گوید:

«آورده‌اند که او در میان این امت خلیفه‌ای است که ابوبکر بر او فضیلت ندارد و... و روایات مربوط به مهدی فراوان مشهور است که آنها را چند تن بصورت جداگانه‌ای گرد آوری نموده‌اند.

۱- الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۱، ص ۱۶۳.

سمهودی می‌گوید:

«از اخباری که درباره او ثبت گردیده بدست می‌آید که وی از فرزندان فاطمه می‌باشد و در سنن ابو داود آمده که او از فرزندان حسن می‌باشد و راز آن این است که حسن خلافت را برای خدا و ترحم بر مردم رها کرد و قائم از فرزندان وی، به هنگام نیاز مبرم مردم و آکنده بودن زمین از ستم، به خلافت می‌رسد. و این سنت خداوند در بین بندگان می‌باشد که هر کس به خاطر او از چیزی دست برداشت خداوند بهتر از آن را به او و یا فرزندان او عطا می‌فرماید»

و پس از توجه دادن به مطلب می‌گوید:

«روایات مربوط به مهدی با حدیث لا مهدی الا عیسی بن مریم هیچگونه تعارضی ندارد زیرا مراد از آن، چنانکه قرطبی آورده است یعنی مهدی ای کامل و برکنار از گناه غیر از عیسی نیست. (رویانی) در مسند خود از حدیث نقل کرده که ابن جوزی و ابن احمد رازی گفته‌اند: این روایتی باطل است... و نیز در آن کتاب آمده که محمد بن ابراهیم صوری گفته است: در کتاب میزان به نقل از ابن جلاب گفته که وی روایت باطل و مجتهولی را درباره مهدی از رواد نقل کرده است. سپس این روایت را ادامه داد و گفت این روایت باطل است»<sup>(۱)</sup>.

۱- الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۲، ص ۵۴.

**علامه خیرالدین آلوسی:**

او در «غایة المواعظ» گفته:

«بر اساس صحیح‌ترین گفته‌ها نزد اکثر دانشمندان، ظهور مهدی، از جمله نشانه‌های قیامت است و نظر برخی از اهل فضل... که آمدن وی را انکار نموده‌اند، فاقد ارزش و اعتبار است...»

وی پس از آنکه بخشی از روایات مربوط به مهدی علیه السلام را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد می‌گوید:

«مطالبی را که درباره مهدی بیان کردیم، گفتاری است صحیح از اقوال اهل سنت و جماعت»<sup>(۱)</sup>

**شیخ محمدخضر حسین استاد دانشگاه الازهر:**

وی در مقاله‌ای که به وسیله مجله تمدن اسلامی تحت عنوان «نگرشی بر روایات مربوط به مهدی» منتشر گردیده که شارع از آنها خبر می‌دهد تا مردم نسبت به آن آگاهی پیدا کنند، بی آنکه صحت ایمانشان منوط بر آگاهی آن باشد و روایتی که مربوط به مهدی علیه السلام است از این قبیل می‌باشد. وقتی روایتی صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است که در آخر زمان چنین خواهد شد و به وسیله آن علم و آگاهی بدست می‌آید بدون اینکه نیازه کثرت راویان آن حدیث تا حد تواتر باشد، باید به آن پای بند

۱- الامام المهدی عند اهل السنة، ج ۲، ص ۱۵۸ و ۱۶۰.

بود، در کتاب صحیح امام بخاری روایتی درباره مهدی علیه السلام نیامده است، اما روایتی در صحیح مسلم وارد شده است که نام حضرت در آن تصریح نشده است ولی بعضی از آنان می‌گویند مراد از آن مهدی بوده و یا آنکه در آن روایات به برخی از صفات آن حضرت اشاره شده است، اما صاحبان سایر کتاب‌های حدیث، امام احمد بن حنبل، ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابونعیم، ابن ابی شیبه، ابوعلی، دارقطنی، بیهقی، نعیم بن حماد و دیگران این روایات را نقل کرده‌اند و حتی آن روایات یا در رساله‌های جداگانه‌ای گرد آورده شده، مانند «العرف الوردی فی حقیقة المهدی» اثر ملا علی قاری و «التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر و الدجال و المسیح» از شوکانی. تا جایی که ما می‌شناسیم، نخستین کسی که به نقد روایات مربوط به مهدی علیه السلام پرداخته ابن خلدون است «... سپس ابن خلدون اعتراف کرد که بعضی از آن روایات خالی از نقد است... از این رو ما می‌گوییم وقتی یک روایت از این روایات ثابت گردید و عیب و ایرادی بر آن وارد نبود، در آشنایی به معنای آن که ظهور مردی را در آخر زمان بیان می‌کند مردم را دعوت به شرع نموده و با عدالت حکم می‌کند، کفایت می‌کند»

«... و صحابه‌ای که روایات مربوط به مهدی علیه السلام از طریق آنها روایت گردیده است بیست و هفت نفر می‌باشند... و در حقیقت اگر روایات مربوط به مهدی علیه السلام از مجعول به ضعیف، پیراسته گردد، هیچ دانشمند پژوهشگر و صاحب نظری نمی‌تواند از آن صرف نظر نماید.

شوکانی در رساله خود که قبلا بدان اشاره شد، به صراحت می‌گوید: این روایات به حد تواتر رسیده است و می‌گوید: «روایاتی که می‌توان (درباره مهدی علیه السلام) بر آن دست یافت پنجاه حدیث می‌باشد که شامل صحیح، حسن و ضعیف قابل جبران است که آنها بی شک متواترند بلکه بنا بر تمام اصطلاحات موجود در اصول، صفت تواتر بر کمتر از اینها نیز صدق می‌کند».

بعضی از منکران همه روایاتی که درباره آن حضرت است می‌گویند: «این روایات بی تردید از مجعولات شیعه است، ولی این نظر مردود است زیرا آن روایات با سندهای مربوط به خود، روایت شده و ما در احوال رجال سند آنها نیز تحقیق و بررسی نمودیم و آنان را معروف به عدالت یافتیم و حتی یک نفر از رجال جرح و تعدیل، یا شهرتی که در نقد رجال دارند، آن راویان را به شیعه بودن متهم نساخته‌اند».

«... و بسیاری از بنیانگذاران دولت‌ها، مسئله مهدی علیه السلام را وسیله رسیدن به اهداف خود قرار داده‌اند و ادعای مهدویت کرده‌اند تا مردم را بدین وسیله گرد خود جمع کنند، از جمله دولت قاطمی هاست که بر اساس این دعوت بر پا گردید و مؤسس آن عبیدالله، خود را مهدی می‌انگاشت و دولت موحدین بر پایه این ادعا جریان یافت، و بنیانگذاران محمد بن توموت، حکومت خود را بر این دعوت استوار نمود».

«... زمانیکه مردم، روایت نبوی را بد فهمیدند و یا آنکه آنرا بر وجه

صحیح خود، خوب تطبیق ندادند، بر اثر ان مفاسدی بوجود آمد. بنابراین نباید این امر سبب شک و تردید، در صحت روایت، و یا موجب انکار آن گردد، چرا که نبوت هم حقیقت و واقعیتی بود بی تردید، اما افرادی به دروغ و افتراء دعوی نبوت کردند و عده زیادی از مردم را بدینسان به ورطه گمراهی کشاندند. مانند طایفه قادیانیه که امروز چنین ادعایی دارند، و الوهیت و پرستش خدا که مانند آفتاب روشن است، عده‌ای آنرا برای سران خود ادعا کردند که خداوند در آنان حلول کرده است، مانند فرقه بهائیت در این عصر، بنابراین نباید حق را به دلیل اینکه احیاناً باطلی به آن راه یافته است، انکار نمود.»<sup>(۱)</sup>

### شیخ ناصرالدین البانی:

وی در مقاله‌ای تحت عنوان «پیرامون مهدی» در مجله تمدن اسلامی، می‌گوید: «اما مسئله مهدی، باید دانست که درباره ظهور او روایات فراوان و صحیح وجود دارد که بخش عمده‌ای از آنها دارای سندهای صحیح می‌باشد. و من در اینجا نمونه‌هایی از آنها را می‌آورم و سپس به دنبال آن به دفع شبهه خرده‌گیران و ناقدان می‌پردازم» پس از آن به ذکر اموری از آن و درج نظرات علماء درباره تواتر آنها می‌پردازد و آنگاه می‌گوید:

۱- الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۲، ص ۲۱۰ و ۲۱۴.



«براستی (افرادی مانند) رشید رضا و دیگران در مورد تک تک روایات مربوط به مهدی تحقیق و بررسی نکرده‌اند و در جستجوی سند هر روایتی تلاش ننموده‌اند و گرنه پاره‌ای از آنها را دارای حجت می‌یافتند، حتی در امور غیبی که بعضی تصور می‌کنند جز با روایت متواتر ثابت نمی‌شود، از مطالبی که می‌تواند رهنمونی در این زمینه برای شما باشد، اینکه رشید رضامدعی است که سندهای روایات مربوط به مهدی خالی از راوی شیعه نیست با آنکه اصلاً چنین نیست. و روایات چهارگانه‌ای که خود او آورده است مردی معروف به تشیع در سند آنها دیده نمی‌شود، با آنکه اگر این ادعا صحیح هم بود خدش‌های در صحت روایت وارد نمی‌ساخت، زیرا ملاک اعتبار در صحت روایت، صداقت و دقت راوی است و بگونه‌ایکه در علم روایت‌شناسی بیان شده، اختلاف مذهب در آن شرط نمی‌باشد، از این رو (ملاحظه می‌کنیم) مسلم و بخاری در کتاب‌های خود از بسیاری از شیعیان و دیگر فرقه‌های مخالف، روایاتی را نقل نموده و حتی به اینگونه روایات، استدلال کرده‌اند. رشید رضا به علت دیگری که عبارت از تعارض باشد متوسل شده که آن راه نیز مردود است، زیرا شرط تعارض، برابری در قوت و ثبوت است، بنابراین تعارض بین روایت قوی و ضعیف را هیچ خردمند منصفی جایز نمی‌داند. و تعارض مورد نظر وی از همین قبیل است.

کوتاه سخن اینکه، عقیده به ظهور حضرت مهدی عقیده‌ای است

که بطور متواتر از ناحیه پیامبر ﷺ ثابت است و از آنجایی که از زمره امور غیب است، ایمان به آن واجب می‌باشد و اعتقاد به آن از صفات متقین شمرده می‌شود، چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿الم، ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین،

الذین یؤمنون بالغیب﴾

و انکار آن جز از جاهل و یا معاند سر نمی‌زند، از خداوند مسألت دارم ما را با ایمان به آن و به تمام آنچه که بدرستی در کتاب و سنت آمده است، بمیراند»<sup>(۱)</sup>

### سعد الدین تفتازانی:

وی در «شرح المقاصد» بیان می‌دارد: «خاتمه بحث: خروج مهدی و فرود آمدن عیسی از موضوعاتی است که به مبحث امامت مربوط است و هر دو از نشانه‌های قیامت است و در این باب روایات صحیحی رسیده هر چند خبر واحد باشند»

«... از ابو سعید خدری نقل شده است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بر این امت بلاء و مصیبتی برسد که از ظلم و بیداد، کسی ملجا و پناهی نیابد تا بدان پناه برد، آنگاه خداوند مردی از خاندان مرا بر انگیزد تا زمین را پر از عدل و داد سازد همانگونه که از ظلم و جور آکنده شده بود» دانشمندان

۱- الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۲، ص ۲۸۸ و ۳۹۱.

اهل سنت بر آنند که وی پیشوایی عادل از فرزندان فاطمه می باشد که خداوند هر وقت بخواهد او را آفریده و برای یاری دین خود بر می انگیزد و شعیه معتقد است که وی محمد بن حسن عسگری است که از بیم دشمنان، پنهان بسر می برد و طول عمر او امری محال و غیر ممکن نیست همچون نوح و لقمان و خضر علیه السلام و سایر فرقه ها این مطلب را انکار کرده اند چون آنها امری بسیار بعید می شمارند زیرا چنین عمرهای طولانی بدون دلیل و قرینه در این امت بی سابقه است»<sup>(۱)</sup>

### قرهانی دمشقی:

او در کتاب خود «اخبار الدول و آثار الاول» گفته است: «دانشمندان بر این عقیده اتفاق نظر دارند که مهدی همان قیام کننده در آخر زمان است و اخبار، ظهور وی را تایید می کند و بر پرتو افشانی نور او هماهنگی دارند. ظلمت و تاریکی روزگاران با ظهور او به روشنایی بدل خواهد شد و بادیدن رویش ظلمت های شب تاریک جای خود را به صبح راستین خواهد داد. و پرتو عدالتش سراسر جهان را تابناکتر از ماه تمام، نورافشانی خواهد نمود»<sup>(۲)</sup>

۱- الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲- الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۱، ص ۴۶۳.

**محبی الدین عربی:**

او در کتاب «الفتوحات المکیه» خود آورده است: «آگاه باش، خداوند ما را یاری گرداند، که پروردگار را خلیفه‌ای است ظهور می‌کند در حالیکه زمین مملو از ظلم و بیداد شده باشد و او آن را از عدل و داد سرشار خواهد ساخت و اگر از عمر جهان تنها یک روز مانده باشد خدای سبحان آنروز را به حدی طولانی نماید تا خلیفه خدا از خاندان رسول الله ﷺ و از فرزندان فاطمه و هم نام با پیامبر خدا ﷺ (بر جهان) حکمرانی کند.

«... او در کارزار بزرگ که مهمانی خداست، ستم و ستم پیشگان را نابود می‌کند و دین را بر پا داشته و جان تازه در کالبد اسلام می‌دمد، اسلام بعد از خواری، به سبب او عزیز و ارجمند می‌گردد و سپس از انزوا دوباره زنده می‌شود، مالیات و جزیه را وضع می‌کند (دشمنان را) با شمشیر، دعوت به خدا می‌نماید هر کس نپذیرد کشته می‌شود و هر که با او در افتد خوار و بیچاره می‌گردد. و در احکام و مسائل دین بگونه‌ای عمل میکند که اگر پیامبر خدا ﷺ بود همان گونه عمل می‌کرد، مذاهب باطل را از روی زمین برمی‌اندازد و جز دین پاک و ناب اسلام، آیینی باقی نمی‌ماند.

دشمنان او مقلد فقیهان دارای اجتهاد هستند و چون حکم او را بر خلاف احکام پیشوایان خود می‌بینند به ناچار از ترس شمشیر و هیبت او و یا از شوق مزایایی که در اختیار دارد، تحت فرمانروایی وی در می‌آیند.

عامه مسلمانان بیش از خواص، به وجود او شاد می‌گردند و عارفان

اهل حقیقت که به سبب معرفت الهی به کشف و شهود حقایق نائل شده‌اند با وی بیعت می‌کنند. او را مردانی الهی است که دولت وی را بر پاداشته و او را یاری می‌کنند، آنان وزیران و معاونان او محسوب می‌شوند که بار مسئولیت سنگین مملکت را بدوش کشیده و او را در مأموریت الهی اش کمک می‌کنند.

«... شهدای او بهترین شهیدان و امانت‌داران او برترین امانت‌دارانند و همانا خداوند گمراهی را که در پرده غیب خود پنهان ساخته به معاونت او برگزیند و آنها را از طریق کشف و شهود بر حقایق آگاه سازد و آنچه تکلیف الهی اوست نسبت به بندگان خدا انجام می‌دهد و با مشورت آنان امور را فیصله می‌دهد و آنان آگاه به مسائل بوده و می‌دانند در آنجا چه وجود دارد.

اما خود او دارنده شمشیر حق و دارای سیاست کشور داری است و آگاهی و علم وی از جانب خداوند به اندازه‌ایست که شان و منزلت او نیاز بدان دارد، زیرا وی خلیفه‌ای راستین و بحق است، زبان حیوانات را می‌داند و عدالتش در جن و انس جریان می‌یابد و از اسرار دانش، وزیران او می‌باشند که خدای سبحان آنان را به وزارت و معاونت او انتخاب می‌کند که مصداق این گفته خداوند است که: «این حق ماست که ایمان آوردندگان رایاری نماییم» و آنان در ردیف صحابه و بزرگان می‌باشند، که بر سر پیمان خویش با خدا باقی ماندند، آنان از عجم هستند و در میان آنها عرب

نیست ولی جز به زبان عربی سخن نمی‌گویند، نگاهبان دارند ولی از جنس خودشان نیست، و هرگز نافرمانی خدا را نمی‌کنند و از وزرای ویژه و با فضیلت‌ترین امانت داران بشمار می‌روند»<sup>(۱)</sup>

### شریف برزنگی:

وی در کتاب خود «الاشاعة فی اشراط الساعة» می‌گوید: «بدان که روایات مربوط به مهدی با وجود اختلاف آن منحصر و محدود نمی‌باشند چنانکه محمد بن حسن دستوری در کتاب مناقب شافعی خود می‌گوید: روایاتی که از رسول خدا ﷺ درباره مهدی آمده و او را از خاندان آن حضرت دانسته، در حد تواتر است.

«... از ابن سیرین نقل شده که مهدی از ابوبکر و عمر بهتر است و گفته شده: (آیا او) از ابوبکر و عمر بهتر است؟! گفت البته او بر بعضی از پیامبران نیز برتری دارد، و از او روایت شده است که گفت: ابوبکر و عمر بر او فضیلت ندارند. سیوطی در «العرف الوردی» گوید: این سندی صحیح است و از لفظ اول خفیف‌تر می‌باشد و گفته: به عقیده من بهتر این است که دو عبارت بر مفاد این روایت تأویل گردد:

«بلکه به اندازه پنجاه تن از شما» به خاطر فتنه‌های سختی که در زمان مهدی وجود دارد.

۱- الامام المهدی عند اهل السنة، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۰۶.

بعقیده من، حق این است که جهات برتری و فضیلت، متفاوت است و روا نیست فردی را بر فرد دیگر بطور مطلق، ترجیح دهیم مگر آنکه پیامبر ﷺ او را برتری داده باشد. زیرا ممکن است در فرد پایین تر امتیازی وجود داشته باشد که در شخص برتر نباشد، در فتوحات مکیه از شیخ محی الدین عربی قبلا گذشت که آن حضرت در حکم معصوم است و به سنت و سیره پیامبر ﷺ عمل کرده و هرگز خطا نمی کند، بی تردید این خصلت در ابوبکر و عمر نبود و ویژگیهای نه گانه‌ای که گذشت در وجود هیچ یک از پیشوایان دینی قبل از او جمع نگردید، با توجه به این جهات می توان او را بر آن دو برتری داد هر چند آنها از امتیاز مجالست رسول خدا ﷺ و مشاهده وحی و سابقه و غیر آن برخوردار بوده اند. والله العالم.

شیخ علی قاری در کتاب «المشرب الوردی فی مذهب المهدی» می گوید: از جمله چیزهایی را که می توان دلیل بر برتری حضرت مهدی عجل الله فرجه دانست این است که پیامبر ﷺ وی را «خلیفه خدا» نامید ولی به ابوبکر جز «خلیفه رسول خدا» نمی گفتند» (۱) (۲)

۱- الامام المهدی عند اهل السنة، ج ۱، ص ۵۰۶ و ۴۸۰.

۲- برداشتی از کتاب عصر ظهور، نوشته علی کوزانی، مترجم عباس جلالی.